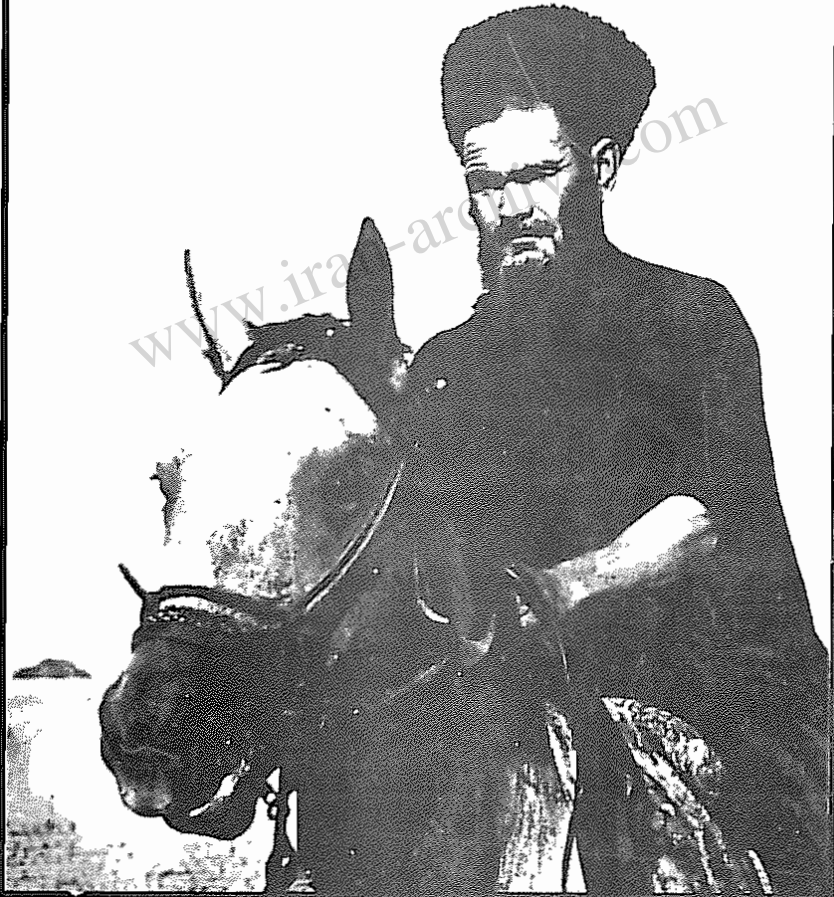


خ. آتایف

جنبش رهائی بخش ترکمنهای ایران
(قیام سالهای ۱۹۲۵-۱۹۱۷)

مترجم: سعید



فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان
انستیتوی تاریخ ش. ۰ ب. ۰ باتیروف

خ. ۰ آتایف

جنبش رهائی بخش ترکمنهای ایران
(قیام سالهای ۱۹۲۵—۱۹۱۷)

مترجم: سعید

www.iran-archive.com



انتشارات حزب توده ایران

نام کتاب : جنبش رهائی بخش ترکمنهای ایران (۱۹۲۵ - ۱۹۱۷)

مؤلف : خ-آتایف

مترجم : سعید

چاپ اول : مهرماه ۱۳۶۶ (۱۹۸۷)

حق چاپ محفوظ است .

فهرست

- ۵ پیشگفتار
- ۷ معرفی منابع و آثار
- ۱۵ فصل اول • وضع اقتصادی و سیاسی ترکمن صحرا در آغاز سالهای بیست سده بیستم
- ۱۵ ۱- اهالی ترکمن صحرا
- ۱۹ ۲- وضع اقتصادی ترکمن صحرا در آغاز سالهای بیست
- ۳- انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه و وضع سیاسی ایران • مناسبات ایران
- ۲۶ و شوروی در نخستین سالهای حکومت شوروی
- ۲۸ اوجگیری جنبش ضد امپریالیستی
- ۳۳ فصل دوم • قیام سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۲۵ ترکمنها
- ۳۳ ۱- سیاست " تفرقه بینداز و حکومت کن " دولت تهران
- ۳۶ ۲- خیزش ترکمنها در آستانه قیام همگانی سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۲۳

- ۴۳ -۳- زمینه های قیام سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۵ ترکمنها
- ۴۷ -۴- قیام سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۵ • نخستین مرحله
- ۵۵ -۵- تحکیم فزاینده حکومت دیکتاتوری در ایران • دومین مرحله قیام (۱۹۲۵)
- ۶۹ -۶- شکست ترکمنها
- ۷۷ پس گفتار
- ۸۳ زیر نویس ها

پیشگفتار

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر که بزرگترین تحول در زندگی خلقهای اتحاد شوروی بود ،
"تأثیری تعیین کننده بر سراسر مسیر تاریخ جهانی و سرنوشت تاریخی بشریت گذارد ." ^۱ اکبر
کبیر ، دوران فروپاشی سرمایه داری و استقرار جامعه نوین سوسیالیستی را آغاز نهاد . زیر تأثیر
مستقیم اندیشه اکبر کبیر ، خلقهای خاور در جریان عمومی جنبش انقلابی جهانی مبارزه قاطعی را آغاز
کردند و برای دستیابی به آزادی ملی خویش ، بنحو چیرگی ناپذیری پیش رفتند . انقلاب سوسیالیستی
اکبر که گشایشگر دوران نوین آزادی خلقها بود ، بر سیستم استعماری امپریالیسم ضربه زد و خلقهای
کشورهای مستعمره و وابسته ، از جمله خلقهای ایران را به مبارزه علیه سیستم ننگین استعماربرانگیخت .
در پیام و ای . لنین صدر شورای کیسرها ی خلق به همه زحمتکشان مسلمان روسیه و خاور
آمده است : " پایان جنگ خونباری که بخاطر تقسیم کشورهای دیگر آغاز گشت ، نزدیک می شود .
سلطه ینماگرانی که خلقهای جهان را به بندگی کشید ه اند ، فرو می ریزد . بنای کهنه بردگی و اسارت
در زیر ضربات انقلاب روسیه از هم می پاشد . . . همه زحمتکشان باختر و خاور با بانگ بلند آزادی که
انقلاب روس سر داده هم آوا می شوند . . . سلطه چپاول و زورگویی سرمایه داری یران می گردد .
زمین در زیر پای غارتگران امپریالیسم می سوزد . . .

مسلمانان خاور ، ایرانیان و ترکها ، عربها و هندیها ، همه کسانی که چپاولگران آزمند اروسا
صدها سال با جان و مال ، آزادی و میهن آنان داد و ستد کرده اند ، همه کسانی که غارتگران
می خواهند در جنگی که آغاز کرده اند کشورتان را تقسیم کنند ! . . . غارتگران و اسارتگران کشورهایتان
را براندازند " ^۲ در پیام بر خصلت عادلانه مبارزه همه خلقهای ستمدیده خاور مسلمان علیه
استعمارگران تاءکید می شد . " اینک که جنگ و خرابی شالوده های جهان کهن را یران می کنده اینک
که همه جهان از قهر و غضب علیه اشغالگران امپریالیست می سوزد و هراخرگ خشم به شعله نیرومند
انقلاب فرا می رود ، اینک که حتی مسلمانان هند که یوغ بیگانگان آنها را از پای انداخته و بجان
آورده علیه اسارتگران خویش قیام می کنند ، اینک نمی توان خاموش ماند .

فرصت را از دست ندهید و اشغالگران دیرینه آب و خاک خویش را بزراندازند —
مرزبوم اجدادی خود را بیش از این به تاراج آنها ندهید ! شما خود باید صاحب اختیار کشور

خویش باشید! شما خود باید زندگی خویش را برآه و روش خود بنا کنید! شما از این حق بر خور-
دارید، زیرا که سرنوشت شما بدست خود شماست. در فقه‌های ما برای خلقهای ستمدیده
جهان آزادی می‌آورد.^{۳۰}

مبارزه رهایبخش ملی خلقهای ایران کثیرالمله و از جمله اهالی بخش شمال - خاوری آن، یکی
از حلقه‌های زنجیره مبارزه خلقهای آسیا علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی در راه رهایی سیاسی و
اقتصادی، آزادی و استقلال و حق تعیین سرنوشت است.

بررسی مبارزه رهایبخش در ایران و از جمله ترکمن صحرا مورد توجه بسیار است. اما عدم
کفایت مدارک، امکان روشنگری کامل مسئله مورد بررسی راندا داده است. از این رو نگارنده بسدون
اینکه مدعی کمال پژوهش باشد و وظیفه کوچکی در برابر خویش نهاد: بررسی قیام سالهای ۱۹۲۵-
۱۹۱۷ ترکمنهای ساکن ترکمن صحرا و ارزیابی آن بر پایه مدارک قابل دسترسی. این تک نگاری، که
به باور نگارنده تنها آغازی برای بررسی مسائل جنبش رهایبخش ترکمن صحراست، به درک صحیح
مبارزه ترکمنهای ایران در راه آزادی، خودمختاری و حق تعیین سرنوشت کمک می‌کند.

در فصل تاریخ نگاری نظریات ضدعلی‌نویسندگان و شخصیت‌های سیاسی پورژوایی ایران و
اروای باختری که ماهیت مبارزه ترکمنها در راه آزادی را تحریف می‌کند، مورد بررسی و انتقاد قرار
خواهد گرفت.

رویدادهای مورد بررسی در ترکمن صحرا، دارای پیوند تنگاتنگی با مبارزه رهایبخش ملی
خلقهای ایران است. از آنجا که کتاب "جنبش رهایبخش ملی سالهای بیست و سه بیست و سه
خراسان"^۴ در سال ۱۹۶۳ انتشار یافت، در اثری که نگارنده عرضه میدارد برخی اطلاعات مربوط
به وضع سیاسی عمومی ایران و خراسان برای پرهیز از بازگویی آورده نشده است.

نگارنده سپاس قلبی خود را از همکاران علی‌انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد
شوروی شعبه ایران و انستیتوی تاریخ: ش. باتیروف، محمد بردی‌یف، دکتر علوم تاریخ و رئیس
دانشسرای عالی بنام و. ای. لنین ترکمنستان، یاری منکو آ. مدیر سابق بایگانی حزبی انستیتوی
مارکسیسم - لنینیسم جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی شعبه ترکمنستان، ش. ت.
تاشلیف و روسلیاکوف رئیس سابق و معاون رئیس همان انستیتوه آ. و. گالاکین و ش. آ. آتاقلیچف
سرپرست و معاون سرپرست اداره بایگانی جنب شورای وزیران جمهوری شوروی سوسیالیستی
ترکمنستان، ل. ر. سمینووا کارمند علمی ارشد همان بایگانی و دیگرانی که با راهنماییها و تذکرات
ارزشمند خود کمک بزرگی به او کرده‌اند، ابراز می‌نماید.

معرفی منابع و آثار

این اثر اساساً بر پایه مدارک بایگانی مرکزی دولتی انقلاب اکبر جمهوری شوروی سوسیالیستی از بکستان، بایگانی مرکزی دولتی جمهوری سوسیالیستی ترکمنستان، بایگانی حزبی انستیتوی مارکسیم-لنینیسم جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی شعبه ترکمنستان، بایگانی ناوگان نظامی اتحاد شوروی، بایگانی مرکزی دولتی ارتش شوروی و غیره نوشته شده است. نگارنده درعین استفاده از مدارک، منابع اطلاعات را بدقت بررسی و با دیگر اطلاعات مقایسه کرده است.

آثار روسی، ازبکی، ترکمنی، فارسی و انگلیسی، مطالب مطبوعات ارضای باختری و ایران و آثار نویسندگان انگلیسی و آمریکایی، برای نمونه روزنامه انگلیسی "تایمز" سالهای ۱۹۲۶-۱۹۲۰ و جزئا ۱۹۱۹ مورد استفاده قرار گرفته است. در این روزنامه فاکت‌های غنی‌ای وجود دارد که طبیعتاً دیدگاه طبقات حاکم انگلستان را منعکس می‌کنند و از این رو نیازمند برخورد ویژه نقادانه هستند. آثار روسی پیش از انقلاب که تنها حاوی مطالب کلی هستند، برای نگارش فصل مقدمه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در اینکار به بررسی این مدارک و گاه حتی اسناد نیاز بود، چرا که همه آنها بر منابع دست اول موشق متکی نبودند.

در بررسی رویدادهای مورد مطالعه، مقدار زیادی از روزنامه‌ها و مجلات شوروی چون "شیپورچی"، "کمونیست"، "ناقوس انقلاب" و غیره، مجلات "ترکمن شناسی"، "خاور نوین"، "خاور انقلابی" و غیره همچنین "بولتن کمیساریای امور خارجه خلق"، "بولتن مطبوعات خاورمیانه" و "مجله کمیساریای امور خارجه خلق" ج ۰ ش ۰ س و غیره از نظر گذرانده شده‌اند.

آثار تاریخی بورژوازی در باره ایران که در نگارش این اثر مورد استفاده قرار گرفته‌اند، دارای همه کاستیهای تاریخ نگاری بورژوازی اند. مهم ترین این کاستیها عبارتند از: اجتناب از بررسی انگیزه‌های اجتماعی - اقتصادی قیام، فقدان تحلیل نقش طبقات و مبارزات طبقاتی، بی‌اعتنایی و سهل انگاری نسبت به پیوند متقابل و تضاد مندی پدیده‌های اجتماعی در بررسی آنها و در بهترین حالت جایگزین کردن آن با واقع نگاری "کلی". برای نمونه، دکتر عبدالله رازی، نویسنده بورژوازی ایران، ضمن پرده کشیدن بر ماهیت اساسی مبارزه آزادیخواهانه خلقهای ایران، همه قیامیان (از جمله قیامیان ترکمن - خ ۰ آ ۰) را راهزن و یاغی می‌دانست. سعید نفیسی، استرآباد - مرکز

ترکمن صحرا - را نا آرام ترین جای ایران خواند . به کلام او ، ترکمنها تنها کاری که می‌کردند این بود که بر سر راه‌های خراسان کمین می‌کردند و به غارت و کشتار مسافران می‌پرداختند .^۶ او هم ترکمنها را بلواگر و یافی می‌دانست و در باره خلع سلاح و سرکوب آنان با خرسندی قلم می‌زد . او می‌گفت که ترکمنها را با زور به اسکان ناگزیر کرده‌اند . او می‌افزود : به همین سبب از سال ۱۹۲۶ در نقاط سکونت ترکمنها نظم برقرار و امنیت مستقر شد .^۷

ذبیح اله‌قندی^۸ ، دیگر نویسنده ایرانی ، در توصیف فعالیت ارتش ایران در دوره رضاخا^ن می‌گوید که ارتش دولتی ناجی ، آزادگر و حامی همه اهالی و کلیه طبقات کشور ایران است و اینکه کشور استقلال سیاسی و اقتصادی و امنیت داخلی خود را در پناه سر نیزه‌های آن حفظ کرد . او می‌افزاید که ارتش ایران شاهنشاهی عدالت و حتی عطوفت را در سراسر کشور پراکند و ملت را از ظلم و تعدی محفوظ داشت .

قدیمی در این باره نیز سکوت می‌کند که ارتش ایران هر گونه نمود مخالفت و آزادخواهی و استقلال طلبی ملیتهای پر شمار کشور از اسارتگران داخلی و خارجی را در خون غرق کرد . بعکس ، او از واقعیات سرکوب خیزش‌های توده‌های مردم ، که ایران ، بویژه بخش شمال خاوری آن را در بر گرفته بود ، با خرسندی یاد می‌کند .

روزنامه‌ها و مجلات ایران انباشته از گفتارهایی از این دست بود . روزنامه "ستاره ایران" تقریباً در همه شماره‌های خود از "شورش" ، "بلوا" و گستاخی ترکمنها می‌نوشت و با شمسف از پیروزیهای "قوای دولتی" و "تابودی" ترکمنها بدست آنان و غیره خبر میداد .

همه مورخان و شخصیتهای سیاسی بورژوازی ایران بجز استثناهای نادر ، برخوردی تحقیر آمیز به اقلیتهای ملی ، از جمله ترکمنها داشتند . برای نمونه ، عباس شرقی نویسنده مرتجع هنگام بحث از ترکمنها در پیش و پس از مطیع سازی آنان ، نوشت که ترکمن صحرا دیروز کانون قتل و شورش و غارت بود ، جایی که دسته‌های راهزنان از راه دریا و خشکی به شهرها و روستاها هجوم می‌بردند

و به قتل و غارت می‌پرداختند . در صحرا هرج و مرج فرمانروا بود . او می‌گفت که در اثر اغتشاشات دائمی در صحرا که تا صبح ادامه می‌یافت هیچکس در آنجا نمی‌توانست خود را در امن و امان احساس کند و ترکمنها جز تفنگ ، اسب ، تاراج ، تاخت و تاز و شورش و آدم‌کشی چیزی نمیدانستند^۹

در میان نویسندگان ایرانی هستند کسانی نیز که وجود اقلیتهای ملی دیگری در ایران را قبول ندارند . آنها اینان را جز و ملت ایران می‌دانند . برای نمونه ، سید ضیاء الدین طباطبائی

گفته است که "۹۶ درصد اهالی ایران "ملت واحدی اند که زبان ، مذهب و فرهنگ مشترک دارند"^{۱۰} نویسندگان بورژوازی ارضای باختری و آمریکا نیز در همین روح قلم زده‌اند . روزنامه‌ها و مجلات

بورژوازی سالهای بیست و بیستم آنگاه از تهمت و دروغ بودند ، افکار اجتماعی را در باره

رویداد های ترکمن صحرا می آشفتنند و به اتحاد شوروی بهتان می زدند . روزنامه "تایمز" ^{۱۱} بارها نوشت که ترکمنها یانی اند و قوای دولتی ایران دلاورانه با آنان می جنگند .^{۱۲} برای نمونه ، این روزنامه در ۱۸ مه سال ۱۹۲۵ خبر داد که سی ترکمن را در حمله شبانه کشته اند .^{۱۳} روزنامه "تایمز" در شماره دیگری در ماه مه سال ۱۹۲۵ از اعزام نیروهای شوروی برای پشتیبانی از شورشیان به ترکمن صحرا نوشت .^{۱۴} "تایمز" در ژوئیه سئل ۱۹۲۵ خبر داد که گویا ترکمنهای ایران از مرز روسیه کمک دریافت می کردند .^{۱۵} این روزنامه در ماه نوامبر نیز بدون کوچکترین دلیلی ادعا کرد که قوای ایران تعداد زیادی تفنگ روسی از ترکمنهای یانی بچنگ آورد مانند و اینکه عوامل بلشویکها ناحیه مشهد را نیز به قیام تحریک کرده اند .^{۱۶} "تایمز" در دسامبر نیز از "توطئه ها و دسایس" بلشویکها نوشت^{۱۷} و در ژوئیه سال ۱۹۲۶ تا این ادعا پیش رفت که روسیه شوروی می خواست ایران را تسخیر کند .^{۱۸} روزنامه "دیلی تلگراف" نیز که به همین شیوه می نوشت ، اعلام کرد که عوامل معکو ترکمنستان را به جنبش علیه حکومت مرکزی تحریک کرده اند . این روزنامه می گفت که قیام ترکمنستان نتیجه سیاست خاوری جدید وزارت امور خارجه اتحاد شوروی است .^{۱۹}

مطبوعات آمریکا نیز همین سهمت های شوروی ستیزانه را ادامه میدادند . آنها می کوشیدند اثبات کنند که اتحاد شوروی "به قیامیان یهود کمک می داد" ^{۲۰} و ادعاهای "دیلی تلگراف" ۲۷ مه سال ۱۹۲۵ را تکرار می کردند که "یاغیان" "کمکهای زیادی از روسها" دریافت می کنند . در بررسی موهومات شوروی ستیزانه ای از این دست و ضروری است اهدافی را که ایده شو- لوگهای امپریالیسم انگلیسی - آمریکایی با بهتان زدن به شوروی پیش رو قرار می دادند ، در نظر داشت . آنها بمنظور کاستن از تمایل خلقهای ایران به دولت جوان شوروی ، در وهله نخست می کوشیدند به اعتبار آن در چشم افکار عمومی جهان لطمه زنند .

یاد داشت معاون کمیساریای خلق در امور خارجه جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه (ج . ف . ش . س . ر) به سفیر ایران ، گواه عدم مداخله اتحاد شوروی در امور داخلی ایسران است . در این یاد داشت آمده است : گزارش شما در این باره که کنسول روسیه در استرآباد پول و اسلحه میان ترکمنها پخش می نماید و آنان را به قیام علیه دولت تحریک می کند ، چنان با اصول سیاست ما در ایران و با منافع واقعی ما در مرز استرآباد تناقض دارد که نتیجه دیگری جز ایسن نمی توان گرفت که بر اطلاعات نادرست و آشکارا افترا آمیزی مبتنی است . در ادامه یاد داشت گفته میشود : "این اطلاعات بویژه از آن روشگفتی آور است که چنانکه آگاهید ، کنسول روسیه نمی تواند از سوی خود هیچ تغییری در قوانین جاری ج . ف . ش . س . ر . و جمهوریهای متحد با آن را به هیچکس یا گروهی وعده دهد" ^{۲۱} .

بی معنایی مشهم کردن اتحاد شوروی به کمک به قیامیان ترکمن حتی از اینجا نیز هود است که

در سال ۱۹۲۱، در تزه‌های حزب کمونیست ایران "عدالت" در باره نزدیک‌ترین اهداف حزب، از مصلحت برانگیختن و گسترش دادن جنبش رهایی‌بخش ملی سخن رفته است، جنبشی که "۰۰۰-بسه" کمک نیروهای مسلح شوروی متوسل‌نشود و تنها با نیروهای ملی انقلابی ایرانی عمل کند" (۲۲) تأکید از من است (خ ۰۳۰) و در راستای "بیرون راندن امپریالیست‌های انگلیسی از ایران و سرنگون کردن رژیم شاه که بناگزیر وابسته به آنهاست" باشد. به همین سبب حزب کمونیست ایران "عدالت" وظیفه تشکیل نیروهای مسلح ملی انقلابی و همکاری با رهبران شناخته شده جنبش رهایی‌بخش ملی و غیره را در برابر خود نهاد. ۲۳

مسائل مبارزه رهایی‌بخش ملی ایران از سوی خاورشناسان شوروی مورد بررسی قرار گرفته است. آنها از آغاز سالهای بیست این مسائل را فعالانه بررسی کرده‌اند، اما بر اثر عدم کفایت و ضد و نقیض بودن مطالب، بدیگر علل مرتکب اشتباهات فاکتیک و گاه سیاسی شده‌اند. برای نمونه، بخشی از خاورشناسان پایه را بر ناگزیری طولانی بودن راه رشد سرمایه داری برای کشورهای خاور نهادند. به این خاطر و به سبب فقدان پرولتاریای صنعتی در برخی مناطق ایران، آنها جنبش‌های دهقانان و قبایل ضد رژیم قاجار را نادیده گرفته‌اند و برخی قیامهای آن دوره را تصادفی و یا ارتجاعی ارزیابی کرده‌اند. این سخن در وهله نخست در باره ای. مسانوف، یا شامسین، و ایراندوست، س. ایرانسکی و گورکا - کریازین صادق است.

س. ایرانسکی، پژوهشگر شوروی، در سال ۱۹۲۵ نوشت: "ارتش مردمی در نبرد با شورشیان نه تنها دچار آشفتگی نشد، بلکه بعکس، نخستین عملیات جنگی را با اختراعات آرد و مستحکم تراز آن بیرون آمد" و "جنبش ترکمنهای ایران علیه حکومت مرکزی" نتیجه "جدایی طلبی حاشیه‌ای" بود که بذر آن بنحوبس دقیقی توسط انگلستان افشاند شده بود" (۲۴) (تأکید از من است - خ ۰۳۰). از این گفتار بر می‌آید که انگلیس‌ها محرک قیامهای خراسان و ترکمن صحرا برهبری محمد تقی‌خان، خود و خان و اللهیارخان و دیگران بودند و "ارتش مردمی" رضاخان در این مبارزه پیروز از کسار درآمد.

گورکا - کریازین نیز بهمین گونه استدلال کرده است: "۰۰۰ ما شاهد سری دوم قیامها که در پایان سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ واقع می‌شوند هستیم: در شمال خاوری جنبشی در میان قبایل ترکمن گوک لن روی می‌دهد. بیگمان، این جنبش بطور همزمان علیه حکومت تهران و اتحاد شوروی متوجه است. ۰۰۰" ۲۵

چنین است ارزیابی س. ایرانسکی و گورکا - کریازین از قیامهای ترکمن صحرا. بر استی انگلیسیها پولهای زیادی برای برانگیختن قیام در بسیاری از مناطق ایران خرج کردند. آنچه به ایران شمال خاوری در این دوره مربوط می‌شود، باید گفت که مسئله در اینجا بسیار پیچیده تر بود.

قیامهای خراسان و ترکمن صحرا در اساس علیه انگلیسی ها و نمایندگان مرتجع محلی حکومت تهران متوجه بود *

بدلیلی مشابه، اخبار نادرست، واقعیات ناموشق و گفته‌های ناصحیح به روزنامه‌ها و مجلات آن دوره شوروی راه یافت. برای نمونه، روزنامه "اخگر ترکمنستان" در باره قیام ترکمنستان چنین نوشت: "پس از تشکیل حکومت ملی فارغ از نفوذ انگلیسی‌ها در مرکز، جنبش ملی در نواحی دور دست روه زوال نهاد، خصلت رهاییبخش خود را از دست داد و بطور عینی در تضاد با رشد ملی‌آتسی ایران قرار گرفت" ^{۲۶} (تاکید از من است - خ ۰آ۰).

در سال ۱۹۲۶ در همان روزنامه گفته می‌شد که: "تنها جهل توده و دسائیس عوامل امپریالیستی که می‌کوشند یهودان را علیه ایران برانگیزند ۰۰۰ می‌تواند روشنگر خیزش یهودان باشد ۰۰۰" ^{۲۷} (تاکید از من است - خ ۰آ۰). روزنامه "شفق خاور" نیز در همان روح اظهار نظر می‌کرد: "۰۰۰ آخرین خیزش ترکمنها صرفنظر از اینکه نزدیک‌ترین انگیزه‌های آن بود، بدون تردید ضربه‌ای جدی بر سیاست داخلی ایران در راستای تحکیم قدرت ملی حکومت است. احتمال می‌رود که حکومت مرکزی ۰۰۰ پس از عملیات درخشان آرام سازی مناطق جنوبی که با اسارت شیخ خزئل، رکن ارتجاع فتوادلی جنوب، پایان یافت، این بار نیز با موفقیت از عهد آزمون جدید برآید و راه کارها آتی در زمینه احیاء ایران نوین و مستقل را هموار کند" ^{۲۸}.

احکام اشتباه آمیز مورخان سالهای بیست شوروی و مطبوعات محلی، گاه به آثار خاورشناسان معاصر نیز راه یافته است. برای نمونه در رساله پرمضمون نامزدی علوم ای.آ. پوسهوف گفته میشود که قیام سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۴ ترکمنهای ایران پرووکاسیون است: "حکومت رضاخان ۰۰۰ که از این (قیام ترکمنها - خ ۰آ۰) آگاه بود، هیچ تدبیر قاطعی علیه این پرووکاسیون اتخاذ نکرد (تاکید از من است - خ ۰آ۰). در نتیجه این امر، از آغاز سال ۱۹۲۵ خیزش‌های ضد دولتی "قیامیان" روی میدهند" ^{۲۹}.

بدین ترتیب، برخی مورخان و نویسندگان مقالات روزنامه‌ها و مجلات یکرشته از قیامهای سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۱۷ ایران را ارتجاعی ارزیابی میکردند. آنها خصلت ارضی این خیزش‌ها را نادیده می‌گرفتند و به انگیزه‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آنها کم بها میدادند. چنین ارزیابی‌ها نتوانست بموقع خود شرکت کنندگان مبارزه رهاییبخش ملی ایران، از جمله در ترکمن صحرا را تجهیز و حمایت کنند و چشم اندازهای مبارزه بعدی شرکت کنندگان آن را تحریف کردند. او.س. ملیکوف ضمن توصیف خیزشهای سالهای بیست ایران، در باره قیام شمال خاوری ایران چنین می‌نویسد: "در بهار سال ۱۹۲۴، ناآرامیها و سپس نیز قیام آشکار قبایل ترکمن و کرد آغاز گشت ۰۰۰ حتی جمهوری اعلام شد (عثمان آخون، نماینده اشراف ترکمن، رئیس آن شمس) *

دولت با دشواری زیادی موفق شد این قیام را تا پایان سال ۱۹۲۵ سرکوب کند.^{۳۰} چنان که پیداست، او.س. ملیکوف تا اندازه‌ای احتیاط از خود نشان می‌دهد. او در اشاره به تاسیس جمهوری در ترکمن صحراء این قیام را ارزیابی نمی‌کند. وی از نویسندگان پیشین و گفته‌های آنان دنباله روی نمی‌کند.

استناد به انگلیسی‌ها نیز از حواص آثار سالهای بیست بود. برآستی انگلیسی‌ها هیچگاه از این رویگردان نبودند که از این یا آن خیزش ضدحکومتی در ایران برای اهداف سیاسی خود بهره‌گیری کنند. اما آنها از بیم رشد گسترده این یا آن جنبش، می‌کوشیدند به‌وسیله‌ای آنها را از میان ببرند.

در ضمن لازم است این را نیز در نظر داشت که دولت ایران گاه در چهره عناصر انگلیسی‌گرای خود اعلام می‌کرد که انگلیسی‌ها محرک برخی خیزش‌های انقلابی اند. اما این کار به این منظور انجام می‌شد که از چنین "فاکتها" برای سرکوب شرکت‌کنندگان قیام یا اختلاف افکندن میان آنان بهره‌برداری شود. سلطان زاده بدرستی به این اشاره کرده و گفته است که دولت و روزنامه‌های ارتجاعی اغلب "محمد شایعاتی در باره شرکت انگلیسی‌ها در جنبش می‌پراکندند تا رهبران آن را حتی الامکان سریع‌تر بی اعتبار کنند...". او ادامه داده است: "بدین طریق روحیه واحد‌های نظامی اعزامی برای سرکوب قیام را بالا می‌بردند و آنها را مبارزان ضد مقاصد انگلستان و مجاهدان راه استقلال ایران می‌نامیدند."^{۳۱} این گفته را نیز که در سالهای بیست "بورژوازی تجاری، در ایران در حاکمیت است" باید از جمله احکام نادرست دانست.

اما آثار دیگر نویسندگان شوروی به درک رویداد‌های مورد بررسی در ایران روشنی بخشیده است. برای نمونه، هیات تحریریه انجمن بنیاد‌های علمی - پژوهشی مارکسیستی - لنینیستی آسیای میانه در پیشگفتار کتاب پ.برزکین اشاره کرده که "ایرانیان برای اثبات این که هر جنبش دهقانی و از جمله قبیله‌ای، ارتجاعی و خیزش مشترک فئودالها و امپریالیستهای انگلیسی علیه "صورتبندی مترقی‌ای چون دودمان پهلوی" است، به این تئوری‌ها (بورژوازی تجاری، در ایران در حاکمیت است) نیاز دارند." هیات تحریریه پس از اشاره به نادرستی این حکم، باخرسندی خاطر نشان می‌کند که "رفیق برزکین این نتیجه را نمی‌گیرد، بعکس، می‌کوشد حتی ثابت کند که قیام قبایل ترکمن انقلابی بود."^{۳۲} شرکت‌کنندگان در این قیامها نیز مؤید خصلت رهاییبخش قیامهای ترکمنها هستند.

فاکتهایی که در اثر حاضر آورده شده و تحلیل دقیق مدارک موجود، دلایل کافی برای رد ارزیابی‌های نادرست از قیام شمال خاوری ایران و از جمله قیامهای ترکمنها و نمایش خصلت رومی‌رفته عادلانه رهاییبخش آنها بدست می‌دهد.

ضروری است در حین بررسی انتقادی آثار بزرگ‌تره روی کتاب پ. برزکین (همو آکسیسی

ینکوف است) منتشره در سال ۱۹۳۱ و ۱۹۳۵ در تاشکند مکتب نمود. چاپ دوم "قیام ترکمن‌ها - کرد ها" نه تنها از حیث نام، بلکه از این لحاظ نیز که فاکت‌های بیشتری در آن گنجانده شده، از چاپ اول ("دردشت گرگان") متمایز است. اما نمی‌توان نویسنده را بخاطر فقدان استنتاجات کافی و بی‌اعتنایی نسبت به استناد به منابع نکوهش نکرد. از این رو لازم آمد که تقریباً همه اطلاعات را بوسیله منابع و آرسی و تایید کرد. خدمت برزکین در آن است که نشان داد قیام ترکمن صحرا ارتجاعی نبود، اما نتوانست در باره خصلت رهاییبخش ملی آن به نتیجه‌ای برسد و بویژه ماهیت انقلابی آن را با علل اجتماعی - اقتصادی مستدل کند. در کتاب پ. برزکین نارساییهای دیگری نیز وجود دارد.

برای نمونه، او در باره مسئله فتود الهی‌های بزرگ و روحانیت عالی مقام بر این عقیده بود که روشن نیست چرا فتود الهی و روحانیت بزرگ بناگاه و دور از انتظار به منابع مردم خیانت کردند. پ. برزکین - نی توانست اهداف و امیال توده‌های مردم رزمنده در راه استقلال و آزادی را درک کند. او اختلاف میان اهداف سرکردگان و روحانیت عالی مقام مرتجع از سویی، و آماج‌های توده‌های گسترده مردم که بخش پایینی روحانیت و برخی رهبران مترقی ترکمنها با آنها گام بر می‌داشتند از سوی دیگر را نمی‌دید. نویسنده این تک‌نگاری از آثار مورخان ایرانی نیز که برخی جوانب مسائل مورد بررسی بدرجات مختلف در آنها توصیف شده، استفاده کرده است. از آن جمله آثار سعید نفیسی، عباس شوقی، ملک الشعرای بهار^{۳۳}، حسین مکی^{۳۴}، عبداله مستوفی^{۳۵}، حبیب‌اله مختاری^{۳۶}، یحیی دولت - آبادی^{۳۷}، ابوالفضل قاسمی^{۳۸} و دیگران.

روزنامه‌ها و مجلات ایران "ستاره ایران"، "تازه بهار"، "ستاره سرخ" و "گلشن" مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

نویسنده در کنار مدارک، کتب و گاهنامه‌های نامبرده، از خاطرات گواهان عینی و شرکت کنندگان قیامها از ترکمن گوگلن، بهره جسته است. از آن جمله اند آنا محمد قربان قاسم اوغلی، داوی یف ملا، قلیچف اوراز محمد، سید محمد آقایی، گوزیچیف آنامراد، جورره نیاز اوغلی، ژوپ بایف چاری، حسنوف قلندر، الیاس حیدرقلی و دیگران.^{۳۹} دیدار با عبداله آخوندوف - شرکت کننده در قیامهای، پسر رجب آخوند، با آهاله ساپاروساری دوردی یف،^{۴۰} مره‌دوف و سردار نیکلایه‌ویچ خان یمود، جزئیگ، م. و طباطبایی آ. و دیگران اهمیت زیادی داشت. نگارنده گواهی آنان را بطور عمده برای تدقیق برخی اوضاع و در وهله نخست نقش شرکت کنندگان^{۴۱} مورد استفاده قرار داده است.

فصل اول

وضع اقتصادی و سیاسی ترکمن صحرا در آغاز سالهای بیست سده بیستم

پیش از پرداختن به وضع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران و از جمله ترکمن صحرا، لازم است توضیحی درباره اهالی ساکن آن ارائه شود.

۱ - اهالی ترکمن صحرا

ترکمن صحرا مفهومی جغرافیایی است. از لحاظ اداری، ترکمن صحرا بخش شمال خاوری ولایت استرآباد (کرگان کنونی) و بخش شمال باختری خان نشین بجنورد از ولایت خراسان است.

اطلاعات آماری درباره شمار ترکمنها که در سالهای بیست در ایران می زیستند، دردست نیست. به این سبب، محاسبه دقیق شمار آنان متضمن دشواریهای فراوان است. در "شرح مختصر نظامی - اتنوگرافیک ایران" سال ۱۹۱۲، گفته می شود که "در ایران خاوری در منطقه میان مرز روسیه - ایران و دریای خزر، نزدیک به ۷۰ هزار ترکمن میبود و نزدیک به ۲۵ هزار گوک لن زندگی می کنند، دیگر ترکمنهای ساریک و سالور نیز در گوشه شمال خاوری ایران ساکن اند." اما "شرح مختصر نظامی - اتنوگرافیک ایران" فاکی درباره شمار ترکمنهای ساریک و سالور که آن زمان در شمال خاوری ایران می زیستند، ارائه نمی دهد. آنچه مربوط به شمار میمودان (۷۰ هزار) و گوک لن ها (۲۵ هزار) می شود، باید گفت که این ارقام از نویسندگان نیمه دوم سده نوزدهم گرفته شده است.

در سالهای بیست سده بیستم ۲۰۰ - ۱۸۰ هزار نفر در ترکمن صحرا می زیستند. این رقم را نیز گه گچیرکین، سرپرست اداره مهاجرت، در یاد داشت گزارشی خود که در سالهای ۱۹۱۶ انتشار یافته، آورده است. در آن اشاره شده است که در ولایت استرآباد تا "۲۰۰ هزار بومی" با تراکم جمعیتی از ۴ تا ۱۸ نفر در کیلومتر مربع وجود دارد.^۱ م. سنجایی، پژوهشگر شوروی نیز می گوید که در سالهای بیست ۲۰۰ هزار ترکمن در ایران می زیستند.^۲ گزارش های کنسولی گواه بر آن است که شمار گوک لن ها از ۴۵ هزار نفر بیشتر نبود، اما میمودان ۱۲۵ هزار

+++++

ترکمن صحرا بر خلاف خراسان چند ملیتی و از لحاظ ترکیب ملی خود همگون است. در آن اساساً یهودان، گوک‌لن‌ها و به تعدادی کمتر سالورها و ساریک‌ها ساکن اند. اما نگارنده اطلاعاتی در باره سالورها و ساریک‌ها در دست ندارد. اسنادی نیز در باره شرکت آنان در جنبش سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۱۷ یافت نشده است.

یهودان.

یهودان، بخش شمال خاوری ولایت استرآباد را اشغال می‌کنند؛ مناطق کوچ نشینسی و روستاهای آنها از کرانه دریای خزر تا گنبد قابوس امتداد می‌یابد. به گفته گه‌ای، کاریف، یهودان تابع ایران در جلگه میان رودهای اترک و گرگان ساکن اند و واحدهای زراعتی این رودها را اشغال می‌کنند.^{۴۴}

در آثار منتشره روسی و شوروی و خارجی و نیز در مدارک بایگانی و اطلاعات مختلفی در باره شمار یهودان ایران موجود است. برای نمونه، ای. کالیواکین در سال ۱۸۸۴ء، ۱۵ هزار چادر در نزد یهودان برشمرده که به حساب چادری ۵ نفر، سره ۷۵ هزار نفر می‌زند.^{۴۵} پ. سایکس^{۴۶}، نویسنده انگلیسی و ک. بندریف^{۴۷}، پژوهشگر نظامی روسی که در آغاز سده بیستم در شمال خاوری ایران بوده اند، به ترتیب یهودان را رویمرفته ۸۵۰۰ و ۸۱۲۰ خانوار برمی‌شمرند. در سال ۱۹۱۵ء، آ. ساخاروف نویسنده روسی ۹ هزار چادر در نزد آنان معین کرد.^{۴۸} بر پایه اطلاعات بایگانی نیز یهودان یکجا نشین و کوچنده در سال ۱۹۲۰ء و ۱۷۱۵۰ چادر داشتند.^{۴۹} اگر چادری ۶-۸ نفر حساب شود، آنها ۱۵۰-۱۴۰ هزار نفر می‌شوند. بر پایه آمار ک. بندریف، نزدیک به ۸۰ درصد یهودان یکجانشین و ۲۰ درصد آنها کوچنده بودند.

اما آمار م. سنجابی پژوهشگر شوروی در باره شماره یهودان ایران (۱۷۰۵ چادر)^{۵۰} و گفته گزارش کنسولی "ایران شمالی" در این باره که یهودان ایران رویمرفته ۶۵ هزار نفرند^{۵۱}، دقیق نیست. آمار دوائر اخیر ظاهراً از اخبار نویسندگان پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم گرفته شده است. این امر از آنجا آشکار است که ل. آرتامانوف نویسنده روس، در سال ۱۹۸۴ یهودان را ۶۳ هزار نفر می‌دانست.^{۵۲}

یهودان به قوتلی - تمیر و اوتلی - تمیر تقسیم می‌شوند که قره - چاوقا و بایرام - چالی به ترتیب از آنها منشعب میگردند. چونی - آتابای‌ها و شریف - جعفری‌هایها از تبار قوتلی - تمیر و سالخ و اوکوژه اوسوق چی و اوشاق از تبار اوتلی - تمیر هستند. آنها نیز به نوبه خود به طوایف تقسیم

می شوند.^{۵۳} جعفری‌ها و آتابای‌ها در میان یمودان از همه پر شمار ترند .
 جعفری‌ها در کرانه خاوری دریای خزر از کراسناوودسک تا گومیش تپه^{۵۴} ، در فاصله ۵۰۰ -
 ۴۰ کیلومتری ساحل ساکن اند .^{۵۵}

آنها به دامپروری ، کشت غله ، ماهیگیری ، کارهای موسمی ، حمل و نقل بار در دریا ، تهیه -
 دستی و فروش نمک و صغ ، صنعت و بازرگانی اشتغال داشتند .^{۵۶} جعفری‌ها در زمینه شغلی
 با کانونهای فرهنگی ایران ، آذربایجان و آسیای میانه تماس داشتند و حتی در استراخان نیز بودند .
 بیشتر جعفری‌ها در دوره مورد بررسی به شیوه زندگی یکجانشینی روی آوردند .

اگورجالینی‌ها همراه با جعفری‌ها در آبخست های دریای خزر زندگی می کنند . آتابای‌ها
 بموازات جعفری‌ها قرار گرفته اند . آنها در دل صحرا از شمال به جنوب ، از آقجا - قوماتا ایستگاه
 اسکندر (در نزدیکی قزل آرواد) زندگی می کنند . بیشتر آنان دامپروران نیمه کوچنده اند . فرآورده های
 کشاورزی آتابای‌ها بمصرف شخصی اشان می رسید .^{۵۷} آتابای‌ها حتی از دیگر قبایل ترک تبار ایران
 عقب مانده ترند . آنها شیوه زندگی پدرسالاری - طایفه‌ای را در درون قبیله حفظ کرده اند .

ک ، بندریف هنگام بحث کلی از یمودان گفته است که بخش بزرگی از آنان - باصطلاح "چروه"
 (کوچنده) - که به پرورش شتر و گوسفند اشتغال دارند "تقریباً سه ماه (زمستان) را در کرانه های
 گرگانه رود سپری می کنند" و دیگر اوقات را "یا در محدوده های بخشی ماورا" خزر ، یا در محدوده های
 ایران می کوچند ."^{۵۸} بگفته آ . ساخاروف ، ۸۵ درصد یمودان دیگر نمی کوچند .^{۵۹} گزارش های کنونی
 نیز گویای آن است که تا سال ۱۹۱۶ ، ۸۵ درصد یمودان یکجانشین شدند .^{۶۰}

آمار آورده شده بیانگر آن است که در سالهای بیست و در ترکمن صحرا مناطق صرفاً دامپروری
 و نواحی اقتصاد های نیمه کوچ نشینی وجود داشته است . نمایش تناسب دقیق آنها دشوار است . در
 گزارش های کنسولی "ایران شمالی" منتشره از سوی کمیساریای خلقی امور خارجه ا . ج . ش . س . تنهسا
 آمده است که یمودان جعفری‌ها بیشتر یکجانشین و یمودان آتابای و گوک لن در اساس متشککل از
 قبیله های نیمه کوچنده بودند .^{۶۱}

مالیاتهای زمین "به تعویق روند یکجانشینی کمک می کند" و فزون بر آن "برای ترکمنها مزایای
 شیوه زندگی چادرنشینی استقلال فراوان است" .^{۶۲} اما در ترکمن صحرا ، گذار از شیوه زندگی
 چادر نشینی و نیمه چادرنشینی به شیوه زندگی یکجانشینی نسبتاً سریع جریان یافت .
 قبیله آتا نیز که شمار آن تقریباً ۴۰ چادر بود ، در میان یمودان می زیست .^{۶۳}

گوک لن ها

گوک لن‌ها در خاور یمودان ساکن بودند و در حیطه خان نشینی بجنورد می گنجیدند . در
 آغاز سده بیستم آنها وارد قلمرو ولایت استرآباد شدند .

و ای. روسینوف نوشت که در خاور شهر گنبد قابوس، "در بخش علیای رود گیورگن و در طول شاخه میانی اتراک و بخش ایرانی رود چاندیر، چادرها و روستاهای گروه دیگری از قبایل ترکمن — "گوک لن" — گسترده شده است" ۶۴. گوک لن ها به قائی و دودورگا منمعب می شوند که اینان نیز بنومه خود به طوایف کوچک تقسیم می گردند ۶۵.

در باره شمار گوک لن ها آمار گوناگونی در دست است. روسینوف و گ. کاریف اظهار داشته اند که بخش گوک لن ها - تقریباً ۳۰۰۰ چادر (تا ۲۵ هزار نفر) - در درون مرزهای ایران و در بخش علیای گرگانه رود قرار داشت ۶۶. برپایه آمارهای دیرتر گزارش کسولی "ایران شمالی" گوک لن های ایران نزدیک به ۵۰ هزار نفرند ۶۷.

گوک لن ها یکی از جنگاورترین قبایل ترکمن بودند ۶۸. بخش بزرگی از آنان یکجانشین بودند. آنها بیسکسان به کشاورزی، بازرگانی و دامپروری می پرداختند. شرایط طبیعی و محل اقامت قبایل گوک لن به گسترش کشاورزی دیم و آبی در میان آنان کمک کرد: "زمین های گسترده حاصلخیز و گندم، جو، برنج و غلات به بار می آورد" ۶۹. گوک لن ها احشام و اغنام می پرورند. آنها تقریباً شترنگاه نمیداشتند. بخشی از گوک لن ها به پرورش کرم ابریشم نیز می پرداختند ۷۰. آنها زودتر از میوه ان پذیرفتن شیوه زندگی یکجانشینی را آغاز کردند ۷۱.

در باره ترکیب طبقاتی و حرفه ای مردم صحرا اطلاعاتی در دست نیست. اما برپایه مدارک بررسی شده می توان حدس زد که بیش از ۹۰ درصد ساکنان این ولایت به کشاورزی و دامپروری مشغول بودند. بگفته م. سنجابی، قبایل ترکمن صحرا "۰۰۰ هرچه بیشتر و بیشتر از زندگی چادرنشینی روی برمی گردانند و به قبایل یکجانشین با غله کاری، پرورش گیاهان مفید و دامپروری تبدیل می شوند" ۷۲. دو ترکمن صحرا، دستگاه اداری معمول در ایران وجود نداشت. اهالی فرمانبردار سران قبایل بودند ۷۳ و آداب و رسوم قبیله را اکیدار عایت می کردند. بر اساس سنت، هر تدبیر جدید توسط جلسه مشاوره بزرگان طایفه - ریش سپیدان - مورد مذاکره قرار می گرفت و پس از آن به اجراء می آمد. ترکمن صحرا تا سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۰ توسط والی استرآباد و نیز ما موران گماشته او که بیشتر ترکمن ها آنان را قبول نمی کردند، اداره می شد. از این رو فرمانروایی آنان در ترکمن صحرا تنها به گردآوری مالیاتها خلاصه می شد ۷۴.

اما مردم ترکمن صحرا می کوشیدند از پرداخت مالیاتها و خراجها سرماز زنند و کاری که اغلب به زد و خورد ترکمن ها با قوای ایرانی می انجامید. ک. بندریف نوشت: "جعفریای ها بندرت داو - طلبانه ایرانیان خراج می دهند و از این رو ایرانیان هر بار به هنگام گردآوری مالیاتها علیه آنها همه قوای مختلط و پلیس طوایف آتابای و آق آتابای را که با جعفریای ها دشمن اند گسیل می کنند" ۷۵. حکومت قاجار که از دیر باز بیهوده کوشیده بود تا مردم ترکمن صحرا را بزور ایرانی و

فرمانبرداری کند و تنها در سالهای بیست به مطیع سازی نهایی ترکمن‌ها پرداخت.

۲ - وضع اقتصادی ترکمن صحرا در آغاز سالهای بیست

وضع اقتصادی ترکمن صحرا نمیتواند جدا از وضع اقتصادی ایران مورد بررسی قرار گیرد. در آغاز سالهای بیست وضع اقتصادی کشور و زحمتکشان (شهر و روستا) در پی قطع پیوند های اقتصادی عادی ایران با جهان خارج در دوره جنگ جهانی اول، بشدت خراب شد. تبدیل شدن بخش بزرگی از خاک ایران به میدان عملیات جنگی خواه نیروهای انگلیس - روس و خواه نیروهای آلمان - ترکیه به این خرابی کمک کرد. ویرانی عمومی و تضاد های طبقاتی اهالی یکجا نشین، نیمه کوچنمده و کوچنده کشور ایران را در شهرها و روستاها تشدید کرد.

در سالهای بیست سده بیستم ایران کشور کشاورزی عقب مانده با مناسبات مسلط فئودالی بود. بیش از ۸۰ درصد جمعیت ایران به کشاورزی اشتغال داشتند.^{۷۶}

در سالهای بیست طبقه کارگر ایران ۱۵۰ هزار نفر بود.^{۷۷} از آنجا که در ترکمن صحرا اثری از کارخانه و فابریک نبود، لذا این طبقه در آنجا تقریباً حضور نداشت. تنها پیشمورانی وجود داشتند که اشیاء مورد نیاز اولیه مانند کلنگ، چکش، تبر، ظروف، مبل و اشیاء خانگی، کفش و غیره تولید می کردند.^{۷۸} فزون بر آن ترکمنها به تولید ذغال چوب، هیزم شکنی، استخراج نمک و نیز تهیه پوست و ماهیگیری مشغول بودند.^{۷۹} روسینف به وجود تنها چند آسیای بخاری در شهر گومیش تپه اشاره کرده است.^{۸۰} کار زنان نیز مورد بهره برداری قرار می گرفت؛ زنان ترکمن پارچه ها نخ رنگین می بافتند و قالی و نمده تهیه می نمودند و پشم، نخ و پارچه نخ رنگ می کردند و غیره.

ترکمنها بازرگانی پر رونقی با دیگر ولایات ایران و آسیای میانه داشتند. «ب. بزرسونوف» نوشته است که «ترکمن صحرا استرآباد کالای بسیاری داد و ستد می کند؛ قایق های ترکمنها همواره در طول خلیج استرآباد و کناره دریا تا خود تنگایی آمد و شد میکنند و از آنجا هیزم و ذغال مورد نیاز صحرا را می برند و به جای آنها نمک فراوان می آورند که سنگ نمک های همان صحرا بدست می دهد»^{۸۱}.

ترکمنهای دامپرور در یکجا نمی زیستند. آنها ۴-۵ ماه (زمستان) را در گرگانه رود گذرانند و دیگر اوقات را به نواحی ماوراء قفقاز می رفتند. دولت تزاری آنها را اتباع خود می دانست و ایران نیز اتباع خویش.^{۸۲} کنسول تزاری طی تلگرام شماره ۳۵۵ مورخه ۲۹ اکتبر سال ۱۹۱۶ از استرآباد اطلاع میداد که دولت ایران میمندان را «همچنان سرسختانه اتباع خویش می شمرد» هر چند که «بخشی از آنان همواره در درون مرزهای روسیه زیستمانده و بخش دیگر تنها ۶-۴ ماه زمستانی را در ایران گذرانده اند و همه دیگر ایام سال را به اراضی ما می کوچند»^{۸۳}.

ترکمنها در کنار غلات و گیاههای صنعتی چون پنبه، خشخاش، کبجد و غیره نیز می کاشتند.

اما وضع کشاورزی ترکمن صحرا در سالهای جنگ جهانی اول بی اندازه خراب شد. اهالی از کشت گیاهان پر درآمد صنعتی دست کشیدند و رفته رفته به زراعت غلات (گندم، جو، برنج) روی آوردند. محمد علی مخبرمورخ ایرانی بد رستی گفته است که زندگی سیاسی داخلی ایران در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ قلع شد و هرج و مرج کشور را در نوردید.^{۸۴}

کشاورزی بویژه در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۱۷ بحران جدی را از سر گذراند، زیرا صدور کالاهای کشاورزی از ترکمن صحرا کاملاً قطع شد و این امر کاهش سطح کشت را در پی داشت. بیشتر اهالی صحرا در پی عدم کفایت زمینهای آبی زبردست دهقانان، به کشت دیم روی آوردند. کشت پنبه در ترکمن صحرا متوقف شد، چرا که ذخایر قدیم آن در انبارها مانده بود. همه اینها به تهیدستی بی اندازه اهالی انجامید.

در ترکمن صحرا نیز چون در همه ولایات کشور، سطح کشت و کار بسیار پایین بود. آ. ساخاروف کنسول تزاری نوشته است: "علیرغم پیدایش دیرینه یکجانشینی و تکنیک اقتصاد زراعتی خصلت نسبتاً بدوی دارد. زمین را با خیشهای باستانی جامعه بدوی (آزال - خ) شخم می زنند."^{۸۵}

حکومت قاجار و نیز خوانین فئودالی محلی شیوههای کشاورزی را در ترکمن صحرا تکمیل و بهسازی نکردند. آنها بدون اینکار نیز سودهای فراوانی بدست می آوردند. در گزارشهای کنسولهای روسیه به این مسئله که دولت ایران اقدامی برای بهبود تکنیک کشت زمین انجام نمی دهد و نیز به فقدان تأسیسات آبیاری و غیره اشاره شده است.^{۸۶} در ترکمن صحرا چون سراسر ایران، مناسبات ارضی خصلت قرون وسطایی داشت. در صحرا مالکیت اشتراکی - طایفه ای و اشتراکی زمین (زمینهای ساناشیک)^{۸۷} و دیگر انواع و اشکال باز مانده های مناسبات طایفه ای محفوظ مانده بود. زمینهای قابل کشت ترکمن صحرا اشتراکی نبود. آنها جز و مالکیت خصوصی (ملک) خوانین فئودالی بودند. خوانین، سرکردگان طوایف و دیگر افراد متنفذ صدها و هزاران هکتار زمین داشتند. تمرکز زمین در دستهای سران طوایف و خویشان آنها افزایش می یافت.^{۸۸} این روند با گسترش مناسبات کالائی - پولی شدت گرفت. تا سال ۱۹۲۴، در ترکمن صحرا و بویژه نواحی ساحلی آن، انتقال زمینهای ساناشیک به بهره برداری ملکی تقریباً پایان یافت. د. ا. روسینوف نوشته است که "بارخه مناسبات کالائی - پولی و تشدید روند تجزیه بهره برداری اشتراکی از زمین، زمینهای ساناشیک (اشتراکی) به بهره برداری ملکی (خصوصی) انتقال می یابند."^{۸۹} نفوذ خوانین، فئودالها و زمینداران کشور روز بروز افزایش می یافت.^{۹۰}

ترکمنهای عادی به اجاره داران بی زمین مبدل شدند. د. روسینوف نوشته است که رعیت زمین داشت و ناگزیر بود برای دریافت تنها $\frac{1}{4}$ یا حتی $\frac{1}{6}$ سهم زمینهای فئودالهای ترکمن را

کشت کند^{۹۱}، در گزارش‌های کنسولی نیز تاکید می‌شود که "دهقانان ترکمن صحرا زمین شخصی نداشتند و قطعه زمینهای مالکان را می‌کاشتند"^{۹۲}.

به این سبب این اندیشه که در ترکمن صحرا بورژوازی تجاری، سران قبایل و فئودالها و غیره بطور جد اگانه وجود داشتند، اشتباه است. بررسی مدارک نشان میدهد که در شرایط ترکمن صحرا چنین تقسیمی در میان نبود. اسناد مؤید آن است که در آن زمان سرمایه کالائی - پولی در چارچوب مناسبات طایفه‌ای موجود شکل می‌گرفت و رئیس طایفه بجز وظیفه بیگ، وظیفه بازرگان را نیز تصاحب می‌کرد.^{۹۳}

وضع دهقان ترکمن بسیار دشوار بود. در گزارشهای کنسولی آمده است: "او را تنها کار بیوقفه و بیشترین کاهش نیازهای حیاتی خویش، از مرگ بر اثر گرسنگی نجات میدهد"^{۹۴}. دهقانان به شهرها می‌کوچیدند، اما در آنجا کاری نمی‌یافتند و بسیاری از آنان سرنوشت خویش را بار دیگر - ضمناً با شرایطی دشوارتر - به زمین گره می‌زدند. در سال ۱۹۱۷ و بزسونوف پژوهشگر روس و در سال ۱۹۲۰ روزنامه "کمونیست" وضع چاره‌ناپذیر دهقانان ایران شمالی، بی‌حقوقی و وابستگی کامل آنان به زمینداران را بدرستی توصیف کرده‌اند. و بزسونوف در باره ترکمنها نوشت: "میان دهقان و خان نه تنها مناسبات اجاره داری آزاد، بلکه تعهدات وامی نیز بسرعت شکل می‌گیرد، سرانجام دهقان سخت به زمین بیگانه و در نتیجه به مالک آن وابسته می‌شود و به رعیت خان مبدل میگردد... ضمناً حق خان بر زمین موجد وابستگی دهشتناک آنان به زورگویی اوست که حتی تا حق تصرف خان در اموال رعیت خویش پیش می‌رود"^{۹۵}.

خوانین فئودالی ترکمن صحرا حق داشتند که هر آن زمین را بزور پس بگیرند و دهقان را از روستا بیرون رانند، حال آن که دهقان به ابتکار خود نمی‌توانست به ملک دیگری برود، چراکه "دهقان بی زمین و تهیدست چنان با انواع و اقسام تعهدات وامی به زمیندار وابسته بود که برای همه عمر در وابستگی کامل او باقی می‌ماند و هیچگاه نمی‌توانست از ملک او برود"^{۹۶}.

تا پیش از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، ترکمنها فاقد دولت ملی خود بودند. بخشی از آنان که شیوه زندگی چادرنشینی داشتند، گاه به سرزمین ایران و گاه به آسیای میانه میکوچیدند و گاه از روسیه و گاه از ایران تبعیت می‌کردند. در نتیجه آنها غالباً به دو دولت مالیات میدادند.

گه - چیرکین سرپرست اداره مهاجرت روسیه این را تأیید کرده است: "ترکمنها از زمانهای دور تاریخی، دشمنی دیرینه‌ای با ایرانیان داشته‌اند (که فئودالهای د و طرف برپایه مذهب شیعه و سنی به آن دامن زده‌اند - خ ۰ آ ۰). پس از آخرین مرزبندی اراضی روسیه با ایران، بخشی از آنان به تبعیت روسیه درآمدند و بخشی دیگر در تبعیت ایران باقی ماندند"^{۹۷}. ک. بندریف و ک. کارپوف

در آثار خویش یاد آور شده‌اند که قبایل ترکمن به دو دولت مالیات و خراج می‌پرداختند. ک. بندریف نوشته است: "روشن است اهدالی دامپرور گرگان که اکثریت جمعیت ترکمنهای گرگان را تشکیل می‌دهند و $\frac{3}{4}$ سال را در خاک ما می‌گذرانند، ناگزیرند برای زمستان به گرگان بازگردند و در نتیجه به دو دولت روسیه و ایران مالیات بدهند." ۹۸. گ. کاریف نیز نوشته است که این ضرب المثل آن دوران هنوز در میان ترکمنان باقی مانده است: "هر ساله خوانین خیره تنبان از پایمان می‌کنند، امیران بخارا پیراهن از تنمان، خانهای خودمان محصولمان را صاحب میشوند و والیان خراسان می‌آیند و وزن و بجه مان را می‌برند." ۹۹.

سیاست مالیاتی حکومت تاثیر هلاکتباری بر اقتصاد دهقانی و چادرنشینی می‌نهاد. دهقانان ترکمن صحرا خراجهای گوناگون و نیز مالیات به دولت و زمینداران می‌پرداختند. در گزارشهای کنسولی سال ۱۹۳۳ در باره ولایت استرآباد خاطر نشان شده است که در ازاء زمین، آب و ورزو، دهقانان کمتر از ۷۵ درصد محصول را به مالک نمی‌پردازند. ۱۰۰ مالیاتها را والیان جمع می‌کردند که گرد آوری در آمدها را در ازای مبلغ ثابتی به قائم مقامان و آنها نیز به حاکمان و قس علیهم‌الذاک و اگذار می‌کردند. در پیامد چنین سیستم نادرست و اگذاری، میزان مالیاتها حلقه به حلقه افزایش می‌یافت. در گرد آوری مالیاتها و دیگر خراجها، بخش بزرگی از آن به جیب والیان و ماسوران دولتی می‌رفت. ک. بندریف یاد آور شده است که بیشتر حاکمان ترکمن صحرا، "دو دفتر مالیاتی دارند که یکی از آنها رسمی است و دیگری برای ملاحظات و محاسبات شخصی." ۱۰۱.

در ترکمن صحرا، اساسا ترکمنهای چادر نشین یا ساکن کناره‌های بستر سفلی گرگان رود مشمول مالیات بودند. ترکمنهایی نیز که در کناره‌های بستر علیای آن می‌زیستند، بخاطر دور افتادگی و نبودن در دسترس ماسوران دولت مالیات نمی‌پرداختند. از این رو، فرمانروای صحرا همه سنگینی مالیات بندی را بردوش قبایل نزدیک تر و آرامتر می‌نهاد. بنابر داده‌های پ. آلکسیونکوف، آق آتابای ها و آق بای ها برای هر چادر تا ۷۰ قران، جعفریای ها تنها ۳۵ قران، روستاهای کرانه دریای خزر تا ۴۰ قران مالیات می‌پرداختند، اما چادر نشینان در دست مالیات بکلی ناچیزی می‌پرداختند. ۱۰۲.

یکی از خراجهای اصلی، مالیات، یعنی خراج زمین بشمار می‌آمد که به خزانه واریز می‌شد. این خراج انواع جنسی و نقدی داشت. گرد آوری مالیات با سیستم و اگذاری انجام می‌شد. ۱۰۳. دولت ایران و از جمله دستگاه اداری ولایت استرآباد و دیگر چهره‌های بلند پایه با وجود اخذ انواع مالیاتها و خراجهای کلان، برای بهبود وضع ترکمنها هیچ نمی‌کردند. در ترکمن صحرا، گرد آوری مالیات و دیگر خراجها که با عنف و خشونت مالیات گیران همراه بود، اغلب به فراخوان ارتش می‌انجامید. اردو و کشی‌های سرکومگران از زمانهای دور در صحرا بکار گرفته می‌شد. برای

نمونه ۱۰۰ ک. آرتامانیف نوشته است: "در ژوئن سال ۱۸۸۸ فرمانروای خراسان شاهزاده رخنوت - الدوله به منظور گوشمالی ترکمنهای یهود بخاطر عدم پرداخت مالیات و راهزنی و نیرویی پانزده هزار نفری در ولایت استرآباد گرد آورد. ایرانیان با استفاده از غفلت یهودان به باششگاه نزدیک ترین طوایف ترکمن در طول گرگان حمله کردند و اموال آنها را به یغما بردند و دامهای بسیاری را ربودند ۱۰۴۰". ک. بندریف نیز در سال ۱۹۰۴ نوشت: "۰۰۰ علی الدوله فرمانروای استر - آباد در سال ۱۹۰۰ گروه نیرومندی گرد آورد که بخش بزرگی از سواران یهود دشمن گوک لن‌ها وارد آن شدند و شاید برای نخستین بار پس از یک سده جرات کردند که از سراسر دره گرگان رود - از دژ آبی قلعه تا بخش های علیای رود - بگذرند و گوک لن‌هایی را که چندین سال پیشاپس به پاریسیان مالیات نپرداخته بودند بیرحمانه سرکوب کنند" ۱۰۵ در سال ۱۹۲۲ روزنامه "شفق خاور" متذکر شد که اردوکنشی های خونبار حکومت ایران علیه ترکمنها "و این خلق کوچک را، اگر نه به نابودی و به انقراض کامل ۱۰۶ تهدید می‌کرد."

توده مطلق مردم ترکمن صحرا به فرقه سنی اسلام اعتقاد داشتند و تعصب اسلامی ریشه‌های ژرفی در میان ترکمنها داشت ۱۰۷

روحانیون استفاده گسترده‌ای از بی‌حقوقی و ستم‌دگی ترکمنها میکردند. امور خانوادگی (ازدواج و جدایی و سهم خانوادگی و وراثت) و معاملات بازرگانی (خرید و فروش و رهن و اوراق وام و نگارش و تنظیم همه گونه اسناد) - "همه اینها توسط روحانیت جاری می‌شود" ۱۰۸ در ترکمن صحرا همه مراحل زندگی انسان تا خورد و ریزترین امور زیر نظارت شریعت است ۰۰۰ ازدواج و زندگی خانوادگی ۰۰۰ حتی تراشیدن سر پیوند تنگاتنگی بامذهب دارد ۰۰۰ عدول از این مقررات در هیچ حالتی روانیست و روحانیت که امتیاز میانجی‌گری میان خدا و انسانها را برای خود برگزیده اکیدا از این امور مراقبت می‌کند ۱۰۹ از این روه روحانیت ترکمن صحرا - ملاحا - از نفوذ فراوانی بهره مند بودند ۱۱۰ در ربیع نخست سده ۱۰۰۰ ما، امام قلیچ ایشان یکی از برجسته ترین نمایندگان روحانیت عالی از نفوذ بسیاری در میان ترکمنهای گوک لن برخوردار بود. اعتبار او در آغاز سده بیستم بسیار بود. هر سخن او برای اهالی جاهل و بی سواد صحرا در حکم قانون بود. ترکمنها نمی دانستند که قلیچ ایشان در واقع آلت دست دولت ایران بود که می‌کوشید "دریافت سالانه مالیاتها را از طریق او تأمین کند" ۱۱۱ دولت از قلیچ ایشان همچنین برای مطیع ساختن بطور کلی قبایل گوک لسن استفاده می‌کرد. ماتوویف پژوهشگر شوروی نوشته است که "قلیچ ایشان پیشوای روحانی ترکمنها" که دولتمداران ایرانی از او برای مطیع سازی کامل قبایل گوک لن استفاده می‌کنند از بیشترین نفوذ در میان گوک لن‌ها برخوردار است ۱۱۲ در ترکمن صحرا روحانیت ارتجاعی فعال مایشاء بود.

بیسوادی تقریباً همگانی و خرافات و جزئی ناگزیر وضع دشوار مردم ایران از جمله ترکمنها بود!

در ترکمن صحرا آموزشگاهی بزرگان ترکمن وجود نداشت. حتی نویسندگان ایرانی مرتجعاً چون عیسا س شوقی نوشته است که ترکمنها از آموزشگاه بی بهره بودند و آنها بیسواد و همگی شان از وضع خود ناراضی بودند.^{۱۱۴} نمونه خرافات این واقعیت است که: "در سال ۱۹۲۲، هیأت رسمی در زمینه مسئله آب ترکمن صحرا به این بهانه که اخترشناس وضع ستارگان را برای سفر نامیون تشخیص داده، مسافرت خود را به محل کار چندین بار به تعویق انداخت."^{۱۱۵}

در سالهای بیست و سه، بیستم تا هجدهم سیستم بهداشتی در ایران پدید می‌شد و در ترکمن صحرا نیز هیچ نشانی از آن نبود. از این رو هیچگونه مبارزه‌ای با مالاریا، حصبه و با و دیگر بیماریهایی که در میان ترکمنها بیداد می‌کرد، انجام نمی‌شد. م. کیهان بگونه‌ای معتبر تایید کرده است که در مناطقی کوچ نشین نیز که بیماریها با سرعت ویژه‌ای پخش می‌شوند، نشانی از پزشک نمی‌شد یافت.^{۱۱۶} ک. بندریف نیز همین را گفته است: بخش بسیار بزرگی از ترکمنها از درمان بی بهره‌اند، پزشک تقریباً یافت نمی‌شود و از این رو مرگ و میر بر اثر بیماریهای گوناگون بویژه مالاریا، پدیده‌های نادر نیست.^{۱۱۷} این وضع دشوار مردم ایران و از جمله ترکمنها به آنجا انجامید که بخش بزرگی از ساکنان کشور برای سبک کردن رنج کارشاق، به تریاک روی آوردند. ایران پژوهان آمریکایی اظهار داشته‌اند که "اگر بگوییم که بیش از ۲۰ درصد اهالی ایران تمایل به تریاک دارند، گزافه نخواهد بود."^{۱۱۸}

زورگویی، بی حقوقی در محاکم، اخذی، رشوه خواری و مقام فروشی توسط والیان در پایتخت و مناطق ایران فرمانروا بود. بگفته و بزرسونوف در ترکمن صحرا نیز همین وضع برقرار بود.^{۱۱۹} در اینجا ریش سفید ده یا کدخدا نقش بزرگی داشت. این مقام دستمزدی نداشته و ولی بمناسبت های گوناگون بویژه جشن ها "هدایایی" از دهقانان دریافت می‌کرد. فزون بر آن، او "از کار رایگان دهقانان برای نیاز شخصی خود" بهره می‌گرفت و این بهانه‌ای برای بهره کشی بیرحمانه از آنها بود.^{۱۲۰}

وضع دومین تولید کنندگان نعمات مادی - پیشه وران - به از این نبود. قالی بافی از دیر باز رشته بزرگ اقتصاد ملی ایران، از جمله ترکمن صحرا بود. برای نمونه، در یکی از گزارشها آمده است که ترکمن صحرا "تولید قالی و نمد که تنها بدست زنان تهیه می‌شود ب میزان کمی رشد یافته است."^{۱۲۱} وجود مواد خام (پشم) و رنگهای طبیعی و نیروی کار ارزان به رشد آن کمک می‌کرد. در "مجلسه اقتصادی آذربایجان" یاد آوری شده است که "نیروی کار بی اندازه ارزان و سرمایه نه چندان زیادی که برای تولید قالی صرف می‌شود، می‌تواند تا ۶۰ درصد سود بدهد."^{۱۲۲} در ترکمن صحرا اساساً زنان و کودکان به قالی بافی مشغول بودند. آنها که پایه پای مردان ۱۵-۱۲ ساعت در شبانه روز کار می‌کردند، دستمزد بسیار کمتری می‌گرفتند.^{۱۲۳} عباس شوقی نیز به وضع دشوار زنان ترکمن اعتراف کرده است. او نوشته است که آنها قالی و نمد می‌بافتند، چادر بپا می‌کنند و حصیر می‌بافتند و به رمه داری، رخت شویی، بچه داری، هیزم شکنی و جمع آوری هیزم و غیره اشتغال دارند.^{۱۲۴} در

گزارش‌های کنسولی نیز از کار زنان ترکمن منطقه استرآباد یاد شده است. ۱۲۵ در صحرا بجزز قالی، گلیم (قالیهای پشمی بدون پرز)، نمده، شال، پارچه‌های ابریشمی و نخی نیز تهیه می‌کردند. قالیه‌ها و پارچه‌های پشمی و ابریشمی بسیار خوش بافت ترکمن با تصاویر ظریف و رنگ و نقش و نگار خود ویژه، از ارزش بالایی در بازارهای داخلی و خارجی ایران برخوردار بود. ک. بندریف در این باره نوشته است: «... منسوجات ابریشمی و پشمی ترکمنها نشانده استعداد صنعتی این خلق است. قماش‌های فرآورده آنان، دوام پارچه را با درخشش رنگ و زیبایی تصویر در خود می‌آمیزد. آنها اصلا هیچ ماشین تکامل یافته‌ای ندارند، همه چیز بسته به دستهای ورزیده زنان کار دوست ترکمن است که علیرغم همه زحمات روزانه خود، موفق می‌شوند چنین پارچه‌های عالی‌ای بیافند که حتی در بازرگانی اروپا نیز گرانبهاست.» ۱۲۶

اما صنعت دستی که زمانی در آن سوی مرزهای ترکمن صحرا نیز پرآوازه بود، رفته رفته روبه زوال نهاد. این صنعت تاب‌رقابت با کالاهای صنعتی کشورهای اروپای باختری و در وهله نخست انگلیسی، آلمانی و روسی و غیره را نیاورد و تولیدگران را به دشواریهای اضافی دچار می‌کرد. عملیات نظامی ارتش‌های انگلستان، روسیه و ترکیه در خاک ایران «بیطرف» و نیز اشغال نزدیک به سراسر ایران بدست قوای انگلیسی در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۱۸ بر وضع ترکمن صحرا تاثیر نهاد. پیامد آن گرسنگی، ویرانی و بیماری‌های واگیر بود. ۱۲۷ برای نمونه، در نتیجه گرسنگی، در سال ۱۹۱۲ و با در خراسان و استرآباد بیداد می‌کرد. بر پایه آمارهای ناچیز رسی، هر روزه در آنجا از ۵ تا ۱۴ نفر بیمار می‌شدند که از ۳ تا ۱۱ نفرشان جان میدادند. ۱۲۸

پس از بسته شدن قرار داد اسارتبار ۹ اوت ۱۹۱۹ میان ایران و انگلیس، نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم انگلستان بر ایران تشدید شد: امور مالی ایران و ارتش ایران باید در اختیار مستشاران و فرماندهان انگلیسی قرار می‌گرفت. از این کار اقتصاد کشور نمی‌توانست بهبود یابد، چراکه ایران نه به مستشاران خارجی، بلکه به دگرگونیهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی نیاز داشت. از جمله لازم بود که فرآورده‌های ولایت شمالی ایران به اتحاد شوروی صادر شود و با این کشور کالا مبادله گردد. روزنامه «ایران» یادآور شده: «دوره در برابر ایران قرار دارد: یا احیاء هرچه سریعتر مناسبات اقتصادی با روسیه یا ورشکستگی کامل. راه سومی نمی‌تواند وجود داشته باشد.» ۱۳۰ پس از انعقاد قرار داد نامبرده، ورود کالاهای انگلیسی به ایران آغاز شده که باز هم به وخامت وضع پیشه‌وران افزود. صدور فرآورده‌های ایران نیز سامانی نیافت.

در پیامد همه اینها و نیز گرسنگی دهشتناکی که ایران و از جمله ترکمن صحرا به آن دچار

بود، توده‌ها در اوج تنگدستی بسر می‌بردند و چاره‌ای نمی‌یافتند.

۳ - انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه و وضع سیاسی ایران مناسبات ایران - شوروی در نخستین سالهای حکومت شوروی

روسیه شوروی سیاست دوستانه‌ای را در رابطه با ایران پیش می‌برد. دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه در ۳ دسامبر (۲۰ نوامبر) سال ۱۹۱۷، سیاست حکومت تزاری در رابطه با ایران را محکوم کرد. در ۲۰ نوامبر (۳ دسامبر) سال ۱۹۱۷، کمیساریای خلق شوروی روبه همه مسلمانان زحمتکش روسیه و خاور اعلام کرد که جمهوری روسیه "مخالف اشغال اراضی بیگانه است" و که "قرارداد تقسیم ایران ملغی شده است" و "بحض اینک عملیات نظامی پایان یابد، قوا از ایران بیرون برده خواهند شد و حق ایرانیان برای تعیین آزادانه سرنوشت خود تأمین خواهد گشت".^{۱۳۰}

ولادیمیر ایلیچ لنین صدر حکومت شوروی اظهار داشت: "ما کارگران و دهقانان روسیه هیچک از اراضی و مستعمرات غیر ولیکاروس (چون ترکستان، مغولستان و ایران) را بزور نگه نخواهیم داشت. نیست باد جنگ برای تقسیم مستعمرات، برای تقسیم اراضی الحاقی (اراضی اشغالی)، برای تقسیم غنایم سرمایه داران".^{۱۳۱} تخلیه قوای تزاری از ایران در سال ۱۹۱۸ شروع شد. در ژوئن سال ۱۹۱۸، گ. و. چیچرین کمیسر خلق در امور خارجه تأیید کرد که: "ما بید رنگ قوای خود را از اراضی اشغالی ایران خارج کردیم و مریمان نظامی مان را که وظیفه آنها تشکیل ارتشی از بومیان جهت حراست منافع سرمایه داران روسیه و حمایت از سلطنت مطلقه ایران بود از ایران ———— فرخواندیم".^{۱۳۲}

حکومت شوروی نمایندگان دیپلماتیک خود را برای برقراری مناسبات حسن همجواری به ایران روانه کرد.^{۱۳۳}

اندیشه های انقلاب کبیر اکتبر و سیاست ملی مسالمت آمیز لنینی - یعنی سیاست برابری حقوق و برادری در رابطه با مردم امپریالیسم زده ایران، با پشتیبانی زحمتکشان و بورژوازی کوچک ایران روبرو شد، اما در محافل ارتجاعی آن نفرت شدیدی برانگیخت. سیاست امپریالیسم انگلیس در ایران که می‌کوشید سراسر ایران را اشغال کند^{۱۳۴} و پس از رخنه به مرزهای قفقاز و آسیای میانه، مداخله مسلحانه علیه روسیه شوروی را آغاز نماید^{۱۳۵}، به این امر کمک زیادی کرد. در آغاز سال ۱۹۱۸، انگلیسی‌ها که برای مداخله مسلحانه علیه روسیه شوروی آماده می‌شدند، قوای اعزامی فرماندهی ژنرال دنسترویل را که باید رشت، انزلی و تفلیس را اشغال می‌کرد و در باکو پایگاه نظامی برپا می‌ساخت، راهی ایران کردند.^{۱۳۶} ژنرال مالمسون نیز برای اشغال خراسان و تصرف منطقه ماوراء قفقاز در نظر گرفته شده بود.^{۱۳۷} دومین آماج قوای انگلیسی جلوگیری از رشد مبارزه آزادپهخش در ایران و کمک به ارتجاع داخلی برای سرکوب آن بود.

ایران تا میانه سال ۱۹۱۸ در کنترل نظامی انگلیسی ها قرار داشت . کابینه آنگلو فیل و شوق - الدوله که در آغاز سال ۱۹۱۸ تشکیل شده بود ، کمک فعالی به اجرای سیاست شوروی ستیزانه به انگلیسی ها کرد ؛ نمایندگان دولت شوروی را به ایران راه نداد ؛ حتی در برینگاد قزاقی - ایران انگلیسی ها را جایگزین افسران گارد سفید روس کرد . در اوت سال ۱۹۱۹ انگلستان قراردادی با دولت و شوق الدوله^{۱۳۸} منعقد کرد که طبق شرایط آن ، دولت ایران به وابستگی کامل امپریالیسم انگلیس درمی آمد . دونالد ویلبر مورخ آمریکایی نوشت که دولت انگلیس بر پایه قرارداد سال ۱۹۱۹ متعهد می شد به حمایت و استقلال ایران احترام گذارد و آنرا از حیث کار شناسان ، مستشاران ، متخصصان نظامی و تجهیزات تامین کند . قول وام برای ساختمان راههای شوسه و آهن و غیره به ایران داده شد . اما دونالد ویلبر ناگزیر بود اعتراف کند که قرارداد ، ایران را در وابستگی کامل انگلستان قرار میداد .^{۱۳۹}

میرزاد عشقی شاعر مترقی و شخصیت اجتماعی ایران ، و شوق الدوله نخست وزیر را در بستن قرار - داد اسارتبار ایران - انگلیس گناهکار دانست و هشدار داد : "میخواستیم به نخست وزیر یاد آوری کنم که ایران تیول پدر ایشان نیست ، بلکه دولت مستقلی است که به مردم ایران تعلق دارد . از آن روزی برحذر باشید که این اعمال ننگین با چومه دار مجازات شود . دیگر ظیعه آن روز دیده میشود و مردم ایران برای آن روز دست به دعا بر میدارند . گویی کشور ما از خون مردم خلق شده و گرگهای آنگلساکسون این خون را می آشامند " .^{۱۴۰}

در این سالها ، وضعیت مسلط انگلیس ها در ایران از سوی ارتجاع داخلی تحکیم شد . فتودال ها ، بورژوازی کپرادور و قشر فوقانی روحانیت پشت و پناهی نزد آنان یافتند و از این رو بسه امپریالیستهای انگلیسی روی آوردند و فعالانه با آنها همکاری نمودند . ایران به مستعمره انگلیس مبدل شد . و ۱۰۰مین ایران آندوره را کشور نیمه مستعمره حاشیه ای می خوانند .^{۱۴۱}

واحد های گارد سفید نیز که تا سال ۱۹۲۰ در روسیه شوروی تارومار شدند ، در ریگانگی "صمیمانه ای" با مداخله گران انگلیسی قرار گرفتند . در "پیام" حزب کمونیست ایران خاطر نشان شده است که در نتیجه پیروزی انقلاب در روسیه واحد های گارد سفید پناهگاهی در ایران برای خود یافتند و در اینجا زیر پشتیبانی انگلیسی ها قرار گرفتند . چراکه انگلیسی ها می خواستند در آینده نه تنها سراسر ایران ، بلکه آسیای میانه را نیز اشغال کنند .^{۱۴۲} افراد گارد سفید ترکمن چون او را از سردار ، حاجی مراد ، قیج قلی و دیگران از جمله ایشان بودند .^{۱۴۳}

اوچگیری جنبش ضد امپریالیستی

در نیمه دوم سال ۱۹۲۰، گرایش به روسیه شوروی در ایران افزایش یافت. شکست مداخله گران خارجی در جنوب روسیه، از جمله ژنرالهای انگلیسی دسترویل و مالسون در ماوراء قفقاز و آسیای میانه بدست ارتش سرخ، به این امریاری رساند. «ک. و. چیچرین در این ارتباط نوشت: «... در خاور، ما رفته رفته با خلقهایی که در راه آزادی از یوغ سرمایه می رزمند در تماس مستقیم قرار می گیریم. وقتی با زمانده های نیروی دریایی دنیکین به انزلی گریختند، ما با توده های ایرانی تماس پیدا کردیم. ما تنها برای نابود کردن با زمانده های نیروی دریایی دنیکین نیرو پیاده کردیم و دیگر انزلی را پاکسازی نمودیم. ارتش و نیروی دریایی ما خاک ایران و آبهای ایران را ترک کردند.» ۱۴۴

توده های گسترده زحمتکشان، روشنفکران، بورژوازی کوچک و بخش لیبرال بورژوازی خطری را که از سوی انگلیس استقلال ایران را مورد تهدید قرار میداد، در می یافتند. جنبش ضد استعمار-گران انگلیسی و قرار داد اسارتبار ایران-انگلیس اوج می گرفت.

علیرغم ترور و محافل گسترده جامعه ایران از جمله بخشی از ایران که پیوند های بازرگانی با دولت شوروی را از دست داده بودند، به طرفداری از نزدیکی ایران با روسیه شوروی و احیای مناسبات عادی با آن برخاستند. ۱۴۵ روزنامه «تایمز» اعتراف کرد که روز بروز بر شمار مخالفان آشکار سیاست انگلیس و قرارداد ایران-انگلیس افزوده می شود. ۱۴۶

دولت و شوق الدوله در اوضاع و احوالی که در ژوئن سال ۱۹۲۰ بوجود آمد کناره گیری کرد. در ۶ ژوئیه سال ۱۹۲۰، مشیر الدوله، ملت گرای معروف ایران در راس دولت جدید قرار گرفت. سیاست او در زمینه مالی تغییر نکرد. کسری بودجه به تشدید فشار مالیاتی انجامید. ۱۴۷

وخت وضع اقتصاد داخلی و سیاست خارجی موجب تسریع و تشدید خیزش های انقلابی در ایران شد. «و. ای. لنین در باره خاور و از جمله ایران نوشت: «جنگ امپریالیستی سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۴ و حاکمیت شوروی در روسیه قطعا این توده ها را به عامل فعال سیاست جهانی و ویران سازی انقلابی امپریالیسم بدل می کند.» ۱۴۸ قیامها بویژه در رابطه با اشغال ایران از سوی انگلیس ها شدت گرفت. آنها در بسیاری از ولایت ایران روی نمودند. جنبش ضد فئودالی توده ها با جنبش ضد انگلیسی در هم تنیدند. در ولایت شمالی، در جنبش رهاییبخش ملی، رشد بویژه گسترده ای بچشم میخورد. در پایان سال ۱۹۱۹-آغاز سال ۱۹۲۰ دهقانان بپا خاسته در منطقه قزوین گروههای انگلیسی را خلع سلاح کردند. «قیام» بعدها «بازحمت بسیار سرکوب شد» ۱۴۹ قیام تبریز برهبری شیخ محمد خیابانی که در آغاز آوریل سال ۱۹۲۰ شعله و رنگت، به تشکیل حکومتی بنام «آزادستان» (کشور آزادی) در آذربایجان انجامید. این قیام تنها در پاییز سال ۱۹۲۰

تقریباً در همان زمان قیام توده‌های مردم در گیلان رخ داد. این قیام در ژوئن سال ۱۹۲۰ به اعلام جمهوری گیلان به رهبری کوچک خان انجامید.^{۱۵۱} دسته‌های او باید بندرگز و استرآباد را تصرف می‌کردند. قیامیان در منطقه گومیش تپه با قوای دولتی و ژاندارمری نبرد‌ها کردند. دسته‌های میرزا کوچک از رشت، نقطه مهم استراتژیک یعنی محله تنکا بن را به اشغال در آورد. همان زمان در میان کردان شهر شیروان جنبش قیامی برهبری خدای خان (خدای وردی خان) و دیگر جنبش‌های دارای خصلت انگلیسی و ضد شاهی پدیدار شد.^{۱۵۲}

انگلیسی‌ها در سرکوبی جنبش رهائیخشی ملی فعالانه به حکومت ایران کمک می‌دادند. آنها بمنظور جلوگیری از رخنه اندیشه‌های نومه ایران و از راه ایران به هند، نظارت دقیقی به مرزهای ما و ترکمن صحرا برقرار کردند.^{۱۵۳}

جنبش رهائیخشی ملی در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۱۹ که دسته‌های مسلح بطور خود بخودی در سراسر ایران سازمان می‌یافت، خصلت بویژه گسترده‌ای پیدا کرد. آنها به پادگان‌های انگلیسی‌ها و ستونهای حمل و نقل آنها یورش می‌بردند و اموال آنها را تصرف می‌کردند و غیره.

حزب "عدالت" در شکل‌گیری اندیشه‌های مبارزه رهائیخشی علیه تجاوز انگلیس و ارتجاع داخلی نقش بزرگی بازی کرد. حزب در نخستین کنگره خود که در ۲۵ - ۲۰ ژوئن سال ۱۹۲۰ در شهر انزلی برگزار گشت، تصمیم به تغییر نام حزب "عدالت" به حزب کمونیست ایران گرفت.^{۱۵۴} در برنامه مصوب ۲۵ - ۲۳ ژوئن سال ۱۹۲۰ حزب آمده است که "۰۰۰ نزدیکی و همسایگی روسیه پرولتری، این سرچشمه بزرگ انرژی انقلابی، اهمیت تقریباً تعیین‌کننده‌ای در جنبش رهائیخشی همه طبقات ستمدیده و زیر استثمار خاور نزدیک و میانه دارد."^{۱۵۵}

در شرایط جوش و خروش انقلابی که لایه‌های گوناگون اهالی را فرا گرفته بود، بیانیه کمونیستهای ایرانی که در میانه سال ۱۹۲۰ از سوی کنگره انتشار یافت، نقش بزرگی در رشد آگاهی انقلابی زحمتکشان بازی کرد. آماجهای اساسی جنبش انقلابی و فراخوان قیامیان و ناراضیان به پیکار انقلابی علیه دشمنان اصلی مردم ایران، بروشنی و اختصار در آن فرمول بندی شده است: "اینک سراسر ایران در زیر یوغ ابرهالیستهای انگلیسی از رمق می‌افتد. شخص احمد میرزا (شاه ایران ج. آ) چند کیسه طلای انگلیسی دریافت کرد و به سفر اروپا رفت، و اینک همه وزرا و صاحب منصبان از خزانه انگلیس مواجب می‌گیرند. چرمی نیست که ابرهالیستهای انگلیسی در ایران مرتکب نشده باشند. ۰۰۰ رفقای کارگر و دهقان ایران! زیر بیرق مبارزه انقلابی برای آزادی توده‌های اسیر و مظلوم ایران از جباران خودی و انجیبی جمع شوید. ۰۰۰ نیست بادغارتگران خارجی. ۰۰۰ نابود باد خائنان به مردم زحمتکش!"^{۱۵۶}

در ۱۵ اوت سال ۱۹۲۰ کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی کنگره کارگران و دهقانان ایران، ارمنستان و ترکیه را در باکو تشکیل داد. کنگره در پیام خود کارگران و دهقانان ایرانی را به قیام علیه حکومت قاجار، خوانین و استعمارگران انگلیسی که قرضها مردم ایران را غارت و استثمار می‌کردند، فرا می‌خواند. ۱۵۷

حزب بورژوازی "دمکرات" ۱۵۸ نیز سازمانده مبارزه توده‌ها علیه سیاست ارتجاعی دولست و سلطه انگلیس در کشور بود. این حزب که بیانگر منافع بخش مرفعی بورژوازی، زمینداران، روشنفکران و دیگر لایه‌های مردم بود "۰۰۰ علیه ستم امپریالیستی و استبداد شاهی و در راه آزادی ملی کشور و دمکراتیزاسیون نظامات اجتماعی" ۱۵۹ مبارزه می‌کرد.

روداد های انقلابی در ایران - ناآرامیهای خراسان، ترکمن صحرا، آذربایجان جنوبی و غیره، و نیز فعالیت خرابکارانه محافل ارتجاعی در کشور، در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۲۰ به سقوط دولست مشیرالدوله انجامید. در ۱ نوامبر سال ۱۹۲۰ دولت سپهدار بجای آن به سرکار آمد. در ایسن هنگام مذاکرات ایران - شوروی در باره انعقاد پیمان دولتی و بازرگانی که در ایران مردم پسند بود، با موفقیت در مسکو پیش می‌رفت. از این رو تصادفی نیست که "اومانیه" روزنامه حزب کمونیست فرانسه خبر داد که همه ایرانیان موافقتنامه با روسیه شوروی و اجتناب از بستن قرارداد با انگلستان را بهترین راه برون رفت از وضع موجود می‌دانند. ۱۶۰

بزرگترین دستاورد مبارزه توده‌های مردم و همه محافل اجتماعی مرفعی ایران این بود که مجلس قرارداد سال ۱۹۱۹ ایران - انگلیس را به تصویب نرساند. ۱۶۱ لن ژونسکی مورخ آمریکایی ناگزیر شد اعتراف کند که دکترین نوین کمونیستی بطور قاطع بر منافع بریتانیا در خاور چیره شد. ۱۶۲ انگلیسی‌ها ناگزیر به آغاز تخلیه قوای خود از ایران که در سراسر خاک آن سر به چندین ده هزار نفر می‌زد، شدند. علیرغم تلاش‌های مرتجعین ایران و انگلیسی‌ها برای جلوگیری از انعقاد قرارداد ایران - شوروی، مذاکرات مسکو در ۲۶ فوریه سال ۱۹۲۱ با امضای این قرارداد که با خرسندی ژوف مردم ایران روبرو شد، پایان یافت. ۱۶۳ اهمیت قرارداد ایران - شوروی از مرزهای پیمان تجاری معمولی‌تری فراتر می‌رفت. الول سلتن دانشمند انگلیسی یادآور شده است که مجلس با خود داری از تصویب قرارداد ایران - انگلیس و تصویب پیمان با روسیه شوروی، ضربه نهایی را بر نقشه‌های امپریالیستی لرد کرزون (وزیر امور خارجه انگلیس - خ. آ. ۰) ۱۶۴ وارد آورد. الول ساتسن در مقایسه این دو قرارداد نوشته است که اگر انگلستان با قرارداد ۱۹۱۹ خود "این کشور را عملاً زیر سرپرستی انگلیس قرار میداد" اما "۰۰۰ کشوری که نخستین گام را برای واگذاستن ایران به حال خود برمی‌داشت ۰۰۰ روسیه بود." ۱۶۵ محافل اجتماعی مرفعی خود ایران نیز همین مطلب را بنحو مشخص تری یاد آور شدند. در ۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۰ روزنامه "رهنامه" بگونه استعاره

آمیزی نوشت: "۰۰۰ بناگهان در دل ظلمت محاط برافقهای سیاسی مان، صاعقه‌های خیره‌کننده‌ای از سوی شمال و روسیه شوروی درخشید که تاثیر فوق العاده‌ای در تاریکی غلیظ سیاست ایران گذارد و بما امکان داد که با چشمان مسائلی را که از هر سو ما را فرا گرفته بود، ببینیم و بهتر به آنها خوگیریم و راه استوار و مطمئن تری برای خود برگزینیم. این نور تابان از شمال درخشید و بسته به اینکه چگونه به آن بنگریم چشمه این نور یا آتش مسکو است." ۱۶۶

درین انعقاد قرارداد، دولت شوروی کوشید مناسباتی برابر حقوق، حسن همجواری و متقابلاً سود مند با ایران برقرار کند. قرارداد نشانگر سرشت دوستانه و صلح خواهانه سیاست خارجی دولت شوروی بود.

اما بهبود مناسبات ایران و شوروی خوشایند دولت انگلیسی نبود. این دولت با در نظر گرفتن وضع بوجود آمده در ایران دست به مانورهای گوناگونی زد. ۱۶۷ یکی از این مانورها بسته قدرت رسیدن سید ضیاء الدین طباطبائی آنگلو فیل است. او در ۲۱ فوریه سال ۱۹۲۱ کودتا کرد. سرهنگ رضاخان ۱۶۸ فرمانده واحد قزاق های قزوین که بدون نبرد وارد تهران شد و همه مهمترین مواضع پایتخت را به تصرف در آورد، به او کمک کرد. در ۲۵ فوریه سال ۱۹۲۱ دولتی به صدارت سید ضیاء الدین طباطبائی تشکیل شد که در تاریخ ایران "کابینه سیاه" نام گرفت. ۱۶۹ خود ویژه است که روزنامه "تایمز" این دولت را مورد ارزیابی سیاسی قرارداد و اظهار داشت که آنرا "می توان آخرین شانس برقراری استقلال ایران بشمار آورد". درک "تایمز" از "ایران مستقل" ایران وابسته به انگلستان بود. کابینه جدید سرهنگ رضاخان را به فرماندهی دیویزیون قزاق برگمارد. او بزودی وزیر جنگ شد. سید ضیاء الدین برای تحکیم قدرت خودش، نیازمند پشتیبانی مناطقی بود. برای این کار لازم بود دست نشانندگان نافرمان خود را تغییر دهد. او برخی ها را بسادگی از مقام خود برکنار و دیگران را دستگیر کرد. ۱۷۰ در اینکار او بر فرمانداران نظامی تکیه زد. ۱۷۱

سیاست داخلی ارتجاعی سید ضیاء الدین و پیوند آشکار او با انگلیسی ها خشم محافظان اجتماعی مرفقی ایران را نخست از مجلس برانگیخت. "تایمز" اعتراف میکرد که نمایندگان مجلس اسنادی را که بصورت کیفرخواستی علیه سیاست انگلیسی در ایران درآوردند به وسعت انتشار دادند. ۱۷۲ از این رو سید ضیاء الدین در پایان ماه مه ناگزیر شد که از راه محرمه به نزد دوستان انگلیسی خویش در بغداد بگریزد. ۱۷۳ در ۴ ژوئن سال ۱۹۲۱، دولت قوام السلطنه ۱۷۵ تشکیل شد. در آن، رضاخان مقام وزارت جنگ را دریافت کرد. قاسمی مورخ ایرانی می نویسد که مردم از برگماری قوام السلطنه ناخرسند بودند و مشیر الدوله یا مستوفی الممالک را ترجیح میدادند. اما انگلیسی ها با آنان مخالفت می کردند. ۱۷۶

دولت جدید نیز همان سیاست سرکوب را در رابطه با جنبش رهایی بخش ملی در ایران پی

گرفت . دولت قوام السلطنه قیامهای کوچک خان ، محمدتقی خان و دیگران را با بیرحمی سرکوب کرد^{۱۷۷} اما سرکوب جنبش رهاآییش ملی ، توده‌ها را متوقف نساخت . در ژانویه سال ۱۹۲۲ قیام در شمال - باختری ایران برهبری لاهوتی آغاز شد .^{۱۷۸} قیام کنندگان در تبریز کمیته انقلاب تشکیل دادند و خود را " هواداران آزادی و دشمنان استبداد " اعلام کردند . آنها خواهان دمکراتیزا - سیون کشور ، بازسازی دستگاه دولتی و اخراج امپریالیستهای انگلیسی شدند .^{۱۷۹} اما قیام در آغاز فوریه سال ۱۹۲۲ سرکوب گشت . کانونهای قیامهای ایران سالهای بیست سه بیستم به این فهرست پایان نمی‌گیرد .

قیامهای ترکمن صحرای ایران که در ارتباط مستقیم با همه جنبش‌های رهاآییش ملی‌ای بودند که اختصار در بالا توصیف شدند ، از اهمیت فراوانی برخوردار بودند .

قیام سالهای ۱۹۲۵-۱۹۱۷ ترکمن ها

۱ - سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" دولت تهران

ترکمنها از دیرباز در مناطق یاد شده زندگی می‌کنند. در دوره حکومت غزنویان، سلطان محمود اجازه داد که چهار هزار ترکمن در سال ۱۰۶۲-۱۰۲۵ به ایران شمال خاوری، از جمله خراسان بکویند. در نتیجه این کوچ، سرزمین نیرومند ترکمن در آنجا تشکیل شد. ۱۸۰۰ چنانکه معروف است، ایران و روسیه تزاری در سالهای ۱۸۷۱، ۱۸۸۱ و ۱۸۸۶ مقابله-نامه‌هایی در زمینه تعیین مرزها منعقد کردند. در پی آن، حکومت قاجار دست به انجام تدابیری برای مطیع سازی اهالی ترکمن صحرا زد، اما مدت‌های مدید نتوانست به موفقیتی دست یابد. حکومت آگاه بود که در مبارزه آشکار نمی‌تواند بر ترکمنها چیره شود، زیرا آنان هنگام یورش دسته‌های سرکوبگر، در صورت ضرورت به خاک روسیه می‌گشتند و پس از چندی از آنجا بازمی‌گشتند. ۱۸۱۰ از این رو، علیرغم تلاش‌های متعدد برای مطیع سازی ترکمنها، آنها مستقل مانده بودند و اجازه مداخله در امور داخلی خود را نمی‌دادند. ک. بندریف یاد آور شده است که تا آغاز سالهای بیست-سده بیستم، "بر پایه رسوم جا افتاده، همه طوایف ترکمن کرانه‌های گرگانه رود قاطعانه از استقلال کامل در اداره امور داخلی خود برخوردار بودند." ۱۸۲۰ م. سنجایی در سال ۱۹۲۸ این را تایید کرد: "ترکمنها خود مختارند. آنها حکومت ایران را اصلاً برسمیت نمی‌شناسند" و از پرداخت اخسست مالیاتها و خراجها خود داری می‌کنند. ۱۸۳۰

آنگاه دولت ایران با بکار بستن سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" پای براه دلپسند استعمارگران و ستمگران نهاد، یعنی براه تضعیف دشمن از درون و تطبیع ترکمنهای متغذی‌منظور اینکه بیاری آنان ترکمنها را مطیع ایران کند. برای این کار، حکومت قاجار شیوه‌های گوناگونی را بکار گرفت: ترکمنها را برای پاسداری از مرزها، راهها و خطوط تلگراف به خدمت خود دعوت کرد و انواع پاداشها داد و غیره. برای نمونه ک. بندریف در سال ۱۹۰۴ نوشت: "۰۰۰ برخی از طوایف ترکمن از مناسبات دوستانه با حاکمان استرآباد پشتیبانی می‌کنند" ۱۸۴، "زیرا" ۰۰۰ بیشتر خوانین

و دیگر چهره‌های متنفذ آنان از سوی حکومت ایران خرید شده‌اند و بطور خستگی‌ناپذیری به سود آن کار می‌کنند.^{۱۸۵} خوانین، بیگها و روحانیت مرتجع تطمیع شده، به گردآوری مالیاتها و خراجها کمک میکردند و به اطاعت نامحسوس و تدریجی هم قبیله‌ایهای خود از حکومت تهران یاری می‌رسانند.^{۱۸۶} حکومت معمولاً این تطمیع را یا میان آتابای‌ها یا جعفری‌ها بیکار می‌برد. آنهاست بسته به این که در لحظه معین تاثیر گذاری بر توده‌های زحمتکش از طریق کدامیک سودمند تر و کدمیک از دید سیاسی و کمی نیروی بزرگتری بود.

این فعالیت حکومت تهران سبب ساز نفاق و بی‌اعتمادی در میان ترکمنها شد و چراکسه حکومت با اجیر کردن سرکردگان برخی قبایل، آنها را در برابر دیگر قبایل قرار میداد. ک. کاریف به این سبب نوشته است که سو تفاهم میان ترکمنهای ایران اغلب در اثر رقابت برای پاسداری از خطوط تلگراف، راهها و مؤسسات پیش می‌آمد، زیرا قبیله مورد پشتیبانی حکومت ایران می‌کوشید "کار پاسداری را در دست در دستهای خود گیرد". او اظهار داشته است: "کاملاً طبیعی است گروه برخوردار از سلاح و تا اندازه‌ای پشتیبانی حاکمیت و موقعیت سیاسی سودمندی را برای خود اشغال می‌کند و اراده خود را (آنگاه که ضرور باشد) بر گروه ناتوان تر دیکته می‌کند."^{۱۸۷}

دولت "خصوصاً طایفه‌ای" در میان ترکمنها را نیز دامن می‌زد. بگفته ک. بندریف حکومت مرکزی "بمنظور تأمین آرامش در ولایات و نه تنها ستیزه‌های خونبار خانهای اصلی را تشویق میکند و بلکه میان آنها رشک برمی‌انگیزد تا توانمندی شان را که در غیر این صورت می‌تواند برای دولت خطرناک شود، تضعیف کند."^{۱۸۸} روسینوف نیز در این باره نوشته و گفته است که حکومت غالباً سرکردگان مرتجعی را که "در ازا" دریافت معافیت پرداخت مالیات همواره در ماوریتهای سرکوب - گرانه در اراضی قبایل متخاصم خود شرکت می‌جستند "به سوی خود جلب می‌کرد. قبایل ایگدیر و کوچک از امتیازات ویژه‌ای بهره‌مند بودند.^{۱۸۹} چنانکه ک. بندریف می‌گوید، حکومت گاه از این و گاه از آن طرف متخاصم پشتیبانی میکرد، "پوسته آنها را تضعیف می‌نمود و پیوند بخودی خود ضعیف میان گروههای جداگانه ترکمنان راست می‌کرد."^{۱۹۰}

دشمنی میان ترکمنان که حکومت و نوکران محلی اش آنرا برمی‌انگیختند، در اساس برخاسته از انگیزه‌های اقتصادی بود. برای نمونه، آتابای‌ها بخاطر اینکه دامپروری بیشترین اهمیت را در اقتصاد شان داشت، اراضی پهناورتری را در مقایسه با جعفری‌ها اشغال می‌کردند.^{۱۹۱} جعفری‌ها نیز که ساکن کناره‌های دریای خزر بودند، بدریافشده شده بودند و زمین کافی برای اشغال به کشاورزی نداشتند. نیاز اقتصاد کشاورزی نزد آنان "بی‌وقفه افزایش می‌یابد و بنحو مبرمسی مستلزم گسترش سطح زمین است. این نخستین ریشه دشمنی است."^{۱۹۲} غارت‌های برخی سرکردگان مرتجع آتابای بر سر راه گنبد قابوس - گویش تپه نیز بر دشمنی می‌افزود.

آتابای‌ها بستر علیای رود اترک را اشغال میکردند که بیشتر آب آن بمصرف نیازهای آنها می‌رسید، اما آب اغلب برای جعفری‌ها کم می‌آمد. کاربوف پژوهشگر شوروی در سال ۱۹۶۴ نوشت: "خصوصت، بر سر رود اترک ریخ می‌دهد که قبیله جعفری‌ها در طول بستر سفلی این رود واقعند، اما آتابای‌ها در طول بستر وسطی، آتابای‌ها با اشغال موقعیت مسلط در طول رود یاد شده، سال بسال سطح زیر کشت را گسترش میدهند، دست به غصب آب می‌زنند یا جعفری‌ها را از امکان بهره‌گیری منظم از آن محروم می‌کنند." ۱۹۳۰ از این رو خصوصت آتابای‌ها و جعفری‌ها در نتیجه توزیع آب نیز ریخ میداد و اغلب مورد بهره‌برداری دولت مرکزی قرار می‌گرفت. ۱۹۴

واقعیت زیر که نشاندهنده چگونگی سیاست حکومت قاجار نسبت به ترکمنها است، بر خصوصت گواهی میدهد. چنانکه همه میدانند، دهقانان ایرانی ریزه‌کارهای سیاست حکومت را در نمی‌یافتند. در یک پامداد مه آلود، رهگذران جاده‌های میان یک ده ایرانی و ترکمن صحرا، "جسد" سر بریده ترکمنی را یافتند. سر جسد بزودی در نزدیکی دروازه قصر والی پیدا شد. چاپار سریع‌المسیر به سرعت خبر از قتل هیجان‌آور صحرا داد و ناگاه آشکار شد که در یک روستا ترکمن ارساب و "آلاچیق" پیورده گم شده است. مویه و فغان خانواده یتیم روستا را برآشفته. سواران در صحرا تاختند و خیر ماتم زای قتل آنادوردی یا قریبان گلدی را پراکندند. صحرا خشم گرفت و خواهان کیفر شد، پس در شبی تیره و تاریک در حوض دهی حسین آباد نام بار دیگر نوری درخشید، صدای شلیک‌ها، ماق‌گاوها و بیع‌گوسفند‌های ریوده شده و فریاد‌های دلخراش زنانی که ریوده می‌شدند طنین انداخت و پس از چند روزی کاروان آرام‌کاریهای ترکمنها که کالاهای معمولی را از جاییسی از حاج نفس به گنبد می‌برد، بناگاه با شلیک رعیت‌های ایرانی از کمینگاهی در نیستانها روبرو شد، پس سرهای ترکمنها آشکار در بازار استرآباد پخش و پلاگردید و مورد اهانت ساکنان خشکین قرار گرفت. در همان شهر شبانگاه خانه تاجری بناگاه تاراج رفت، تاراجی با نشانه‌های آشکار از کارگردانی ترکمنها. حکومت‌آنگاه تدابیر "موشری" اتخاذ نمود. تلگرام‌های رمزی در باره ضرورت مهار کردن "وحشیان" به تهران روانه گشت و اعتباراتی برای سازماندهی گروه سرکوب در خواست گردید. در همان گاه چهره‌های سرشناس ایرانی کوشیدند میان قبایل جدا گانه ترکمن چند دستگی بیندازند و اغلب در این کار موفق شدند. در صحرا زد و خورد‌های خرد و کلان در گرفت، دامها ریوده شده چندین نفر در زد و خورد‌های خانگی کشته شدند و خون برادران ریخته گشت. این وضع اغلب پسانه‌ای برای ورود قوای ایرانی به ترکمن صحرا و آغاز مجدد مبارزه بود که در پیامد آن تنها فارسها و دهقانان ترکمن و دامها گزند می‌دیدند. چنین پیشامدی با شدت بیش یا کم هر سال تکرار می‌شده نه تنها ربع نخست سده بیستم، بلکه سراسر دهه‌های پیشین در تاریخ ایران سرشار از چنین رویدادها بود.

خوانین بجنورد خدمت بزرگی در مطیع سازی قبایل ترکمن به دولت و والی استرآباد کردند . دستگاه اداری فارس ولایت استرآباد و خراسان همه هم خود را بکار بردند تا قبایل ترکمن را به خراجگذاران خود مبدل کنند ، از آنها بردگانی چون رعایای ایرانی بسازند و خلق آزادی را که سر به فرمان هیچکس نمی نهاد ، مطیع سلطه شیعه کنند . به این منظور آنها عوامل یا "نمایندگان" خویش را بارها به نزد ترکمنهای متنفذ گسیل کردند و به آنها پیشنهاد نمودند که مطیع دولت شوند . والی استرآباد و خان بجنورد پولهای هنگفتی صرف رشوها و تطمیع های گوناگون کردند . اسناد مؤید آن است که "والی استرآباد همه تلاشها را بکار می برد تا زمینهای واقع در کرانه های رود اترک را مجزا و مطیع ایران کند . او بارها نمایندگان خود را به نزد چهره های متنفذ روستاهای اراضی یاد شده فرستاد و به آنها پیشنهاد کرد که بیایند و به خاک ایران پیوندند . اما همه تلاشها و خرجهای کلان او به هیچ فرجامی نینجامید و در برابر همه آنها پاسخ رد دریافت کرد" ۱۹۰

دستگاه اداری استرآباد و خان بجنورد و در پی آنها فتوای الهی کتول و فندرسک شروع به برگماری داروغه های ایرانی برای هر قبیله و طایفه کردند و اینها می کوشیدند با هدیه ، چاپلوسی ، تهدید ، توطئه و وعده ترکمنهای متنفذ را به سوی خویش جلب کنند .

۲ - خیزش های ترکمنها پس از قیام هیگانی (سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷)

ترکمنها در تلاش برای تأمین موجودیت و حفظ ملیت خود ، پیوسته با دشمنان داخلی و خارجی رزمید مانند و طی دهها سال ، در این مبارزه به کمک روسیه دست یازیده اند . گک چیرکیسن رئیس اداره مهاجرت روسیه گواهی داده است : "ترکمنها زمینهای واقع در حیطه کوچمان خود را از آن خود ، یعنی متعلق به همه خلق ترکمن میدانند ، ولی دولتمداران ایرانی برای ترکمنها هیچگونه حقی بر زمین نمی شناسند و آنها را زمینهای دولتی می شمارند . اما آنان توان احقاق حق بر ایمن زمینها را ندارند ، زیرا ترکمنها بنومه خود ایرانیان را بهیچ رو برسمیت نمی شناسند ، نمی خواهند آنها را بحساب بیآورند و تنها به جهت نیرومندتر - یعنی روسیه می نگرند" ۱۹۱ . گک بندریف نیز تمایلات ترکمنها به روسیه را یاد آور شده است ۱۹۲ . از این رو تصادفی نیست که ترکمنها بارها نمایندگان شان را با درخواست پذیرش خود به تابعیت روسیه به نزد والی قفقاز و به پتربورگ راهی کرده اند . چنین واقعیاتی در سالهای ۱۸۵۹ و ۱۸۷۴ روی داده است . در این باره مدارک گوناگونی در دست است که در آنها باروشنی تمام تأکید می شود که هیات نمایندگی یمودان ساکن ایران در سال ۱۸۷۴ ژنرال لوماکین را با تقاضای پذیرش خود به تابعیت روسیه دوره کردند . اما در آن روزهای توفانی سالهای ۷۰ ، حکومت تزاری تقریباً هیچ توجهی به این خلق نشان نداد و در مبارزه برای زندگی بهتر کمک به آن نداد ، بلکه بدادن وعده های اکتفا نمود .

این وضع نیز که بخشی از ترکمنها در پی مقاله نامه‌های سالهای ۱۸۷۴، ۱۸۸۱ و ۱۸۸۶ ایران با روسیه در آن سوی مرز باقی ماندند، برکشش ترکمنها به روسیه می‌افزود. در این کار نه تنها قبایل، بلکه طوایف نیز د و پاره شدند.^{۱۹۸} این مرز ترکمنها را د و بخش کرد، ه هر چند که هر دو آنها در همان حال چه از لحاظ اقتصادی و چه از دید اتنوگرافیک پیوند تنگاتنگی میان خود داشتند. در همان حال این سخن اشتباه است که ترکمنها همواره جویای پشتیبانی از تزاریسم بودند و میانشان زد و خورد و سو و تفاهمی در کار نبود. فزون بر آن، ترکمنها بارها و برای نمونه در سال ۱۹۱۶ به مخالفت با روسیه تزاری و سیاست استعماری آن برخاستند، اما چنانکه معروف است، حکومت تزاری به کک گروههای سرکوبگر بزرگی این جنبش ترکمنها را غرق خون ساخت. در ۴ اکتبر سال ۱۹۱۶ کورماتکین والی ترکستان، تلگراف مفصلی به وزیر جنگ زد که "برای سرکوب یهودان منطقه اترک و گرگانه رود ۰۰۰"، ۵ او سه گروه^{۱۹۹} سرهنگان گابایف، استرژالکوفسکی و درفلدن را تعیین کرده است که چند هزار سرنیزه و شمشیر با ۱۴ توپ و مسلسل دارند. فرماندهی مشترک بعسهد، سرتیپ والکونیکوف گذاشته شد. ستاد او می‌بایستی در خاک ایران در گنبد قابوس مستقر میشد.^{۲۰۰} ترکمنها نیز برای دفاع حمله آماده شدند. در آغاز اکتبر سال ۱۹۱۶، پانصد نفر از آنها به دسته ۱۵۰ نفری ارتش تزار شامل د و توپ و سه مسلسل که از چاتلی به گنبد قابوس حرکت میکرد یورش بردند. نبرد از ساعت یک بعد از ظهر تا هشت شب بدرازا کشید. در ۵ اکتبر سال ۱۹۱۶ رئیس پست بازرسی استر آباد به اداره پلیس خبر داد که "جعفرای‌ها و بخشی از روستاهای کدخد امرگن و امان" در حمله شرکت جسته‌اند. بنظر او شمار قیام کنندگان که بخشی مسلح بودند به ۶۰۰۰ نفر سربز و آنها "روستاهای روسیه و ارتباطات پستی گنبد - چاتلی - چی قیش لار را بطور جدی تهدید می‌کنند."^{۲۰۱}

قیام کنندگان، چنانکه آشکار است، در اکتبر - نوامبر سال ۱۹۱۶ چند شکست بر قوای تزاری وارد آوردند و در دسامبر تزاریسم را ناگزیر کردند که گروه بزرگی ابتدا شمل هشت هزار نفر را به ترکمن صحرا اعزام نماید و بعداً شمار قوای اعزامی را به پانزده هزار نفر برساند. ژنرال ماد ریتوف والی ایالت سیر دریا به رهبری آن گماشته شد. چگونگی و محل عملیات سرکوبگران از تلگراف ۲۶ دسامبر سال ۱۹۱۶ ژنرال کورماتکین به پتربورگ آشکار می‌شود: "۰۰۰ ژنرال ماد ریتوف در ۴ دسامبر به اجرای نقشه طرح ریزی شده حمله سراسری از سوی چی قیش لار، استر آباد و گنبد به توده اصلی یهودان پرداخت که در دره گرگانه رود میان آق قلعه و سنگیر صحت واقع‌اند ۰۰۰ آق قلعه بدون نبرد تصرف شد ۰۰۰ چهارتن از سرکردگان یاغیان دستگیر گشتند ۰۰۰ دوتن از سرکردگان خود تسلیم شدند و برخی از یهودان شروع به تحویل اسلحه کردند. ژنرال ماد ریتوف پادگانسی را در آق قلعه، باقی گذاشت و برای ۰۰۰ دستگیری سرکردگان و مصادره اسلحه، ستونهایی را به سوی

باختر به منطقه گومیش تپه و قره سو و به سوی خاور به روستای ساراتوف در ۳۰ کیلومتر خاور استر - آباد اعزام کرد.^{۲۰۲۰} اینکه ژنرالهای تزاری کدام شیوه‌ها را در ترکمن صحرا بکار گرفتند، از گزارش قاراش خان اوغلی می‌آید آشکار می‌شود که نوشته است: «ژنرال مادریتوف: "نه تنها با مردان بلکه با زنان و حتی کودکان خرد سال هم می‌جنگید"^{۲۰۳} و به سربازان خود اجازه میداد که دارونسدار مردم را تاراج و نابود کنند. برای نمونه، در آق قلعه سربازان او چادرهای کوچ نشینان را به آتش کشیدند، کشتزارها را نیست و نابود کردند، دام‌ها را بردند، نسبت به مردم عادی هم رحیم نکردند و به زنان اهانت روا داشتند. در زمان عملیات جنگی، ژنرال مادریتوف بیش از پنج هزار اسب نژاد، صد هزار گوسفند و دام‌های دیگر، قالی، نمک و نقره و غیره از میمندان غصب کرد.^{۲۰۴} خود مادریتوف ۶۴ پوند نقره و ۸۲ پوند قالیهای میموند را به یغما برد.^{۲۰۵}

محاکمات آغاز شد. بسیاری از رهبران و شرکت کنندگان درجه دوم قیام ترکمنها را اعدام کردند.^{۲۰۶}

با اینهمه قیام بطور قطع سرکوب نشد و تا انقلاب اکتبر روسیه ادامه یافت. تنها انقلاب پرولتری به خود کامگی استعمارگران تزاری که نه تنها در خاک خود، بلکه با استفاده از چشم پوشی حکومت قاجار، در خاک ایران نیز چون ملک شخصی خود عمل میکردند، پایان بخشید.^{۲۰۷} زیر تاثیر انقلاب اکتبر، جنبش وحدت طلبانهای میان ترکمنهای هر دو سوی مرز ایران و شوروی پدید آمد، اما به علل گوناگون از پشتیبانی ارگانهای رسمی حکومت جوان شوروی که اصل اعلام شده تعامیت ارضی همسایه جنوبی خود را اکیدا مراعات می‌کرد، برخوردار نشد.

مبارزه آزادخواهان ترکمنهای ایران که آغاز آن به نیمه نخست سده نوزدهم باز می‌گردد، به ویژه از پیروزی انقلاب بکبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه شدت گرفت. این مبارزه سلطه شاهان ایرانی و حکام محلی دستیار آنان را تضعیف کرد. حکومت قاجار یارای جلوگیری از امواج پرخروش رهاییبخش را نداشت. در بخش خاوری ایران نیز نارضایتی علیه حکومت قاجار و انگلیسی‌های یاوران شدت یافت. توده‌های مردم استر آباد شوروهیجان بیشتری از خود نشان میدادند. در همه جامیسان دهقانان ناآرامیهایی علیه شاه و مأموران محلی او آغاز گردید.

نمایندگان انگلیس در ایران نیز از جنبش رهاییبخش ترکمنها بیمناک بودند. از این رو آنها به فعالیتهای تحریک آمیز خود در ترکمن صحرا شدت بخشیدند. برای نمونه، نمایندگان کنسول - گری انگلیس در گنبد قابوس بمنظور تحریک ترکمنها علیه حکومت شوروی و کمک دهی به سفیدها، به تبلیغ در میان آنان پرداختند.^{۲۰۸} اما دسایس ایشان ناکام ماند. در سالهای بیست گرایش ترکمنها به اتحاد و آزادی و تعیین سرنوشت خود روز به روز افزایش یافت. تصادفی نیست که در یکی از بررسی های وضع اقتصادی و سیاسی کشور در فاصله سپتامبر - اکتبر سال ۱۹۲۰، تاکید می‌شد که "ترکمنهای

ساکن ایران - در ولایت استرآباد - همواره بروش اشتراکی خاص خود و مستقلانه زیسته‌اند و عملاً هیچگاه از حکومت ایران تبعیت نکرده‌اند. " آنها ۰۰۰ همواره بشدت از آزادی و استقلال خود پاسداری کرده‌اند، و هر کس را که به آزادی آنها دست اندازی کرده از نظر دقت در دست‌دور نداشته‌اند. ۰۰۰ " ۲۰۹ ترکمنها خصلت خوبی دارند: در آن مواردی که در ایران دچار فلاکت مشترکی شده‌اند، نزاعها و سوء تفاهات را از یاد برده و متحد شده‌اند.

در باره مبارزه ترکمنها در راه تعیین سرنوشت، باید یاد آوری کرد که در ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۲۰، نخستین کنگره نمایندگان استان یمود (در سوی شوروی) سازماندهی و برگزار شد. ۲۱۰ در اکتبر سال ۱۹۲۰، کنگره تصمیم به دادن کمک به برادران ترکمن ایران گرفت تا همراه ایشان و آنها را از استبداد قاجاری و فرمانروایی انگلیس برهانند. ۲۱۱ اما این تصمیمات ترکمنهای شوروی هم قبیله بصورت آرزو باقی ماند، و زیر اتحقق بخشیدن به آنها کار خود ترکمنهای ایران بود. چنان که آشکار است، حکومت شوروی انقلاب را به بیرون مرزهای خود صادر نمی‌کرد.

حکومت قاجار با در نظر گرفتن کشش ترکمنها به وحدت، بدست والی استرآباد و یاورش خان بجنورد، تدابیر هر چند بی‌شمی برای الحاق همه یمودان به ایران اتخاذ کرد. والی استرآباد مبالغ زیادی پول بر سر این کار گذاشت. ۲۱۲

کشش خلق ترکمن به وحدت و زندگی مستقل و آزاد از سوی و خشم علیه زور و ستم حکومت قاجار از سوی دیگر، رفته رفته به جنبش انقلابی فرا روئید. ۰۰۰ ک.ا.ی. کارپوف نوشته است که ارد و کشی‌ها بی‌پایان والیان ایرانی خراسان و استرآباد، "برای خلق ترکمن فلاکت‌های زیادی ببار می‌آورد"؛ ارتش "کشتزارها را نیست و نابود کرد. ۰۰۰ صدها خانوار را به گروگان برد"؛ و "سیستم اخذ مالیاتها بی اندازه بیرحمانه بود." او در ادامه یاد آوری می‌کند که همه اینها "انگیزه قیامهای پیاپی خلق ترکمن در کرانه‌های اترک بود." او می‌نویسد که قیام مسلحانه ترکمنها که در اوت سال ۱۹۱۶ آغاز شد، "در بسیاری از نقاط ۰۰۰ (اترک، گرگانه رود و غیره) تا انقلاب فوریه بدرازا کشید." ۲۱۳ خیزش‌های ترکمنها در سالهای بعد نیز روی داد. برای نمونه، در پایان ۱۹۲۰ در پی حمله ژاندارمنهای ایرانی به روستای آتابای اگوبلی در حوالی گنبد قابوس، خیزش مسلحانه ترکمنها آغاز شد. ۲۱۴ در بسیاری از گزارش‌های مقامات محلی، برای نمونه، گفته می‌شد که "در زمان حاضر خشم خلق (ترکمن - خ. آ.) علیه حکومت ایران آرام آرام شکل مشخص انقلابی بخود می‌گیرد." ۲۱۵

ترکمنها در پیکار علیه ستم شاه، از ترکمنهای خوشاوند خود در شوروی تقاضای پشتیبانی می‌کردند. برای نمونه، نامه‌های حاوی درخواست کمک از ترکمنهای روستای جنت ایران (از آتابای‌ها و جعفری‌های ایران - خ. آ.) دریافت می‌شد. ۲۱۶ چنانکه پیش از این گفته شد، کمک بنابسه همان ملاحظات داده نشد.

جنبش رهاییبخش ترکمنها گسترش و تکامل یافت. گاه در اینجا و گاه در آنجای ترکمن صحرا قیام در می گرفت: در مارس سال ۱۹۲۰ هزار و سیصد تن از یهودان برهبری حاج بابا قیام کردند. برپایه اخبار مقامات محلی، «قیام انقلابی در محله‌های مختلف ایران گسترده و شعله ور می‌گردد». حاج بابا «با عسکران (سواران - ۲۰) مسلح، قیام یهودان علیه حکومت ایران را برانگیخت» و هواداران بسیاری پیرامون خود گرد آورد. ۲۱۷۰ نبردهای سرسختانه‌ای میان دسته‌های حاج بابا و قوای حکومت تهران رخ داد. یهودان در نزدیکی محل چلیقا (در منطقه گنبد قابوس) در نبردی سخت دسته دولتی را که انگلیسی‌ها نیز در آن بودند در هم شکستند.^{۲۱۸} بر طبق گزارش دیگر، «قیام کنندگان» در منطقه گومیش تپه «با قوای دولتی و ژاندارمها نبرد می‌کنند. پیروزی از آن قیامیون است». ۲۱۹۰ این نیز سزاوار توجه است که این قیامها همزمان با قیامهای کوچک خان در گیلان، خیابانی در تبریز و دیگر خیزشهای انقلابی سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۱۲ ایران رخ داده‌اند. از این رو تصادفی نیست که آنها اندیشه‌های رهاییبخش را به میان توده‌های زحمتکش ولایات استرآباد و مازندران نیز بردند. مثلاً «روزنامه اخبار تاشکند» در پایان ژوئیه سال ۱۹۲۰ نوشت که «ولایت مازندران به تصرف قیامیون در آمده است... کوچک خان دست سوار نزد قیامیون مازندران روانه کرده است. مبلغان کوچک خان به ترکمن صحرا رخنه کرده‌اند»: «روشن است که این یگانه فاکت بوده است، زیرا نگارنده مدارکی مؤید ارتباط جنگلیان با ترکمن صحرا در دست ندارد. بعکس، تک افتادگی جنبش ترکمنها از دیگر خیزشهای انقلابی خلقهای ایران، ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین جنبه پیکار رهاییبخش ترکمنها برای آینده بهتر خود بود.

حکومت تهران تدابیری فوری در برابر ترکمنهای پهاخته اتخاذ نمود و در ماه مه سال ۱۹۲۰ صد قزاق راهی استرآباد کرد.^{۲۲۱} در ۱۲ ژوئیه سال ۱۹۲۰ قائم مقام، والی استرآباد دست به کار بسیج یهودان شد. بسیجی‌گان به دیویزیون شاهی پذیرفته شدند و به آنها وعده پرداخت پانزده تومان مواجب ماهیانه داده شد. اما بسیج تودم‌ای شکست خورد. ترکمنها بویژه تنگ‌ست‌ترین بخش آنان از حضور خود داری کردند. برای نمونه، نزدیک به پانصد خانسوار از گومیش تپه به عمق صحرا کوچیدند.^{۲۲۲} با اینهمه مقامات ایرانی موفق شدند دسته‌ای مرکب از صد شمشیر در زیر فرماندهی آقاخان، متوجع‌نامی جعفری‌ای، در گومیش تپه سازمان دهند. دیگر خوانین و بازرگانان گومیش تپه - اناش حاجی، ملاخان و اسان گوساخان نیز دسته‌هایی تشکیل دادند. برای آنان ماهانه صد و سی تومان مواجب تعیین شد. در نتیجه همکاری این مرتجعین نزدیک به دو هزار دهقان بسیج گشتند.^{۲۲۳} فزون بر آن، قائم مقام سیصد قزاق از دیویزیون قزاق به گنبد قابوس اعزام کرد.^{۲۲۴} در منطقه استرآباد - مازندران حکومت نظامی اعلام شد.^{۲۲۵} در نتیجه، قیام بسزودی سرکوب گردید. اما خیزشهای ترکمنها پایان نیافت. روزنامه ایرانی «ستاره ایران» در ۱۶ دسامبر

سال ۱۹۲۰ گزارش داد که چند قبیله ترکمن متحد شدند و سره "شورش" علیه حکومت گذاشتند . قوای دولت برای سرکوبی ترکمنهای "شورشی" گسیل شد . پس از ۱۲ - ۱۰ روز در مقاله دیگری زیر نام "شورش ترکمنها" گزارش داده شد که همه راهبهای ترکمن صحرا توسط ترکمنهای قیام کنندگان بسته شده است . ۲۲۶

وضعیتی جدی در ترکمن صحرا بوجود آمد . حکومت قاجار تدابیری ضرور برای سرکوب سرکشان اتخاذ کرد . دسته قوای دولتی روز به روز در آنجا بزرگ تر می شد . این امر نشانده عزم حکومت برای پایان بخشیدن به خیزشهای ترکمنها و وضعیت نیمه مستقل آنان بود . در آغاز ژانویه سال ۱۹۲۲ ، حکومت به دستگیری ترکمنها پرداخت . همان روزنامه ایرانی با نقل خبر تلگرافی از محله قره سو نوشت که گروهی از ترکمنها که توسط دسته‌های دولتی در ترکمن صحرا باز داشت شده بودند ، تحت الحفظ به استرآباد فرستاده شدند . روز بعد نیز گروه دیگری از "شورشیان" به همانجا اعزام شدند . ۲۲۷

بگزارش همان روزنامه ، شاهزاده امیراعظم حاکم استرآباد برای رسیدگی به امور "یاغیان" دستگیر شده به محله قره سو رفت . او از آنجا به سوی کرد محله حرکت کرد . ۲۲۸ در پی ورود او ، پنج ترکمن "یاغی" دیگر نیز دستگیر شدند . آنها نیز به استرآباد اعزام و آنجا در اداره پلیس زندانی شدند . حاکم استرآباد پس از آن که بدینگونه به امور کرد محله "رسیدگی کرد" ، به شهرهای بندر گزه ، حاج نفس و گومیش تپه رفت که در آنجا نیز چنین نظاماتی را "مستقر ساخت" و حاکمیت ایران را احیاء کرد . ۲۲۹

مقامات ایرانی در مبارزه علیه قیامیان تک و تنها نبودند . برخی از خوانتین و ریش سپیدان مرتجع ترکمن در جلوگیری از خیزش همگانی ترکمنها به آنها یاری دادند . دستگیریهایی ترکمن صحرا به کمک آنها ادامه یافت : در آغاز ژانویه سال ۱۹۲۲ هفت ترکمن دیگر دستگیر شدند ؛ پس از چند روز سه شورشی دیگر را میان قره سو و کرد محله باز داشت و در بند کردند ، اما دو تن در تلگرافخانه گومیش تپه بست نشستند . ۲۳۰ سرکوب قیامیون شتاب زده و بی‌امان بود ؛ بسیاری از دستگیر شدگان بدار آویخته شدند . شاهزاده امیر اعظم پس از آن که کار را اینسان در برخی نقاط ترکمن صحرا "سروسامان داد" ، در ۱۶ ژانویه سال ۱۹۲۲ به استرآباد بازگشت و چند تن از سرکردگان برجسته ترکمنهای بی‌اخاسته را با خود آورد و در آنجا بزندان افکند . ۲۳۱

بجاست یاد آوری شود که نوشته نشریات خارجی مبنی بر اینکه سردار معزز - خان بجنورد - در سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۰ پیوند های دوستانه‌ای با ترکمنهای بی‌اخاسته داشت ، با واقعیت سازگار نبود . این از نامه‌های ۷ ژانویه سال ۱۹۱۷ او که بر خوردش نسبت به ترکمنها را نشان می‌دهد ، پیدا است . سردار معزز نوشته است که دستهای علیه ترکمنهای "یاغی" اعزام داشته کسه از

ورود این "یاغیان" به منطقه جلوگیری می‌کند.

چنانکه خود سردار معزز سپس اطلاع داده، او به حسین قلی خان سرداره سرپرست این دسته، یاد آور شده بود که "بدون رحم به جان ترکمنهای یاغی، بکوشد آنان را نیست و نابود کنده در هم کوبد و بیرون راند". ۲۳۶۰ سردار معزز در نامه دیگری خبر داده که گذرگاه "یمودان یاغی را به قلمرو خان بجنورد" خواهد بست و "برادران خود را با دسته های مسلح" روانه رو یا روی با آنها کرده است. معزز اطمینان داده است که اگر این اقدام کفایت نکند، او خود آماده است تا "با همه سربازان خویش در برابر یمودان" بایستد. ۲۳۳۰ سردار معزز دشمن دیرینه ترکمنها بود و پیوسته با آنها مبارزه میکرد. در گزارش ۳ ژانویه سال ۱۹۱۷ استاندار ماوراء خزر به والی ترکستان، به دریافت فرمان حکومت قاجار توسط سردار معزز دایر بر "۰۰۰ اتخاذه همه تدابیر ممکن برای اینکسه ترکمنان یاغی در هر حالت به محدوده های خان نشین اورا نه نیابند" اشاره رفته است. در همانجا اطلاع داده شده که خان بجنورد می‌تواند هزار مرد مسلح علیه ترکمنهای یمود عرضه کند. ۲۳۴۰ باید گفت که حکومت قاجار در زمان قیام سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۴ ترکمنها سردار معزز را دستگیر کرد. در ضمن، او را متهم به شرکت در قیام و کمک به ترکمنهای شورشی نمودند. اما ایسن اتهام حقیقت نداشت، زیرا سردار معزز هر بار که ترکمنها به پیکار علیه رژیم شاه برمی‌خاستند آنها را قاطعانه سرکوب می‌کرد. روزنامه "ستاره ایران" مورخه ۱۷ ژانویه سال ۱۹۲۲ تایید میکند که سردار معزز، حاکم بجنورد، با قبایل ترکمن یمود و گوک لن مبارزه می‌کرد. ۲۳۵۰ همان روزنامه در روز بعد گزارش داد که سردار معزز خان بدنبال جنگ با ترکمنهای "یاغی" به شهر باز گشته است. ۲۳۶۰ از این رو باید مسلم دانست که سردار معزز خان هیچگاه از ترکمنهای رزمنده برای آزادی و استقلال خود پشتیبانی نکرده است. در دوره قیام سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۴ ترکمنها نیز درست همین حادثه رخ داد.

خیزش های ترکمن صحرا در آینده نیز ادامه یافت. اما هر بار که این خیزش ها شدت گرفت، حکومت تهران غالباً بیاری انگلستان، تدابیر درنگ ناپذیری برای جلوگیری از خیزش عمومی ترکمنها اتخاذ کرد. در سال ۱۹۲۲ نیز چنین شد. برای نمونه، در ۱۸ آوریل سال ۱۹۲۲ روزنامه "ستاره ایران" نوشت که برای مبارزه با ترکمنهای "گستاخ"، والی استرآباد از حکومت درخواست اعزام قوا به آنجا کرده است. اینگونه زد و خورد ها میان ترکمنها و دسته های حکومت و خوانین تا آغاز قیام همگانی سال ۱۹۲۴ ترکمنها ادامه یافت.

پیش از آغاز بررسی رویدادهای سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۴ ترکمن صحرا، آشنایی با وضع داخلی کشور ایران و آن اوضاع و احوالی که سبب ساز این رویدادها شده و یا بر آنها تأثیر گذارده، ضروری است.

در سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۱ دگرگونیهایی در ایران رخ داد که، ارتباط مستقیمی با جنبش رهائیبخش ترکمن صحرا داشت. چنانکه پیش از این گفته شد، در پی کودتای فوریه سال ۱۹۲۱ و تشکیل "کابینه سیاه"، رضاخان که قدرتش پس از سقوط کابینه ضیاءالدین و نیز در زمان کابینه‌های بعدی به شدت تحکیم گشته بود، وزیر جنگ شد. رضاخان، تیب قزاق - یگانه واحد نظامی بزرگ دارای توان رزی را مطیع خود ساخت و پس از اشغال مقام وزارت جنگ، "از طریق برقراری دیکتاتوری نظامی - پلیسی" در زیر رهبری خود و طرفداران خود، "از بالا" به متحد کردن ایران پرداخت.

او تیب قزاق، سپاه مرکزی، سیستان و خراسان و تنگداران جنوب ایران را منحل کرد و در آغاز سال ۱۹۲۲، یک ارتش واحد، چهل هزار نفری را تشکیل داد. ۲۳۷ ژاندارمری که پیش از آن تابع وزارت امور داخله بود، در سپتامبر سال ۱۹۲۱ در اختیار رضاخان گذارده شد. در ژانویه سال ۱۹۲۲ اسم عام "قشون" - (ارتش) - متداول گشت. سراسر کشور به شش حوزه نظامی تقسیم شد. ۲۳۸

در ولایات و نواحی بجز والیان غیر نظامی، والیان نظامی نیز از میان فرماندهان واحدهای نظامی محلی بکار گماره شدند. فرماندهی حوزه نظامی در همه رشته‌های اداره امور غیرنظامی مداخله میکرد و مقامات غیرنظامی شاه در مناطق ۲۳۹، همه نیروی خویش را از دست میدادند و کنترل مهمترین رشته‌های اداره امور داخلی چون پلیس و مالیاتگیری و انواع کارهای اجباری در دست فرماندهان نظامی قرار می‌گرفت.

در میانه‌های ژانویه سال ۱۹۲۲ دولت قوام السلطنه در تهران سقوط کرد و کابینه مشیر - الدوله جای آن را گرفت، اما او نیز مدت درازی در حکومت نماند. تضادهای انگلیس - آمریکا در ایران از سوی، وضعیت متشنج اقتصادی و سیاسی از سوی دیگر، در میانه‌های همان سال به سقوط کابینه او نیز انجامید.

دولت قوام السلطنه بار دیگر به حکومت رسید. اما فئودالهای (خوانین) محلی و بطور عمده فئودالهای مناطق دور دست با گرایش‌های جدایی‌خواهانه خود، بر سر راه ایجاد دولت نظامی - پلیسی می‌ایستادند. دولت ناگزیر بود آنها را سرکوب کند.

یکی از کانون‌های جدایی‌خواهی فتودالی، بخش جنوبی خوزستان بود که در آنجا شیخ خزئیل در میان قبایل عرب موقعیت مسلطی داشت. او مطیع انگلیس‌ها بود که شرکت نفت آنها در آن منطقه قرار داشت. انگلیسی‌ها شیخ خزئیل را با پول، اسلحه و مهمات تأمین میکردند و در اوضاع واحوال مساعد آماده بودند نواحی نفتی جنوب را از ایران جدا کنند. ۲۴۰

در این شرایط تلاش‌های سال ۱۹۲۲ دولت ایران برای مطیع کردن خزئیل به موفقیت نینجامید. اما آنگاه که انگلیسی‌ها در مسئله نفت با دولت ایران به توافق رسیدند شیخ خزئیل‌راهی جز تسلیم نیافت. ۲۴۱ او در ۱۹ آوریل سال ۱۹۲۵ دستگیر شد، اما زیر فشار انگلیسی‌ها آزاد گشت. ۲۴۲ ضیافتی به افتخار او در میسیون انگلیس ترتیب داده شد. ۲۴۳

بدینسان تا آغاز سال ۱۹۲۵، حکومت ایران کانون خطرناک جدایی‌خواهی فتودالی در جنوب کشور را که از پشتیبانی اهریالیستهای انگلیسی‌برخوردار بود، از بین برد. تا این زمان نواحی بجنورد، شیروان و ترکمن صحرای ایران در وضع نیمه مستقل باقی مانده بودند. دولت ایران بمنظور تحکیم موقعیت خویش در ترکمن صحرا، باید معزز خان - حاکم بجنورد مجاور را از سر راه کنار می‌زد. در خواست دولت از او برای پرداخت وجوه باقیمانده از سالهای گذشته، بهانه قرار گرفت. حکومت پس از پاسخ رد معزز، ارتش را راهی بجنورد کرد. هنگام سواره نظام دولت در ژانویه سال ۱۹۲۴ از راه شاه رود و عباس آباد به حرکت درآمد. در ۷ ژانویه سال ۱۹۲۴ قوایی نیز از مشهد راهی شد که باید از راه قوچان و شیروان در حول و حوش بجنورد به گاردیه می‌پیوستند و در ۱۵ ژانویه سال ۱۹۲۴ به دسته‌های معززخان حمله می‌کردند.

در این زمان معززخان دیگر درین بست قرار گرفت. او که از هر سو در محاصره قرار گرفته بود، تسلیم شد و در برابر فرماندهان ایران تعهد داد که "بدون مقاومت، قوای دولتی را از راه اراضی خان‌نشین بجنورد به ترکمن صحرا عبور دهد، از خلع سلاح ترکمنها جلوگیری نکند" و در برابر آن "اطمینان‌هایی از مهدی خان ۲۴۴ گرفت که مقام ولایت بجنورد برایش محفوظ بماند". علیرغم این وعده، فرمانده دیویزیون، قوای دولتی در ۱۰ فوریه سال ۱۹۲۴ وارد بجنورد شدند و در ۲۲ فوریه سال ۱۹۲۴ معززخان را بازداشت کردند و تحت محافظت گروهی صد و پنجاه نفره به تهران فرستادند. ۲۴۵ قوای دولتی وظیفه یافت که خوانین کرد سرکش در مناطق شیروان و میان آباد را نیز به اطاعت وادارد. در میان آباد، آنها غلامرضا و عبدالعلی را پس از نبردی طولانی دستگیر نمودند و در ۷ ژوئن سال ۱۹۲۴ آنها را علناً لمقدم کردند. ۲۴۶ محو حتی آن استقلال جزئی که قبایل بجنورد و شیروان تا این زمان از آن بهره‌مند بودند، به حکومت رضاخان امکان داد که دست به کار مطیع کردن ترکمنهای ترکمن صحرا شود.

هنگام صحبت از خیزش ترکمنها، نمی‌توان از انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی آن سخن نگفت:

- ۱ - فشار مالیاتی • خوانین و سران نیمه مستقل ترکمن با بهره‌گیری از قدرت نامحدود خود و ضعف حکومت • مالیاتها و خراجهای مقرر از سوی مرکز را هر چند بی‌میزان حتی بیشتری هم جمع-آوری میکردند • اما اصلاً نمی‌پرداختند •
- ۲ - ظهور ماء‌موران بلند پایه تهران در ترکمن صحرا که وظایف اداره امور را از خوانین و سران ترکمنستان سلب می‌کردند نیز اهمیت منفی معینی داشت •
- ۳ - دولت با اعزام ماء‌موران خود به این یا آن منطقه ترکمن صحرا • می‌خواست نظامات ارضی موجود در دیگر مناطق را بطور مکانیکی در آنجا برقرار کند •
- ۴ - بهره‌کشی دهقانان و دامپروران از سوی خوانین و سران محلی و زورگویی دستگاه اداری • ستم دوگانه‌ای برای لایه‌های زحمتکش اهالی ایجاد می‌کرد که ناراضی‌تبی توده‌ها را برمی‌انگیخت و آنرا شدت می‌بخشید •
- ۵ - فزون بر آن • ورود ماء‌موران ایرانی به ترکمن صحرا • بمعنای تشدید مالیات بندی و وضع انواع خراجها و وظایف تازه در آنجا بود • روزنامه "شفق خاور" در این رابطه نوشته است: "به احتمال زیاد • خیزش مسلحانه ترکمنها در ارتباط با عدم تمایل آنان به تبعیت از درخواستهای مقامات ایرانی در زمینه پرداخت مالیات و دیگر خراجهایی است که اینک از طرف ادارات کشوری وضع می‌شود" ۲۴۷ جورره نیاز اوغلی شاه‌دعینی نیز همین مطلب را اطلاع داده است • او گفته است که مهم‌ترین انگیزه‌های این مبارزه و قیام آنان • سیاست مالیاتی دولت در میان قبایل ترکمن • خلع سلاح اجباری • ستم دوگانه و غیره بود •
- ۶ - تضاد های میان ترکمنهای کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین و مردم حضری ایران نیز از انگیزه‌های قیام ترکمنها بود • پیدا است که " . . . تقابل منافع دامپروران کوچ‌نشین و اهالی حضری ایرانی وجود تضاد های ملی و وظایفای • سبب ساز زد و خورد های ادواری میان یمودان و ایرانیان می‌شد " ۲۴۸
- ۷ - نقش تمرکز و تاثیر آن بر ترکمنها • آشکار است که رضاخان در این زمان سیاست دوگانه‌ای را پیش می‌برد • او از سویی با تنگ کردن عرصه به جدایی خواهان فتودال • نقش متمرکز کننده را ایفا می‌نمود و از سوی دیگر • هر گونه نمود مبارزه رهاییبخش ملی اقلیتهای ملی کشور را بیرحمانه سرکوب می‌کرد • ضمناً این همه باید یادآور شد که رضاخان در مرحله نخست فعالیت خود • سیاست درست تمرکز ایران را پیش می‌برد و با خوانین فتودالی حاشیهای مبارزه میکرد • برای نمونه • او معزز • خان مرتجع بجنورد را که کردان و نیز بخشی از ترکمنها زیر فرمان او بودند • دستگیر و سپس اعدام کرد • از این رو • تمرکز در زمانیکه جوانه‌های مناسبات سرمایه داری در ایران فتودالی هنوز بسیار ضعیف بود • بطور عینی پدیدهای مترقی بود • اما از پایان سال ۱۹۲۴ و بویژه در سال ۱۹۲۵ که رضاخان در محیط فتودالی و ارتجاعی تری قرار داشت • دست به کار استقرار دیکتاتوری خود بشکل حکومت

سلطنتی شد. در این دوره در سیاست رضاخان تمایل شدیدی به انگلیسی‌ها روی می‌نماید. بطور کلی برخورد آن زمان انگلیسی‌ها به رضاخان را می‌توان آمیزه‌ای از دوستی و پشتیبانی از او و بیگمانه در عین حال فشار، ارباب و تهدید او تعریف کرد. قیام شیخ خزئل در جنوب کشور می‌تواند نمونه باشد. در باره آنچه به ارزیابی قیام‌های ترکمنها مربوط است، لازم است بار دیگر یادآوری کرد که این قیامها بر پایه نارضایتی توده‌های گسترده مردم از نمودهای گوناگون ستم ملی فئودالی پدیدار شدند.

۸ - حکومت تهران سیاست ایرانیزاسیون اجباری دیگر ملیتها را نیز پیش می‌برد. با ترکمنها نیز چنین رفتار می‌شد.

۹ - مشی خلع سلاح قبایل نیز که از سوی حکومت تهران پیش برده می‌شد، نقش خود را در قیام بازی کرد. نهمت به خلع سلاح ترکمن صحرا نیز رسید تا بعداً آن را بطور قطع به اطاعت وادارند. در ضمن باید یادآور شد که در نتیجه سیاست خلع سلاح، صفوف ترکمنهای بیخاسته بطور چشم‌گیری تکمیل شد. در ۲۸ مه سال ۱۹۲۵ روزنامه تغلیسی "شفق خاور" گزارش کرد که "خلع سلاح ترکمنها ... موجب اعتراض و اکراه سرسختانه از تحویل سلاح در میان ایشان می‌شود". این روزنامه در ۱۴ ژوئیه نیز نوشت که "ولایت استرآباد ... ناآرام است، در آنجا ترکمنها پس از دریافت خیر خلع سلاح شاهسونها و کردان به تلاطم درآمده‌اند و برای مقابله با حکومت ایران آماده می‌شوند". جبهه واحدی در ترکمن صحرا تشکیل شد که تقریباً همه مردم زحمتکش، خوانین، زمینداران و روحانیت را در بر گرفت. اما زمینداران و خوانین بیگمان تنها از منافع خود دفاع می‌کردند و بعدها بیشتر آنان با حکومت تهران به توافق رسیدند و به منافع مردم خیانت کردند.

۱۰ - تاثیر سیاست ملی حکومت شوروی در آسیای میانه را بر خاور خارجی و از جمله بر ایران شمال خاوری نیز نمی‌توان نادیده گرفت. ناپودی حکمیت زمینداران و سرمایه داران در ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان، الغاء ستم ملی، دعوت به برابری و برادری - همه اینها نمی‌توانست در شکل‌گیری خود آگاهی طبقاتی ترکمنهای ایران بی‌تاثیر باشد.

۱۱ - تاثیر مرزبندی ملی که در سال ۱۹۲۴ در آسیای میانه انجام شد و تا سیس جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان که آن را نخستین کنگره سراسر شوراهای ترکمنستان بطور رسمی اعلام کرد، انگیزه جدی قیام سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۴ ترکمن صحرا بود. ۲۹ تا سیس جمهوری ترکمنستان (ج. ش. س. س. ت.) در سال ۱۹۲۴ تاثیر انقلابی‌کننده فراوانی بر توده‌های گسترده مردم ایران و بویژه ترکمنها نهاد. خود واقعیت وجود جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان به جنبش رهائیبخش ترکمنها کمک می‌کرد و راه آزادی و شیوه‌های مبارزه برای تحقق بخشیدن به آرزوهایشان را به آنها نشان می‌داد. ترکمنهای ایرانی با اعتماد ژرف و امیدواری به جمهوری ترکمنستان شوروی مینگرستند و به کمک آن امید می‌بستند. چنانکه پ. آکسیینکوف یادآوری کرده، این مرزبندی ملی

"... بطرز آشکار و قانع‌کننده‌ای" در مجموع به خلقهای ایران و بیوژه به ترکمنها "نشان داد که مسئله ملی را در چه شرایطی می‌توان در واقعیت و نه در گفتار حل کرد" او نوشت: "تا سیس ج ۳۰ س ۳۰ ت ۵ وضع خود ترکمنهای ایران و بطور عمده، گرایش‌های حکومت ایران را برای اینکه ایشان را در وضع يك خلق زیر استیلاي فتودالها قرار دهد، با روشنی بسیار به آنان نشان داد"^{۲۵۰}

۴ - قیام سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۴ - مرحله نخست (سال ۱۹۲۴)

حکومت قاجار می‌نمید که سرکردگان گردنکش قبایل حاشیه‌ای مواضع خویش را بدون مبارزه رها نمی‌کنند. از این رو حکومت در پی تشکیل ارتش، رفته رفته به مطیع سازی یکایک مناطق حاشیه‌ای پرداخت. در آغاز سال ۱۹۲۴، حکومت این خواست را در برابر ترکمنها نهاد که ما موران ایرانی بیشتری را به ترکمن صحرا بپذیرند، سلاحهای خود را تحویل دهند و مالیاتهای چند ساله را بپردازند.^{۲۵۱}

علیرغم قطعیت در خواستها، ترکمنها از انجام آن سرماز زدند، کاری که بهانه‌ای برای عملیات نظامی حکومت به قصد الغاء قطعی وضعیت نیمه مستقل ترکمنها شد. حکومت تهران پس از دستگیری سردار معزز - خان بجنورد - در ۲۲ فوریه سال ۱۹۲۴، بار دیگر قاطعانه از ترکمنها خواست که سلاحها را تحویل دهند و ما موران ایرانی را بپذیرند. هم زمان تدارک عملیات نظامی آغاز گشت. دسته‌های دولتی روانه ترکمن صحرا شدند. اعلامیه رضاخان نخست وزیر که اهالی کشور را به آرامش می‌خواند، متوسط به همین زمان است. در آن "شرح داده می‌شد" که جنبش جمهوری در کشور، مغایر قانون اساسی و احکام اسلام است.^{۲۵۲}

در ۲۰ فوریه سال ۱۹۲۴، فرمانده دیویزیون خاوری همراه با پنجاه سوار برای بررسی وضع به شاهرود رفت، چراکه ترکمنها در میان شاهرود و سبزوار به قوای دولتی حمله کرده بودند.

مطیع سازی بجنورد دستگیری معززخان، تاثیر خود را بر ترکمنها نهاد. در راه در برابر ساکنان ترکمن صحرا قرار گرفت؛ یا به نیروی نظامی حکومت تهران تن دادن وزیر سلطه حکومت سلطنتی؛ ما موران محلی آن رفتن، و یا سلاح درکف در راه آزادی، استقلال و خودمختاری سر زمین خود رزمیدن. در چنین لحظه حساسی ترکمنها باید تدابیر و شعارهای برنامه‌ای خود را پیش می‌نهادند و اجرا می‌کردند، کاری که می‌توانست اهالی ترکمن صحرا را برای مبارزه علیه اسارتگران بسیج کند. آنها به این منظور تدابیر مشخص زیر را انجام دادند:

۱ - به تشکیل و تحکیم دسته‌های خود پرداختند. بگواهی قلندر حسنوف شاهد عینی، ترکمنها برای دفع حمله، طی دو سه روز پیش از حرکت قوای دولتی مقرر داشتند که دسته‌هایی تشکیل شود و هر طایفه ظرف سه روز ۳۰ سوار تحویل دهد. در صورت وجود سازماندهی خوب، ترکمن

صحرا در قیاس ۴-۳ هزار سواری که در سال ۱۹۲۴ و ۵۰۰۰-۴۵۰۰ سواری که در سال ۱۹۲۵ علاتحویل داد، می‌توانست رزمندگان بهراتب بیشتری بدهد. برپایه آمارهای دیگر، شمار ترکمنها^ک بپاخاسته گویا به ۱۵ هزار تن می‌رسید. ۲۵۳

۲- آنها پس از آمادگی، عملیات نظامی علیه قوای دولتی را آغاز کردند و ابتکار را به دست خود گرفتند. دسته‌های ترکمنهای قیام‌کننده با پرهیز از درگیری با نیروهای اصلی دشمن، دست به عملیاتی در خطوط ارتباطی قوای ایرانی زدند و در وهله نخست، راه تهران- مشهد را که ستاد دیویزیون خاوری در آن مستقر بود، قطع کردند.

۳- در همان زمان در دیگر مناطق، برای نمونه در منطقه گومیش تپه نیز که از دید اقتصاد می‌توانندترین یهودان در آنجا می‌زیستند، اتحاد ترکمنها صورت پذیرفت. مراسم اتحاد آنان در ۲۰ مه سال ۱۹۲۴ در ده ترکمنی او مجاله در پانزده کیلومتری گومیش تپه انجام پذیرفت و نخستین کنگره ترکمنها تشکیل شد. نمایندگان رسی کنگره عبارت بودند از: عثمان آخون از جعفریای^ک ها، گوک‌سوفی و جان محمدیگ از آتابای‌ها و ناصرامین خان از گوک‌لن‌ها. کنگره، خودمختاری ترکمنهای ایران و تأسیس جمهوری ترکمنستان را اعلام کرد. به این مناسبت در ۳۱ اوت سال ۱۹۲۴، گرمان نماینده کمیساریای خلقی امور خارجه در آسیای میانه به معاون صدر دفتر آسیای میانه‌ای کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه اطلاع داد که "یهودان ایرانی جمهوری مستقل ملی یهود را در خاک ایران اعلام کرده‌اند" ۲۵۴ او در ادامه یاد آور شد که اعلام جمهوری "بیامد مبارزه اخیر میان یهودان و حکومت ایران است که برای خلع سلاح کامل یهودان می‌کوشد" ۲۵۵ او در پایان نامه خبر میداد که "اعلام جمهوری در خاک ایران" پس از شکست دسته مسلح دولتی بدست ترکمنهایی که بقصد خلع سلاح آنان اعزام شده بود، "انجام گرفته است" ۲۵۶

شرکت کنندگان نخستین کنگره ترکمنها همچنین تصمیم به سازماندهی ارتش ملی گرفتند و کار معینی نیز در این جهت انجام دادند. بدینسان، بطور مستند تأیید می‌شود که "ارتش ملی" بدست ترکمنهای ایران "سازمان یافت" و "یهودان" قصد دارند در صورت اعمال فشار از سوی قوای دولتی "امر لشکر کشی را سازمان بدهند" ۲۵۷

در کنگره، شورای ریش سپیدان تشکیل شد. ۲۵۸ ابتدا تنها شش نماینده جعفریای در آن وارد شدند: ملا رجب از طایفه کرد، اوراز قربان از طایفه اریق‌قل، ایمان قلی از طایفه سومساج، عزیز حاج آمراء از طایفه چوقان، حاج نیازخان از طایفه قره اینجیق و حسن خان از طایفه قتلته. آنها نمایندگان متنفذ ترین لایه‌های اشراف ترکمنها بودند. چهار نماینده با قیامانده بایسد در روزهای آینده برگزیده می‌شدند.

عثمان آخون را به ریاست جمهوری برگزیدند. نماینده کمیساریای خلقی در امور خارجه در

پولتارتسکا (عشق آباد کنونی - خ ۱۰۰) در ۲۸ اوت گزارش داد: "عثمان آخون به ریاست جمهوری برگزیده شده است و شورای ده نفره ریش سپیدان به او ملحق می شود." ۲۵۹ عثمان آخون پر نفوذترین فرد طایفه کز از یومدان جعفریای بود. او در بخارا تحصیل نمود و سپس در همانجا در مدرسه تدریس کرده بود. او علیرغم آموزش مذهبی و لباس ملایی، فردی غیر روحانی بود. رهبری شورای ریش سپیدان نیز که همه ترکمنها باید وارد آن می شدند، به عهده عثمان آخون گذارده شده شورای ریش سپیدان در شرایطی که "مناسبات پدرسالاری طایفگی با میزان زیادی محفوظ مانده بود" شکل خود ویژه‌ای از قدرت اجرایی بود و نه چنانکه پ. آلکسیینکوف فکر می کند، شکلی از نهاد قانونگذاری. ۲۶۰

۴ - یکی از تدابیر مهمی که رهبران قیامیون باید به آن تحقق می بخشیدند، قطع خصومت‌های قبایل و طوایف جداگانه ترکمن بود. از این رو اتفاقی نیست که شورای ریش سپیدان که برای رسیدگی به مسائل مهم برگزیده شده بود، در وهله نخست خواهان قطع هرگونه خصومت میان جعفریای‌ها و آتابای‌ها و گوک‌لن‌ها شد. ۲۶۱ براساسی هم که در نتیجه فعالیت شورا، خصومت میان ترکمنها در این دوره فرونشست و تدارک اهالی برای رفع حمله قوای دولتی شدت گرفت. م. سنجکا مورخ شوروی یاد آور شده که جعفریای‌ها و آتابای‌ها که پیش از این همواره بر سر چراگاهها و زمین درستیز بودند، وقتی خطری از خارج آنان را تهدید می کند به سرعت دشمن را کنار می گذارند و با نیروی مشترک عمل می کنند. ۲۶۲ اما عدم شرکت نمایندگان بسیاری از دیگر قبایل و طوایف در شورای ریش سپیدان، بر فعالیت آن تاثیر گذارد. نبرد های آغاز شده با قوای دولتی، این قبایل را از امکان فرستادن نمایندگان خود به شورا محروم ساخت. از این رو، شورای ریش سپیدان بدون نمایندگان قبایل اصلی ترکمن (آتابای‌ها، جعفریای‌ها و گوک‌لن‌ها) نمی توانست نقش بزرگی ایفا کند. این امر به نوبه خود امکان بیان این سخن را می دهد که بطور کلی کنگره ترکمنها و از جمله شورای ریش سپیدان، نقش سازماندهنده و بسیجنده واقعی خود را در قیام بازی نکردند و موجودیت آنها بزودی پایان یافت. اما با این وجود، اتحاد سیاسی ترکمنها در اوجاله، اعلام جمهوری ترکمنستان و تشکیل شورای ریش سپیدان از اهمیت بسیاری برخوردار بود، زیرا در نتیجه فعالیت آنها خصومت درونی طوایف و قبایل گوناگون که در ترکمن صحرا همواره بشکل حادی نمودار می شد، هرچند بطور موقتی فراموش گشت. گواهان پر شمار همدوره آن رخدادها و نیز اسنادی که نشان می دهد روند آشتی جعفریای‌ها و آتابای‌ها کاملاً انجام یافت، مؤید این است.

۵ - بزودی پس از تشکیل شورای ریش سپیدان، قصد بر این شد که بمنظور انتخاب و تصویب نهایی ترکیب کامل شورا، جلسه مشاوره نمایندگان همه ترکمنها برهبری عثمان آخون در گنبد قابوس فراخوانده شود. انجام کار بسیج و سازماندهی اهالی بدون چنین جلسه مشاوره‌ای دشوار بود.

روشن است که بدون آن رفع کاستی و صلاحیت نسبی شورای ریش سپیدان برای رهبری اتحاد ترکمنستان کاری پیچیده بود .

۶ - خواستهای ارضی ترکمنها چه بود و آیا آنها آهنگه آن نداشتند که به عمق ایران پیشروی کنند ؟ به این پرسش باید پاسخ روشن داد . ترکمنها تنها از اراضی بومی خویش در برابر هجوم قوای حکومت تهران دفاع میکردند . چنانکه اسناد نشان میدهد ، ترکمنها بر آن بودند که تنها اراضی مجاور استرآباد ترکمنستان را به جمهوری بریا شده پیوست کنند و همه قبایل ترکمنستان ایران را متحد سازند . مرزهای جمهوری از خاور به باختر - از قره سوتا بجنورد و از جنوب به شمال - از استرآباد تا مرز شوروی باید گسترش می یافت . آنها در پی هیچگونه اهداف اشغالگرانه دیگری نبودند .

۷ - جمهوری تازه سیس شده بدست ترکمنها می کوشید سیاست دوستانه‌ای را نسبت به ترکمنهای شوروی و حکومت شوروی پیش برد و برخورد دوستانه‌ای با ا.ج.ش.س. داشت ب.آ.آ.کمیونو. بر این صحنه می گذارد و می نویسد که ترکمنهای ایران بر این قصد بودند که نمایندگان را با خواهش الحاق جمهوری خویش به ترکمنستان شوروی ، راهی اتحاد شوروی کنند . نمایندگان اعزام نشدند ، زیرا ترکمنهای ایرانی آگاه بودند که اتحاد شوروی " . . . اصل عدم مداخله در امور داخلی همسایگان خویش را نقض نمی کند " . ۲۶۳

+++++

در این هنگام حکومت قاجار سیاست تفرقه افکنی میان ترکمنها را آغاز کرد . او نقشه‌های گوناگونی برای جلب سرکردگان متنفذ ترکمن و از جمله عثمان آخون رئیس جمهوری نمینیا دیه سوی خویش داشت . حکومت ایران به آشتی قبایل متحد شده ترکمن و عثمان آخون خصمانه برخورد کرد . او کوشید عثمان آخون را تطمیع کند : به فرمان حکومت ، افسری ایرانی نزد او رفت و در ازای فسخ پیمان میان جعفری‌های و آتابای‌ها مبلغ هنگفتی پول پیشنهاد کرد . عثمان آخون از این زد و بنسد سرباز زد .

حکومت پس از شکست تلاش‌های تفرقه افکنانه در میان قیام کردگان ، به عملیات نظامی روی آورد . در آغاز ژوئن سال ۱۹۲۴ ، قوای دولتی به سرکردگی سرهنگ مهدیخان وارد ترکمن صحرا شد . آنها در آغاز با موفقیت پیشروی کردند . در ۲۷ ژوئن سال ۱۹۲۴ ، روزنامه " فکر آزاد " این خبر تلگرافی^{۲۶۴} را انتشار داد که ترکمنها در پی نبردی ده ساعته ، در ۱۷ ژوئن پراکنده شدند و مراد تپه - که از حیثی استراتژیک برای همه منطقه برخورد دار است - در چهار فرسنگی شمال خساری گنبد قابوس ، یعنی نقطه مقاومت مهم یمودان و گوکلن‌ها به تصرف درآمد . مهدی‌خان گزارش داد : " اشغال مراد تپه . . . موجب آشتی قبایل یمود و گوکلن شد . به این خاطر کریم‌ایشان - ایشان

متفقد آنها - به همراه تنی چند از خوانین برای مذاکره به مراد تپه آمدند " به یاری امام (حرکت می‌کنم و امیدوارم که در آینده نزدیک نظم را در ترکمن صحرا برقرار کنم و بدین طریق باعث افتخار لشکر شرق (فرمانده دیویزیون خاوری - خ آ ۰) در آستان سردار سپه بشوم. با دریافت این پیام تمنا دارم اعلام کنید که دوباره آرامش کامل در جاده تهرسان برقرار شده است. زائران و مسافران می‌توانند در کمال آرامش و آزادی سفر کنند. " ۲۶۵ مهدی خان که خود را پیروزمند می‌دانست به خصال رزبی ترکمنها کم بهاداد و توجه لازم به سازماندهی دفاع از منطقه اشغالی خود نکرد. خبر خود ستایانه مهدی‌خان بيموقع از کار درآمد.

در همان هنگام که مهدی‌خان گزارشهای خود را می‌نوشت، ترکمنها به جنب و جوش افتادند. اولاً، در برابر خطر محتمل شکست، گرایش ترکمنها به اتحاد شدت هرچه بیشتری یافت. ثانیاً، آنها با در نظر گرفتن تجربه رزبی، سازماندهی صفوف خود را بهبود بخشیدند. این کار به آنها امکان داد که نیروهای اضافی گردآورند. امور اکتشافی بخوبی تنظیم شده نیز نقش خود را ایفاء کرد. ترکمنها باتکیه بر اطلاعات آن، دسته مهدی‌خان را با ضربه ناگهانی تارومار ساختند. این دسته بخش بزرگی از ترکیب خود؛ دو آتشبار کوهستانی و چهار مسلسل را از دست داد. خود مهدی‌خان با دسته‌ای سی نفره به بجنورد گریخت. جوهره نیاز اوغلی گواه عینی می‌گوید که در نخستین نبرد پیروز شدند و مسلسلها و آتشبار قوای دشمن را به غنیمت گرفتند. آنها سربازان ایرانی بسیاری را به اسارت گرفتند، اما آنها را بزودی رها کردند.

شکست قوای دولتی، فرماندهی لشکر خاور را به تشویش انداخت. در تهران انگیزه‌های شکست مهدی‌خان را دریافتند و تدابیر زیر را اتخاذ کردند: مهدی‌خان را برکنار کردند، سرهنگ باقر آقا خان را به بجنورد فرستادند و برای تکمیل قوای دولتی، " . . . فرمانده لشکر شرق بین ۱۴ و ۱۶ ژوئن سال ۱۹۲۴ از ترکیب تیپ قائن - سیستان، یک واحد سواره نظام، دو گروهان با هشت مسلسل را احضار کرد. " در ۲۳ ژوئیه سال ۱۹۲۴ چهار صد پیاده و دو بیست سواره نظام از این تیپ وارد مشهد شدند. " تقریباً همگی آنان بید رنگ پس از تجهیز و پوشیدن اونیفورم به جبهه بجنورد گسیل شدند. " ۲۶۶ حکومت تهران فزون برتدابیر صرفاً نظامی، به اجرای سیاست " تفرقه بینداز و حکومت کن! " ادامه میداد و قبایل و ملیتها را علیه یکدیگر تحریک می‌کرد. برای نمونه، حکومت خوانین مرتجع قبایل بر برها، تیمورها و هزاره را علیه ترکمنها برانگیخت. ضمناً همه آنها از دیر - باز پیوند تنگاتنگی با انگلیسی‌ها داشتند. آنها نیز باید سواره نظام نامنظمی علیه ترکمنها عرضه می‌کردند. فرماندهی ایران متعهد می‌شد که آنها را با اسلحه مجهز کند.

ترکمنها نیز بنوع خود برای نبرد های قطعی آماده می‌شدند. برای دسته‌های ترکمن مناسبتر آن بود که با استفاده گسترده از اصل غافلگیری، مبارزه تهاجمی پارتیزانی فعال را پیش گیرند. این

پرستش پیش می‌آید که: چرا ترکمنها تاکتیک مبارزه تهاجمی، محاصره ناگهانی و محو دشمن را بکار می‌برند؟ آنها با این کار به چه نتایجی دست می‌یافتند؟ مطلب این است که دشمن به دقت به ای حمله ترکمنها آماده می‌شد. به این منظور در بخش‌های گوناگون ایران شمال خاوری قوایسی از سری حکومت تهران گردآوری شده بود که به انتظار فرمان تهران برای حمله به ترکمن صحرا بودند. هجوم جمعی قوای حکومت تهران می‌توانست وضعیت واحدهای ترکمن را دشوار کند. از این رو لازم بود پیش از تمرکز نیروها و آغاز حمله دشمن، آنها را تقسیم کرد و بدین ترتیب روحیه قوای دولتی را تضعیف کرد و نقشه‌هایشان را برهم زد. از این راه میشد هرچند بطور موقتی پیشروی قوای شاه بدرون صحرا را متوقف ساخت. در ضمن باید خاطر نشان ساخت که اسلحه و مهمات ترکمنها تنها به شمشیر و تفنگ و اسب خوب محدود می‌شد. آنها نه مسلسل داشتند و نه هیچگونه چشم‌اندازی برای تکمیل اسلحه. ترکمنها ذخیره اسلحه و ساز و برگ جنگی نیز نداشتند و برای تکمیل آن تنها یک راه برویشان باز بود: بچنگ آوردن اسلحه دشمن. به آن نیز تنها از راه حملات غافلگیرانه و تاکتیک تهاجمی می‌شد دست یافت. از این رو در سپتامبر سال ۱۹۲۴ دسته‌های سید تا چهار صد نفره ترکمنها کلاً تقریباً به تعداد سه هزار نفر بناگاه به واحدهای دشمن در مناطق می‌مه و نصرت آباد، میاندشت و دیگر نقاط حمله بردند و تلفات شدیدی بر آنها وارد آوردند و ارتباط تهران با لشکر خاور را قطع کردند. ۲۶۸ ترکمنها از دشمن ساز و برگ نظامی بچنگ آوردند.

موفقیت‌های ترکمنها فرماندهی ایران را بشدت شوش ساخت. این شوش از بیانیه فرمانده لشکر خاور در ۲۴ سپتامبر سال ۱۹۲۴ آشکار است. او خطاب ب مردم نوشت: "هموطنان ما باید بدانند که اگر شایعات غم‌انگیز تائیر دردناکی بر آنها می‌گذارد، این اخبار بر من و دیگر افسران لشکر شرق که عهد و دار مسئولیت سنگینی در آستان خداوند و امام مقدس هستیم، تائیر بمراتب سخت تری باید بگذارند." ۲۶۹ شیخونهای دسته‌های ترکمن و در ماندگی در برابر آنان، فرمانده لشکر خاور را ناگزیر به تغییر تاکتیک خود کرد. پیشروی قوای دولتی در ترکمن صحرا متوقف شد. بار دیگر تکیه اصلی را بر توپخانه چینی و تطبیح و دامن زدن به خصومت ترکمنها نهادند. برای اینکار فرماندهی، برخی از سرکردگان ترکمن‌ها را که روحیات آشتی‌جویانه‌ای داشتند، در بجنورد گرد آورد. فزون بر این، حکومت می‌کوشید چهره‌های متنفذ قبایل میومد و کرد را به سوی خود جلب کند. فرماندهی فزون بر وعده پول، به آنها قول داد که در قبایل ایشان بزور دست نیازد. حتی بخاطر اقناع بیشتر و به هدف جدا کردن کردان از ترکمنهای قیامی، سردار معززه خان بجنورد را موقتاً از بازداشت آزاد کردند. او در ۲ ژانویه سال ۱۹۲۴ وارد مشهد شد و از آنجا به بجنورد گسیل شد که مقام والی آنجا را اشغال کرد. ۲۷۰ فرماندهی در بیانیه ۲۳ سپتامبر سال ۱۹۲۴ برای جلب اهالی ترکمنستان به سوی خود گفت: "باید در نظر داشت که ترکمنها دشمن ما بشمار نمی‌آیند، به

این سبب لشکر شرق کشتار آنان را مایه افتخار خود نمی‌داند " در همان حال ، حکومت به اقدامات خود برای تطمیع کردن رهبران آتابای شدت بخشید . حکومت می‌کوشید با پول و وعده و وعید ، بخشی از ترکمن‌های متنفذ را نیز تطمیع کند . بازرگانان ایرانی نیز که روابط تجاری با ترکمنها داشتند ، فعلا نه به فرماندهی نظامی کمک می‌کردند . در ۱۷ دسامبر سال ۱۹۲۴ چند افسر ارتش ایران برای بررسی نقشه جدید اقدامات تهاجمی و تدارک عملیات جدید علیه ترکمنها ، از تهران به خراسان فرستاده شدند . تغییر دستگاه اداری کشوری نیز تدارک می‌شد . در نظر گرفته شده که وزارت امور داخلی ، شاهزاده مجلل الدوله را بعنوان فرماندار جدید خراسان برگمارد . برای جلب ترکمنها بسوی خود ، گروهان‌ها یعنی سرکردگان قبایل گوک‌لن‌ها^{۲۷۲} و جعفرمای‌ها را آزاد کردند . از میان آنان گروه رجب‌آخون که روابط تجاری با بازرگانان ایرانی داشت ، جلب شد .^{۲۷۳} والی استرآباد نیز کوشش ویژه‌ای بکار می‌برد . او از سوی گروه رجب‌آخون را علیه عثمان آخون برمی‌انگیخت و از سوی دیگر می‌کوشید خود عثمان را نیز تطمیع کند . به این منظور ، والی در ۲۰ اکتبر سال ۱۹۲۴ عثمان آخون را برای مذاکره به استرآباد دعوت کرد . عثمان آخون از انجام مذاکره فردی با او سر باز زد . او چهار تن از ریش سپیدان را روانه کرد که خواسته‌های زیر را به والی ارائه دادند :

(۱) سلاحهای ترکمنها نزد آنان باقی‌گذاشته شود ، (۲) ریاست امنیه (راهبانی) ترکمن صحرا بحساب دولت به عثمان آخون واگذار شود ، (۳) بیست و دو تن از سواران ترکمن که از سال ۱۹۲۲ در ارتش ایران استخدام شده اند باز گردانده شوند . والی استرآباد نیز از عثمان آخون در خواست کرد که چهارتن ایرانی را که به نزد ترکمنها گریخته بودند به او تحویل دهد .^{۲۷۴}

علیرغم سادگی شرایط ترکمنها - چنانچه ماده سلاحها بحساب آورده نشود - مذاکرات به موفقیت نینجامید . بی‌شماری مذاکرات شگفت آور بنظر نمی‌رسد ، زیرا اگر از مسئله سلاحها چشم‌پوشی شود ، مذاکرات تا اندازه‌ای غیر جدی جریان یافت . بجای بررسی مسائل اصلی همگانی ترکمنها ، چون استقلال ترکمن صحرا ، عدم خلع سلاح ترکمنها ، پرداخت مالیاتها و غیره ، مسائل خصوصی مورد مذاکره قرار گرفت ، از آنجمله مسئله چهار ایرانی یا برای نمونه ، مسئله تاهمین مقام سرپرستی "امنیه" برای عثمان آخون . این نیز تصادفی نبود . حکومت می‌کوشید از طریق چنین مذاکراتی قیامیون ترکمن را بی‌فرمانده سازد ، رهبر سازش گرای ایشان را تطمیع کند و او را از راه نیرنگ معمولی ، یعنی وعده مقام عالی پر درآمد ، به خیانت به امر آنان متمایل سازد . در مذاکرات اکتبر با والی استرآباد عدم قاطعیت در طرح خواسته‌های انقلابی و در وهله نخست خواست استقلال ترکمن صحرا از سوی ترکمنها نیز نه تنها نتیجه ناپیگیری رهبران قیام ترکمنها ، بلکه پیامد ضعف خود جنبش ترکمنها در رویا رویی با دشمن نیرومند تر و مسلح تر بود .

پس از مذاکرات ناموفق ، طرفین بار دیگر به متحد کردن نیروهای خود برای نبرد قطععی

پرداختند .

اما حکومت ایران برای اینکه حمله به ترکمن صحرا را بید رنگ آغاز کند ، هنوز نیروی کافی در دسترس نداشت ، بویژه آنکه شورش شیخ خزئل در جنوب که نیروهای زیادی را بخود سرگرم میکرد ، هنوز فرونشاندن نشده بود . عثمان آخون نیز نمیتوانست به بسج اهالی علیه حمله مورد انتظار قوای دولتی بسرعت فرجام دهد .

خان قندریسک خدمت مهمی به حکومت کرد . خان نشین او میان ترکمن صحرا و جاده تهران قرار داشت و از اهمیت استراتژیک فراوانی برخوردار بود . بویژه که کانون پیوند دهندۀ قوای دولتی مقیم استرآباد و بجنورد بود . او مخالف قیام ترکمنها بود و بهر وسیله ای با ورود ترکمنها به جاده تهران مقابله می کرد . حکومت تهران بمنظور اغتنام فرصت و تضعیف مبارزه ترکمنها در راه آزادی خود ، بطور غیر رسمی و درحرف به قیامیون قول داد که از خلع سلاح و اتخاذ تدابیری در راستای تحدید حقوق و مزایای سرکردگان ترکمنها خود داری خواهد نمود . همه این تدابیر حکومت تهران و خرابکارهای زیاد آن در ترکمن صحرا ، عزم ترکمنها و بویژه برخی از رهبران آنان را متزلزل ساخت و در صفوف آنان تفرقه افکند . سیاست حکومت تهران در زمینه تجزیه رهبری قیام ترکمنها که مرکب از خوانین متنفذ ، روحانیون ، سران و طوایف و غیره بود ، نقش خود را ایفاء کرد . برخی از رهبران ترکمنها زیر تأثیر سیاست " چماق و شیرینی " به کاوش راه بیرون رفت سازشکارانهای از وضع بوجود آمده پرداختند ، زیرا آنها از سوی تهران و از سوی دیگر از مبارزه توده های مردم از پایین ، یعنی انقلابیگری توده های ترکمن ، هراسیده بودند . درست به این سبب در پایان سال ۱۹۲۴ ، عثمان - آخون با خواستهای نیمه کاره اش که دیگر فاقد خصلت همگانی ترکمنها بودند تکی ماند و تا پایان سال ۱۹۲۴ جنبش ترکمنها که عملاً از رهبر خود و کانون متنفذ و رهبری کنندۀ واحد محروم شده بود ، تضعیف گشت .

نخستین دوره قیام ترکمن صحرا از دیدگاه اهداف معین شده خلقی - رهای بخش ، بی ثمر از کار درآمد و بخشی از رهبران آن از قبیل خوانین فئودالی و روحانیت متنفذ که از خصلت انقلابی خواستهای توده ها هراسیده بودند ، عملاً به امر همگانی ترکمنها خیانت کردند و رفته رفته از جنبش دور شدند . این مسئله در برابر جنبش ترکمن قرار گرفت که ، بدون چون و چرا در برابر تهرسان تسلیم شود و یا در خود نیروی اندیشه ای و سازمانگرانه نوینی بیابد ، که بتواند انرژی انقلابی توده های ترکمن ، یعنی تمایل آنها برای آزادی و رهایی از وضعیت دشوار را رهبری کند .

۵ - تحکیم بیشتر حکومت دیکتاتوری در ایران • مرحله دوم قیام (سال ۱۹۲۵)

تسلیم شیخ خزئل در دسامبر ۱۹۲۴ به دولت امکان داد که نیروهای نظامی خود را علیه ترکمنها از جنوب به شمال جابجا کند • در همان حال، حکومت دیکتاتوری رضا خان در تهران تحکیم می‌یافت • مجلس در ۱۴ فوریه سال ۱۹۲۵ مقرر داشت که "رضاخان سردار سپه" فرمانده کل همه نیروهای نظامی دفاعی و انتظامی حکومت "۰۰۰" باشد، او "با اختیارات نامحدود این وظیفه را انجام خواهد داد" و "مقام مذکور بدون حکم مجلس نمی‌تواند از او گرفته شود" ۲۷۵ رضاخان با چنین اختیاراتی فعالانه تقویت تکیه گاه خویش، یعنی ارتش پرداخت • در ژوئن سال ۱۹۲۵، "قانون نظام وظیفه همگانی با سرعتی که برای اوضاع و احوال ایران شگفت آور بود" توسط فرمانده کل "بتصویب رسانده شد" ۲۷۶ تدارک علیه ترکمنها نیز فعالانه ادامه یافت • در آغاز سال ۱۹۲۵ سرتیپ جان محمد خان بجای میرزا حسین آقاخان که از مقام فرمانده لشکر خاور برکنار شده بود • برگمارده شد • سرتیپ جان محمد خان در ۶ فوریه سال ۱۹۲۵ ۲۷۷ وارد مشهد شد • روزنامه خورشید در مقاله "قدر خدمت" در ستایش جان محمد خان نوشت: "از این پس میتوان به آینده روشن ملت مان مطمئن بود، زیرا بی‌بینم که می‌تواند خائن را از منجی و بد را از خوب تشخیص دهد" • در حقیقت جان محمد خان هیچ مزیتی جز سنگدلی و فریبکاری نداشت • او سرتیپ جوان سی ساله و پراز انرژی بود و فعالیت خود در خراسان را با دستگیری سرکردگان قبایل آغاز کرد ۲۷۸ در ۱۰ مارس سال ۱۹۲۵ دو هواپیمای نظامی و حدود هفتصد سواره نظام ایرانی - چهار توپ کوهستانی و چهار مسلسل برهبری سرهنگ مهدیخان فرمانده پیشین قوا وارد بجنورد و نزدیک ترین همکاران او یعنی مارازخان یاور، چاپارخان آجودان، پاریک خان منشی، عبدالله خان یاور و دیگران را دستگیر کرد • او همچنین همه خویشاوندان خان بجنورد را که این یا آن مقام را خواه در خود بجنورد و خواه در روستاهای اطراف اشغال کرده بودند، دستگیر کرد • علت دستگیریها یعنی ارتباط و کمک آنها به ترکمنهای قیام کنند، آشکارا ساختگی بود • تنها دو تن از خویشاوندان سردار معززخان از دستگیری جان بدر بردند • امیرمحمدخان دالی حسینوف با دستهای از کردان قبیله شادلو به نزد یومدان آتابای (به نزد گوک صوفی) گریخت و در آنجا دستگیر شد و هزار نفره سازمان داد • شصت نفر دستگیر شده را تحت نظر محافظین تقویت شده مرکب از صد و بیست سواره مشهد فرستادند • سپس والی شاهرود را عزل کردند و سرهنگ علی خسان را بجای او برگماردند • بسیاری از والیان و چهره‌های متنفذ خراسان مظنون به پشتیبانی از ترکمنها بودند •

مقام سفانه نگارنده اطلاعات دقیقی در باره شرکت محمدخان دالی کرد در عملیات نظامی

ضد حکومت ترکمنها ندارد. از این رو تعیین اینکه دسته او و بطور کلی کردان چگونه شرکتی در قیام سالهای ۲۵- ۱۹۲۴ ترکمنها داشتند، کاریست دشوار. بر پایه اطلاعات موجود بایگانی هسا، دیگر کردان (بجز شادلوهای یاد شده) برای نمونه قبیله بزرگ کرد زعفرانلو، در قیام سالهای ۲۵- ۱۹۲۴ شرکت نجستند. اما جورره نیاز اوغلی شاهد عینی قیام که اینک در قره قلعه (در مسرز ایران و شوروی) زندگی می کند، نه تنها از همدردی کردهای عادی شادلو با قیام گواهی می دهد، بلکه می گوید آنها در صفوف قیامیان ترکمن شرکت می جستند. آنها ملبس به ردا و پیراهن ترکمنی همراه آنان علیه استیلاجویان ایرانی می رزمیدند.

در پی دستگیریهای بجنورد، جان محمد خان فرمانده لشکر برای دریافت فرمانهای جدید در باره حمله به ترکمنها به تهران رفت. او در ۲ اوت سال ۱۹۲۵ به خراسان بازگشت. ترکمن صحرا دیگر در محاصره بود.

سران ترکمن که از حمله قریب الوقوع آگاه شده بودند، تصمیم به پیشدستی برجان محمد خان گرفتند. قیامیان ترکمن همان شعارهای قیام سال ۱۹۲۴ (رفع خصومت طایفهای اتحاد ترکمنستان، تشکیل جمهوری خود مختار) را اعلام کردند و "پرچمهای سرخ برافراشتند".^{۲۷۹} علت آن بود که تا میانه سال ۱۹۲۵ دگرگونیهای بزرگی در میان رهبران قیام رخ داد و رهبران پیشروتری چون نفس سردار، اللهبیاریان و دیگران که در زیر از آنها به تفصیل سخن خواهد رفت، به جمع آنها پیوستند. دسته های ترکمن به روستای میان آباد (در نزدیکی بجنورد) و دیگر روستاهای ایران که خوانین شان به قوای دولتی کمک می کردند و نیز به جاده تهران حمله بردند. روزنامه ایرانی "گوشش" در ماه فوریه نوشت که بر طبق اخبار واصله از کرد محله، "با باند های راهزنان ترکمن (۱۴) کوشیدند وارد بزرگ راه شوند، اما با مشاهده اینکه در آنجا در هر سو پستهای ارتش وجود دارد و هیچ کاری نمی توان کرد، بازگشتند". با این همه شبیخونهای دسته های ترکمن، فرمانده لشکر خاور را به اتخاذ تدابیر احتیاطی واداشت. جان محمد خان اعزام نیروهای کمی بزرگ و از جمله "تیپ ایران" را از دولت خواست. او همچنین دست بکار بسیج نیروهای محلی، یعنی فارسیهای ساکن مناطق مجاور ترکمن صحرا و خوانین کرد قوچان چون ضیغم الملک، مظفر السلطان، ناصر الملک، علی خان، فریح المخان و دیگران شد و به تشکیل دسته های سوار فرمان داد. به فرمان فرمانده لشکر، اهالی شهرها و روستاها را به بیگاری نظامی جلب کردند. در بسیاری از شهرها ترشیز (کاشمر) و بم، جوین و سبزواری حکومت نظامی اعلام شد. برای ارتباط با تهران، در مشهد ایستگاه رادیویی نصب کردند و فرودگاه ساختند. فرمانده لشکر خاور برای بررسی جزئیات نقشه عملیات علیه ترکمنها، سرهنگ ایچ خان را به بجنورد اعزام کرد و تا سه هزار و پانصد نفر، هزار نفر از شاهرود به بجنورد، هزار و پانصد نفر از رشت و بارفروش به استرآباد و ترکمن صحرا و هزار نفر

از مشهد به بجنورد علیه قیامیان گسیل داشت ۲۸۰۰ فزون بر آن در ۲۸ مارس سال ۱۹۲۵ گرد همآ
خوانین در بجنورد تشکیل شد که سرهنگ حاجی باقر در آن سخن راند و آنها را به کمک فعال
با اقدامات دولت علیه ترکمنها فراخواند .

در همان حال که جان محمد خان آماده سرکوب قیام می شد ، ترکمنها فعالانه عمل می کردند
و نقشه های او را برهم می زدند . در ۹ مه سال ۱۹۲۵ دسته های ترکمن که بر پایه برخی اطلاعات ،
سواران کرد قبیله شادلو نیز به آنها پیوسته بودند به تعداد کل هزار و دویست نفر بسوی شهر
بجنورد حرکت کردند و همه پادگانهای دولتی سر راه را نیست و نابود کردند . بگفته شاهد عینی
داویف ملا ، دسته های کرد قبیله شادلو نیز در محاصره بجنورد بدست ترکمنها شرکت داشتند .
محاصره چندان بدرازا نکشید ، زیرا هواپیماها سر رسیدند و قوای ایران از جنوب به آنسویه حرکت
در آمد . نبرد از بامداد تا نیمروز ادامه یافت . جوهره نیاز اوغلی در خاطرات خود تعریف کرده
است که قبیله کرد زعفرانلو در دست حکومت ایران بود .

در این زمان روشن شد که هواداران دولت و بخشی از قوای پادگان محاصره شده میگریختند .
اهالی به سه بخش تقسیم شدند : برخی به پشتیبانی دولت در آمدند ، دیگریها بیطرف ماندند ،
سومی ها که عمدتاً کردان عادی (یعنی زحمتکش) بودند ، فعالانه به قیامیان ترکمن یاری رساندند ۲۸
داویف ملا عضو دسته پارتیزانی اللهبیارخان گواهی داده است که بهنگام محاصره بجنورد بدست
ترکمنها ، ترکمنهای پرنفوذ چون صفر مرگن و دردی خان (از گولن ها) ، آقا محمد خان (یسود) ،
جان محمد خان (گولن) و دیگران نیز در قیام شرکت جستند . پادگان بجنورد تا ۱۲ مه ۱۹۲۵
(یعنی سه روز) در محاصره بود . در آنروز دو هواپیما برای بمباران ترکمنها از مشهد به پرواز
در آمد . روزنامه " شرق سرخ " در ۱۲ مه سال ۱۹۲۵ گزارش داد که " بمنظور در هم کوبیدن
ترکمنها ، طی چند روز اخیر مقداری مهمات جنگی و غیره توسط وزیر جنگ " از تهران به آنجا ارسال
گشت " و " دو هواپیما نیز همراه هنگ " پهلوی " اعزام شد " . روزنامه انگلیسی " تایمز " این را تأیید
کرد : خبرنگار روزنامه در مشهد گزارش داد که ورود دو هواپیما مدل " یونکرز " که ترکمنها پیش از این
ندیده بودند ، جوش و خروش زیادی در میان اهالی بجنورد برانگیخت . ۲۸۲۰ بعلاوه آنها خبیر
حرکت قوای دولتی از تهران به مشهد را دریافت کردند . ۲۸۳۰ روزنامه " تایمز " نوشت که قوای اعزامی
تهران بسرعت به محل عملیات رسیدند . ۲۸۴۰ ترکمنها با در نظر گرفتن وضع بوجود آمده ، عدم
کفایت ساز و برگ جنگی و تجهیزات برای نبردهای طولانی و نیز فقدان رهبران آزموده نظامی ، از
بجنورد بسوی سلگان پس نشستند . گواه عینی قیام آنامحمد قربان قاسم اوغلی نیز این را تأیید کرده
است . ۲۸۵۰ کرد های شادلو که در بجنورد مانده بودند ، بیرحمانه بدست قوای ایرانی سر به نیست
شدند . اعلامیه دولتی ۲۱ مه ۱۹۲۵ تهران نیز از عقب نشینی ترکمنها خبر داد : " بدنیبال

سپهران هواپیماها و ترکمنها از بجنورد عقب نشستند ۰۰۰ از تهران واحدهای نظامی و اتوبوسها و آتشبار به ناحیه مشهد اعزام شد "۲۸۶۰ روزنامه "دیلی تلگراف" نیز که بهر وسیله‌ای یکی را می‌ستود و در باره دیگری مبالغه می‌گفت در ۲۷ مه سال ۱۹۲۵ در همین باره نوشت: "۰۰۰ جزئیات آزاد- سازی بجنورد از دست شورشیان مؤید اخبار قبل در باره رفتار دل‌ورانه قوای ایرانی در مبارزه با دشمن بود که از لحاظ تعداد برتری داشت ۰۰۰ تلفات طرفین به چند صدتن بالغ می‌شود و در ضمن شورشیان لطمه بمراتب بیشتری دیدند " در حقیقت نه از دل‌وری قوای دولتی نشانی بسود و نه از تلفات فراوان ترکمنهای قیامی ۰ نیروهای بزرگ در حوالی بجنورد در کار نبود و هواپیماها پیش از آنکه تلفاتی وارد آورند و رعب آفرینند ۰ در همان حال که این عملیات جنگی جریان داشت ۰ جنگ قدرت رضاخان وارد مرحله دیگری شد ۰ تا میانه سال ۱۹۲۵ کارزار براندازی دودمان قاجار ۰ نه بدون ابتکار او ۰ در تهران شدت گرفت: "۰۰۰ گرد همائی‌های کارمندان ۰ افسران ۰ بورژوازی ایران و زمینداران در همه شهرهای ایران ترتیب یافت ۰ در این گرد همائی‌ها تصمیم به براندازی دودمان قاجار و اعلام رضاخان بعنوان شاه گرفته شد "۲۸۷۰ در این زمان حساس ۰ رضاخان می‌کوشید پیوند های خود را با نمایندگان محافل بورژوا - ملاک بزرگ که دست در دست او عمل می‌کردند ۰ و نمایندگان ارتجاعی ترین و متنفذ ترین محافل روحانیت استوار کند ۰ او بویژه کوشید تا به کم - فئودالها دست یابد که در این کار انگلستان حمایت فراوانی از او بعمل آورد ۰ آچروونی نوشت: "انگلیس‌ها شروع به کشیدن رضاخان به تخت پادشاهی کردند ۰۰۰ "۲۸۸۰ برای جلب روحانیون بلند پایه کشور بسوی خود ۰ رضاخان در ۱ آوریل ۱۹۲۴ بیانیه‌ای از سوی خود منتشر کرد که در آن تاکید می‌نمود که اجرای احکام اسلام و سعادت ملت را همواره وظایف اصلی خود دانسته است "۲۸۹ روحانیت بزرگ ایران بیدرنگ به این بیانیه واکنش نشان داد و اعلامیه خود را با دعوت به تبعیت از رضاخان منتشر کرد ۰ محافل ارتجاعی ترکمن صحرا نیز نیکخواهان‌انرا پذیرفتند و روزنامه خراسانی "ناطق اسلام" ۲۹۰ اظهار داشت که حکومت رضاخان تنها وقتی می‌تواند برای ملت ایران عامل خیر شود که در راه پشتیبانی از سنن دیرین اسلامی و فتوای گام بردارد ۰

رضاخان پس از تأمین پشتیبانی روحانیون و فتوای الهی برای خود ۰ رفته رفته به کسب پشتیبانی محافل گسترده اجتماعی ایران و در وهله نخست مجلس پرداخت ۰ از این رو تصادفی نیست که شیخ العراقین زاده نماینده مجلس و سردبیر روزنامه "تجدد" در آغاز مه سال ۱۹۲۵ ضمن استفسار فوری ۰ در باره رخداد های ترکمن صحرا سخن گفت ۰ او از جمله گفت: "درد شتهای استرآباد ۰ برخی تبلیغات و اقدامات ۰۰۰ علیه حکومت ایران آغاز شده است ۰ من اطمینان کامل دولت ۰۰۰ همه تلاش و نیروی خود را بکار خواهد برد تا نگذارد ۰۰۰ " این تبلیغات که "در نهایت" می‌توانست "علیه دولت و حکومت متوجه شود ۰۰۰ اشاعه یابد ۰۰۰ " شیخ العراقین زاده در پایان

سخنرانی خویش و ترکمنهای قیامی را راهزنانی نامید که گویا "۰۰۰" تحت تأثیرات سوء هستند و ابزار امیدواری کرد که حکومت بر این فتنه فائق آید. معاون وزیر امور داخله در پاسخ به او گفت که "قوا" و "هواپیما" به ترکمن صحرا اعزام شده است. او ادامه داد: "دولت همواره ۰۰۰ می‌کوشد همه حوادثی را که پیش می‌آید حتی الامکان در صلح و آرامش بر طرف کند، اما وقتی راهزنان بنسبای خود سری می‌گذارند، این را نمی‌توان تحمل کرد و وظیفه دولت است که هرچه سریع‌تر به آن خاتمه بخشد. ۰۰۰ در این مورد ۰۰۰ همه اقدامات ضروری برای دفاع از کشور و وحدت ملی آن تاکنون اتخاذ شده و من ۰۰۰ امیدوارم نتیجه مناسب بدهند" و در این باره "بموقع اطلاع داده خواهد شد". "روزنامه" تجدید مورخه ۱۳ مه سال ۱۹۲۵ نیز در سرمقاله "تخریب آخرین آشیانه فتنه‌ها" با او هم‌اوا شد. روزنامه تدابیر متخذ حکومت علیه ترکمنها را شادباش می‌گفت و ابزار امیدواری می‌کرد که در اسرع وقت در دشت زرخیز استرآباد (یعنی ترکمن صحرا - خ. آ. ۰) که تاکنون "آشیانه فتنه‌ها" بوده است، نظم کامل برقرار گردد.

متناسب با این تبلیغات، تدابیر نظامی حکومت علیه ترکمنها نیز گسترش یافت. در ۱۲ مه سال ۱۹۲۵ جان محمد خان از طریق شیروان به بجنورد پرواز کرد. در شیروان در جلسه مشاوره افسران با خوانین قوچان، آنها به جان محمد خان قول دادند که به مخالفت علیه حکومت برخیزند و گفتند: "۰۰۰" از همه تدابیر آن در مبارزه با شورشیان حمایت خواهند کرد.^{۳۹۱} انگیزه این موضع خوانین کرد قوچان خصومت قبیله‌ای دیرین کردن بود که هنوز ابتدا از میان برنخاسته بود. زعفرانلوها که در ناحیه قوچان می‌زیستند بر خورد خصومت آمیزی به قبیله شادلوی ساکن در منطقه بجنورد داشتند. سرکردگان زعفرانلویی میل نبودند که تماشاگر شکست دشمنان خود، یعنی شادلو بدست قوای تهران باشند. فزون بر آن، در این مرحله سرکردگان کردن قوچان در مبارزه با حکومت ذینفع نبودند، زیرا او هنوز آنها را خلع سلاح نمی‌کرد.

در اوپسین روزهای ماه مه سال ۱۹۲۵، سرهنگ احمدخان که به استرآباد آمده بود، با گروه خود رهسپار تعمیر راههای خاکی میان بندرگز و استرآباد شد که قوا و بارهای نظامی باید از آنجا عبور می‌کرد، چراکه فقدان راه برای دسترسی به ترکمن صحرا و از جمله شهر استرآباد، مانع انجام عملیات گسترده نظامی میشد. در جنوب استرآباد، کار شدیدی برای ساختمان فرودگاه به جریان افتاد. وجوه هنگفتی برای این کار صرف شد. در ماه مه سال ۱۹۲۵، واحدهای نظامی رابری ساختمان و تعمیر راهها اعزام کردند و در میانه‌های ژوئن سال ۱۹۲۵، مردم را بسیجیدند. این کارها را سرهنگ حکیمی فرمانده ناحیه استرآباد رهبری کرد. سرهنگ نه تنها دیناری به دهقانان نپرداخت، بلکه توانست برای ساختمان راهها بیست و سه هزار تومان از بازرگانان جمع‌آوری کند. فزون بر آن، او دهقانان را به شرکت در مبارزه علیه قیامیان (هرچند، نسبتاً بیهوده) تبلیغ میکرد.

کار ساختمان راهها و فرودگاهها در مشهد، سبزوار و دیگر نقاط خراسان گسترش بسیار می‌یافت. ژنرال محمد حسین خان فرمانده تیپ مستقل عدم کفایت نیروهای خویش را در نظر داشت. در ۹ ژوئن سال ۱۹۲۵، او با حضور در گرد همایی اشراف محلی در استرآباد، به ضرورت جلب همه بومیان ایرانی به مبارزه با قیامیان ترکمن اشاره کرد.

در میانه‌های سال ۱۹۲۵ که فرماندهی قوای دولتی در تدارک عملیات علیه قیام کنندگان بود، ترکمنها که از بجنورد عقب‌نشسته بودند دست به عملیات قطعی زدند. آنها در ۱۵ مه سال ۱۹۲۵ بار دیگر شهر بجنورد را غافلگیرانه محاصره کردند. "تایمز" خبر داد که ترکمنها روحیه استواری داشتند، اما قوای دولتی دلاورانه و خیلی عالی‌عمل کردند. ۲۹۲۰

همه نیروهای دولتی موجود در مشهد به کمک جان محمد خان اعزام گشتند و حتی پاسداران کنسولگریهای خارجی نیز بکار گرفته شدند. خلبانان آلمانی در مباران بجنورد و منطقه آن شرکت جستند. آنها در ۱۸ مه سال ۱۹۲۵ بار دیگر بیست و سه بمب فروریختند که هیچ‌ده عدد آن در انبوه قیام کنندگان منفجر گشت و تلفات زیادی به آنان وارد آورد. روزنامه‌های انگلیسی نیز این را تأیید کردند. برای نمونه "تایمز" در ۵ ژوئن سال ۱۹۲۵ در باره پیروزی قوای دولتی نوشت که بر طبق گزارش "پیونر" خبرنگار مشهد، وضعیت در حوالی بجنورد تا اندازه‌ای بهبود یافته و تسوای دولتی حمله‌ای را آغاز کرده که در نتیجه آن، سی ترکمن در شبخون دوشنبه کشته شدند. ۲۹۳۰

قیامیان بار دیگر نظر به نزدیک شدن نیروهای بزرگ دولتی به بجنورد به سوی سملگان پست نشستند.

برایه برخی اطلاعات، قوای دولتی در ناحیه استرآباد نیز به نبرد با ترکمنها پرداختند. برای نمونه، روزنامه ایرانی "ستاره ایران" در شماره ۱۱۶ مورخه ۳۱ مه سال ۱۹۲۵ نوشت: "۰۰۰ در این روزها ستاد بریگاد شمال خبر رسی زیر را در رشت انتشار داد: "در ۱۹ ماه مه دستجات راهزنان ترکمن (دولت همه قیامیان را چنین می‌نامید - تخ ۰۰) به ده محمد آباد در ۶ کیلومتری استرآباد حمله کردند. ارتش به تعقیب این راهزنان پرداخت و پس از نبردی چند ساعته ترکمنها که دو سبت کشته و زخمی داده بودند، پراکنده شدند." از این خبر چنین بر می‌آید که قوای دولتی گویی هیچ تلفاتی نداده بود. برایه خبر دیگری بتاريخ ۲۰ مه، ترکمنهای قیامی در ساعت چهار نامداد به ده قلعه محمد یورش بردند، اما پس از نبردی دو ساعته و متحمل شدن کشته و زخمی‌های بسیار، عقب نشینی کردند. از قوای دولتی نیز تنها دو نفر زخم سبک برداشتند. محافل رسی ایران اظهار داشتند که در استرآباد آرامش کامل برقرار شده است، زیرا قوای کافی به آنجا رسیده، ترکمنها در هم شکسته شده‌اند و اهالی از اضطراب در آمده‌اند. در ۲۸ ژوئن سال ۱۹۲۵، روزنامه ایران این موضوع را تأیید کرد: "نیروهای ایرانی آرامش کامل را برقرار ساخته‌اند" و "راهزنان ترکمن در هم

شکسته و تار و مار شده‌اند و ۳۰۰۰ دیگ در آن محلات حادث‌های رخ نیدهد. روزنامه "کوشش" بتاريخ ۲۵ مه سال ۱۹۲۵ در مقاله "شکست ترکمنها" مدح و ثناگویان نوشت: "بنابر اخبار خصوصی واصله، قوای ما به آنچنان موفقیتی در منطقه استرآباد دست یافتند که ترکمنها که در نتیجه آن تحت تعقیب قرار گرفتند، کشته‌ها و زخمی‌های بیش از اندازه‌ای متحمل شدند و کاملاً پراکنده و متفرق گشتند." در ۹ ژوئن سال ۱۹۲۵ روزنامه ایرانی "ستاره ایران" ضمن اشاره به اینکه قوایسی برای بستن راه بروی قبیله ترکمن گوک لن (گوک لن‌ها آهنگ آن داشتند که به مناطق شاهرود و خراسان حمله کنند) اعزام شده، خبر داد که: "۳۰۰۰ پس از نبردی چند روزه، قوای دولتی پیروز شدند و گوک لن‌ها عقب نشستند." و سپس افزود: "۳۰۰۰ ایلخانی شاه فندرسکی و میرولی اله خان همراه با قبایل خود به قوای دولتی پیوستند و مشترکاً با آنها (یعنی قوای دولتی - ح ۱۰۰) علیه ۳۰۰۰ گوک لن‌ها عمل کردند." قبایل آبی- آتابای و قان نخمیر (قان یوقماز - ح ۱۰۰) نیز در سوی قوای دولتی عمل کردند. قوای ایران نیروی کمی تازه دریافت کرد. ژنرال محمدحسین خان فرمانده تیپ مستقل شمالی که به رهبری عملیات در سمت استرآباد برگمارده شده بود، در ۳ ژوئن سال ۱۹۲۵ وارد بندرگز شد. او در آنجا نطقی ایراد کرد که در آن اندیشه‌های تمرکز را تبلیغ کرد و به گردآمدگان اطمینان داد که نیست و نابود کردن قیام ترکمنها در بر دارنده هیچ دشواری‌ای برای دولت نیست. ۲۹۴

در ۲۰ ژوئن سال ۱۹۲۵ قایق موتوری بزرگی که به قصد تجسس مورد بهره برداری قرار می‌گرفت، از مشهد سرا وارد بندرگز شد.

با وجود برخی موفقیت‌های نظامی ترکمنها، ناکامی قیام کنندگان در حوالی بجنورد و تمرکز قوای بزرگ علیه آنها، تاثیر منفی بر وضع ایشان گذارد و در میانه‌های سال ۱۹۲۵ قیام ترکمن صحرا بار دیگر رومه افول نهاد.

+++++

اما در این هنگام قوای دولتی نیز نمی‌توانستند فعالانه عمل کنند. جان محمد خان فرمانده لشکر خاور به تعقیب ترکمنها که عقب نشسته بودند، نشتاقت و زیرا که از ایستادگی آنان بیمناک بود. از این رو پس از آن که در ۲ اوت از تهران بازگشت و به گردآوری نیرو علیه قیامیان پرداخت، به ترکمنها پیشنهاد کرد که فرصت را غنیمت دانند و وارد مذاکره شوند.

رهبران دسته‌های ترکمن اظهار موافقت کردند، اما به شرط انجام خواسته‌هایشان، یعنی:

- ۱) خارج کردن قوا از مرزهای ترکمن صحرا (۲) پذیرفتن خودمختاری ترکمنها و خان‌نشین بجنورد (سرکردگان کرد از جان محمد خان همچنین خواستار آزادی معزز خان شدند) ۲۹۵ هرچند قیامیان چنین خواسته‌هایی را پیش نهادند، اما وضع آنها هیچ درخشان نبود. در ۲۰ مه سال ۱۹۲۵ رهبران قیامیان به اَبتکار عثمان آخون د و مین کنگره ترکمنها را در نزدیکی گویش تپه تشکیل

دادند. گردآمدگان تصمیم گرفتند که هیاتی را باخواست آزادی ترکمنهای دربند و نیز معزز خان روانه تهران کنند و "در صورت برآورده نشدن این خواست تهدید به قیام هنگامی و کردار کنند"^{۳۳}. مذاکرات ترکمنها با جان محمد خان فرمانده لشکر بیش از بیست روز (پایان مه - آغاز ژوئن) بدرازا کشید، اما طرفین به توافق نرسیدند. علت آن بود که هدف جان محمد خان نه بستن پیمان صلح، بلکه اغتنام فرصت بود.

ترکمنهای قیام پس از پی بردن به این هدف و تبرکز نیروهای خود، بار دیگر در پایان ژوئن سال ۱۹۲۵ حمله را آغاز کردند. آنها قوای دولتی را در جاده شیروان زیر فشار گذاردند. در منطقه بجنورد، در آغاز دسته‌های ترکمن نبردهای موفقی با قوای دولتی و دسته‌های خوانین مرتجع کردند. انجام دادند، اما بزودی پس از چند نبرد ناچار شدند در برابر قوای دشمن که از لحاظ مقدار و تجهیزات برتری داشت، به عقب بنشینند و مبارزه را با شیوه‌های پارتیزانی دنبال کنند. در ۲۸ ژوئن سال ۱۹۲۵ روزنامه "ایران" خبر داد که در بجنورد، قوای دولتی "۰۰۰ راهزنان ترکمن را کاملاً در هم شکسته‌اند و اینک آنجا آرامش کامل برقرار است".

تمرکز شدید قوای دولتی در منطقه بجنورد و در کناره‌های دریای خزر، رفته رفته بر روحیه قبایل ترکمنهای قیامی کارگر افتاد. بخش روحیه باخته قیامیان (اکثراً از سرکردگان مرتجع قبایل) به چاره جویی برای نزدیکی به دولت آغاز کردند و نهان یا آشکار بنای خیانت به منافع قیام را گذاردند. معروف است که در نخستین روزهای ژوئیه سال ۱۹۲۵، برخی از خوانین مرتجع کرد از قبیله شادلو و نامه به نام فرمانده لشکر خاور و علمای (روحانیون - ۱۰۰) بجنورد فرستادند و در آنها نوشتند که فریب ترکمنها را خورده‌اند و از شرکت خود در قیام پشیمان‌اند. این خوانین کرد از فرمانده لشکر خاور درخواست کردند که وارد مذاکره با ایشان شود.

روحیه نوپیدی رفته رفته در میان برخی از خوانین پیشرو ترکمن نیز پدیدار شد. در نتیجه این، قیام از ژوئیه سال ۱۹۲۵ به شدت روم‌افت نهاد. در چنین شرایط پیچیده‌ای در نیمه دوم ژوئیه سال ۱۹۲۵، سران طوایف و چهره‌های متغذ ترکمن برای بررسی مسئله ادامه مبارزه مسلحانه در اومچالی (در جنوب خاوری گومیش تپه) برای مشاوره گردآمدند. در جلسه دو گروه بندی آشکار شد. یکی بر تسلیم پامی فشرده و بر لماناهد فمندی و بی نتیجه‌گی مبارزه برهان می‌آورد. دیگری به مبارزه قاطع قرا می‌خواند. هواداران خط مشی ایران دیگران را می‌ترساندند که حکومت بسیار نیروپنداست و در اندک مدتی می‌تواند قیامیان را نیست و نابود کند و در صورت فقدان هرگونه کمک از سوی ترکمنهای شوروی نمی‌توان به پایداری ادامه داد. با این وجود، جلسه مشاوره با اکثریت آراء تصمیم گرفت "تا آنگاه که دولت با تشکیل ترکمنستان خود مختار موافقت نکرده مبارزه کند". اما جلسه در زیر تاثیر هواداران خط مشی ایران در اینجا نیز تصمیمی اشتباه آمیز و پاک نادرست و نامناسب برای

ترکمنها اتخاذ کرد و اعلام داشت که "۰۰۰ قبل از حمله قوای ایران، عملیات جنگی را آغاز نکنند". ۲۹۷
این تصمیم ابتکار عملیات جنگی را بدست فرماندهی ایران میداد و برای قیامیان نقش منفعلی باقی
می گذارد که نه تنها آنان را تعضیف و بلکه تجزیه می کرد.

تا این هنگام بیشتر ترکمنان می دانستند که در ۲۲ ژوئیه سال ۱۹۲۵ معزز-خان بجنورد - و
دوبرادرش (عیداله و اسداله) و دو دامادش (محمد سردار و میرجعفودان) و چهارتن از بستگان
و نیز سه تن از مقامات (محمد رضاخان، میرآخور و حسین قلی خان) را علناً در مشهد اعدام کردند.
روزنامه "ستاره ایران" در ۳ اوت سال ۱۹۲۵ این خبر را تأیید کرد. ۲۹۸ انگیزه رسمی اعدامها بر
پایه اخبار روزنامه "ایران" این بود که گویا معزز خان در میان قبایل ترکمن تبلیغ و آنان را به شورش
و سرپیچی از دولت تحریک میکرد. روزنامه گزارش میداد: "این اعمال سردار معزز (یعنی
تحریک ترکمنها به شورش - آ.آ.) پس از آن آشکار شد که قوایی برای سرکشی قیامی که در منطقه
بجنورد آغاز شده بود رفت. آنوقت خود او و دوبرادرش که آنها نیز در این کار با او همدست
بودند باز داشت شدند و رسیدگی و تحقیق کار آنها آغاز گردید" و گناه آنان اثبات گشت و ایشان
در ۲۲ ژوئن بدار آویخته شدند. روزنامه در ادامه خبر میداد که جز آنان، دوتن از دیگر شیخ آنجا
را هم بدار آویختند.

بر پایه اطلاعات شاهد عینی جورره نیاز اوغلی و پس از اعدام معززخان و دیگران، برادر
کوچکتر از محمد دالی اصغر به نزد میمندان گریخت. اما بزودی او را گرفتند و از درخت توتی در نزدیکی
خانه اش از حلق آویختند که پیکر از ریخت افتاده اش هفت روز از آن آویزان ماند. همراه با گروه معزز
بسیست ترکمن و بعداً چهل و هشت کرد را هم بدار آویختند. در ۳۱ ژوئیه سال ۱۹۲۵ هفتاد و
پنجاه تن از سازمانگران قیام ترکمنستان را نیز در تهران اعدام کردند. ۲۹۹ دادگاه نظامی صحرائی قوای
ایرانی، در محل عملیات نظامی نیز بیداد میکرد. در آنجا شصت و پنج تن از شرکت کنندگان فعال
قیام که گرفتار شده بودند، اعدام شدند. چندی پیش از آن، مقامات ایرانی در بسیاری از دیگر
مناطق ایران شمال خاوری دست به بازداشت و اعدام زدند. برای نمونه، چند تن از سرکردگان کرد
را برای ارباب ترکمنهای شیروان اعدام کردند. روزنامه انگلیسی "تایمز" نوشت که غلامرضا و برادرش
عبدالرضا که شانزده ماه ایستادگی کرده بودند، در ۷ ژوئن سال ۱۹۲۶ آشکارا در حضور هزاران
تماشاگر در شیروان، اعدام شدند. در قوچان، حتی تاج محمدخان را که بدولت ایران وفادار بود،
ظاهراً برای ارباب ترکمنهای رزمنده در راه آزادی بازداشت کردند.

یا شهابسین نویسنده روس، واقعیاتی را در اثر خویش می آورد که نشاندهند هصلت
سیاست دولت و همچنین قیام سال ۱۹۲۵ ترکمنها است: "۰۰۰ مالیاتها گاه چنان سنگین است که
کوچ نشینان یاری پرداخت آنها را ندارند. در آن هنگام آنها پاك از پرداخت مالیات خود داری

می نمایند و قیام می کنند شاه جدید (رضاخان -خ ۰۰۰) فرمانروایی خود را با اقدام به ساختمان زندان بزرگی آغاز کرد که تبهکاران سیاسی در آن زندانی خواهند شد . اما این زندان فعلا آماده نیست و او با وسایل دیگری دشمنان خود ، یعنی انقلابیون را سرکوب می کند . دولت ایران بوسیله سران قبایل کوچ نشین بپاخاسته را بیرحمانه سرکوب می کند . اینجا دولت دیگر شرم را بکلی کنار گذاشته است و غالباً اعدامهای جمعی ترتیب می دهد . آنگاه چوهه های دار را در میدانها پیاپی می کنند و سران دستگیر شده را در حضور انبوه عظیم مردم از آنها می آویزند . آخرین بار چنیسن اعدامی در سال ۱۹۲۵ در مشهد رخ داد " ۳۰۱ " در آن زمان بیکیاره هفت نفر را بیه دار - آویختند . . . شابسین ادامه می دهد : " با وجود این کارهای دهشتناک ، روحیه انقلابی در مردم ایران بیدار می شود . حزب کمونیست جوان ایران نیز هرچند باهستگی ، اما با اطمینان مردم ایران را به سوی پیروزی برستمگران چندین سده ای خود ، یعنی زمینداران رهنمون می گردد " . ۳۰۲

بپاخاستگان ترکمن در پیامد سیاست ارباب ، یعنی سیاست دستگیربها و اعدامها روحیه خود را باختند . فزون برآن ، چند طایفه ترکمن را برای نمونه ، گروههای شریف جعفریای ، چونی - آتابای و طوایف گوک لن (خالقا ، داغلی ، قاشی ، دودورگا ، خوجاوشیخ) که آگاه شده بودند که قوای دولتی حمله به ترکمن صحرا را آغاز خواهند کرد ، از بیم جان خود هیاتی دوازده نفره را نزد جان محمد خان فرمانده لشکر خاور روانه کردند . هیات به او گفت که : " . . . طوایف آنها تاکنون در قیام شرکت نچسته اند " . ۳۰۳ آنها در ازاء بیطرفی خود ، برای جان خویش از دولت تضمین گرفتند . در چنین دوره دشوار برای ترکمنها بپاخاسته ، قوای دولتی به حمله پرداختند . ضربه اصلی برمنطقه بجنورد وارد آورده شد .

چنانکه پیش از این گفته شد ، عثمان آخون در نیمه دوم سال ۱۹۲۵ دیگر قادر به بسیج ترکمنها علیه حمله قریب الوقوع قوای دولتی نبود . او دیگر نمی توانست به تنهایی جنبشی را که در نیمه نخست سال ۱۹۲۵ از نوشعله ور شد ، رهبری کند . ۳۰۴ او رفته رفته از قیام کردگان دوری گزید . پ . آ . آکسیینکوف نوشته است : " عثمان آخون که در پایان مرحله نخست قیام دچار اشتباه شده بود و به این خاطر بمیزان زیادی آبروی خویش را در چشم طوایف ترکمن باخت بود ، دیگر به تنهایی یارای رهبری جنبشی را که در سال ۱۹۲۵ از نوشعله ور شد نداشت " . ۳۰۵ در میان ترکمنها ، بیوزه در منطقه استرآباد ، یگانگی اهداف و هماهنگی اعمال وجود نداشت . ترکمنها بجای عثمان آخون ، رهبران دیگری را پیش نهادند ، اما آنها به اندازه عثمان آخون که قیام سال ۱۹۲۴ را رهبری کرده بود ، چندان توده پسند و با اعتبار نبودند . ترکمنها در این دوره تعیین کننده ، نه رهبری واحد و نه نقش واحدی داشتند . بطور کلی جنبش و مبارزه آنها آرام آرام خصلت پارتیزانی و پراکنده پیدا کرد . فزون برآن ، برخی از سرکردگان متوجه ترکمنها با بهره برداری از وضعی که بوجود آمده بود ، بجای

آن که بطور سازمان یافته علیه دشمن مشترک مبارزه کنند و دست به غارت روستاهای ایرانی زنند .
 برای نمونه ، در ۱۱ ژوئن سال ۱۹۲۵ گروهی ترکمن که سوار برچند قایق از روستای حاج نفس آمدند ،
 بودند به ده قلن (در بیست کیلومتری خاور بندرگز) یورش بردند ، آنرا غارت کردند و دو مرد و
 چهار ده زن ایرانی ، از جمله دختر عموی سردار جلیل زمیندار بزرگ مازندران را به اسارت بردند.^{۳۵}
 حکومت از این روداد برای تبلیغ و چون پیش در آمدی برای ناپدید سازی نهایی قیام ترکمنها
 بهره برداری کرد . در میانه های اکتبر سال ۱۹۲۵ حلقه پیرامون قیام کردگان تنگ ترشد ، فرمانده
 لشکر خاور عملیات را خود رهبری می کرد . او با هواپیما به بجنورد که ستادش در آنجا بود ، پرواز
 کرد و از آنجا رهسپار سنقرکانون تمرکز قوای دولتی شد . واحد های لشکر خاور در زیر فرماندهی
 سرهنگ پولادخان در هشت فرسنگی (شهر ، در دره سملگان در کناره های رود -

های چاتلی و سملگان ، در روستاهای شاه آباد ، سملگان ، پشکال و محمد آباد متمرکز شدند .
 واحد های لشکر مرکزی تهران مرکب از حدود شش هزار نفر در همان مناطق قرار داشتند .
 سه هنگ پیاده جزو آن بود : (۱) - هنگ پهلوی متشکل از سه گردان ، گروهان بمب انداز و مسلسل
 مرکب از دو هزار نفر ؛ (۲) - هنگ آهن متشکل از سه گردان و گروهان مسلسل مرکب از هزار و هفتصد
 نفر و (۳) - هنگ نادری متشکل از سه گردان و گروهان مسلسل مرکب از هزار و شصت نفر و همچنین
 هنگ سواره نظام " سنگین سلاح " از چهار واحد سواره نظام حدود چهارصد و شصت نفر . فزون بر
 آن ، گردان تیخانه سبک (هشت توپ و آتشبار سنگین مرکب از سه توپ) به لشکر الحاق گردید . چند
 واحد لشکر نیز مستقیماً به بجنورد انتقال یافت .

در این هنگام ترکمنهای قیامی در زیر رهبری پیگیرترین مبارزان خوانین متوسط و کوچک و
 رهبران قبایل و روحانیونی چون ناصر امین خان و اللهیارخان از گولکن ها ، گوک سوفی آتابای و
 دیگران ، در منطقه ویرانه های قلعه شبط واقع در ۲۵ کیلومتری جنوب باختری چاتلی متمرکز شدند.^{۳۶}
 آنها در آنجا کار بزرگی برای تحکیم صفی خود و پذیرش گروههای اضافی انجام دادند .

پس از پایان تمرکز قوای دولتی در منطقه بجنورد ، استرآباد و دیگر محلات ، خوانین گوک لن
 هوادار خط مشی ایران ، یعنی ولی خان ، نفس علی خان و دوردی خان را در اکتبر سال ۱۹۲۵ به
 بجنورد میهمان کردند . به ایشان پیشنهاد شد که برای ترغیب یهودان به صلح ، به نزد آنان رهسپار
 شوند . تصمیم برآن شد که ولی خان به منطقه گولکن ها (به نزد ناصر امین خان و اللهیارخان) و نفس
 علی و دوردی به نزد آتابای ها (نزد گوک سوفی) بروند .

این پیک ها هنوز موفق به ورود به مناطق معین شده نگشته بودند که خوانین گولکن ، یعنی
 اللهیار ، ناصر امین ، نورگلدی ، قادر ، آتابردی ، کریم ایشان و بای ایشان دیگر در ۷ اکتبر سال ۱۹۲۵
 برای بررسی مسائل مبارزه آینده ، آهنگ جلسه مشاوره در روستای قلیج ایشان^{۳۸} کردند .^{۳۹} در این

جلسه آنها در عقاید و نظارت اتفاق نداشتند. اگر برخی از خوانین و روحانیون آماده تسلیم به دولت بودند، دیگران خواستار ادامه نبرد تا پایان پیروزمند بودند. برای نمونه، اللهیار خان، ناصر امین خان و دیگران قاطعانه به مخالفت با تسلیم پرداختند و با عزم راسخ از ادامه مبارزه تا آخرین امکان طرفداری کردند.^{۳۱۰} آنها پیشنهاد میکردند که در صورت شکست به خاک شوروی عبور کنند. جلسه در پیامد اختلاف نظر، هیچ تصمیمی اتخاذ نکرد. کریم ایشان و هوادارانش آشکارا ابراز تمایل می‌کردند که به سوی دولت بروند.

هواداران اللهیارخان و ناصر امین خان دست به کار تدارک برای نبرد قطعی شدنند. از اطلاعات پارتیزان و شاهد عینی سید محمد آقایی آشکار می‌گردد که اللهیارخان، گوگلن‌های قسره-با لکان را به عدم تحویل سلاح و مبارزه تا واپسین قطره خون فراخواند. او در نبردهای بسیار شرکت جست، اما بعدها به دنبال حمله قوای دولتی ناچار به عقب نشینی بدرون ترکمن صحرا شده. دایوف ملاعضو دیگر دسته پارتیزانی اللهیارخان نیز همین را گفته است. او نقل کرده است که ترکمنهای ایران زیر ستم ما، موران و قوای دولت بودند. اللهیارخان قیام ترکمنهای ایران علیه حکومت شاه را رهبری می‌کرد؛ او مردم را به نبرد اختن مالیات به ما، موران، عدم تحویل سلاح و انجام مبارزه قاطع در راه آزادی خود فرا می‌خواند. چنانکه جوهره نیاز اوغلی شرکت کننده قیام یادآوری می‌کند، اللهیار خان جانبدار مبارزه قاطع با قوای ایران بود. دیگر شرکت کنندگان قیام نیز عین همین را تأیید کرده‌اند. با این همه، ناسازگاری رهبران ترکمن روز بروز شدت می‌یافت و فرماندهی ایران از آن بهره‌برداری می‌کرد.

قوای دولتی برای حمله قطعی آماده می‌گشت. اما انجام آن میسر نشد، زیرا که در این هنگام (تقریباً در میانه‌های سال ۱۹۲۵) قیام بلوچها به سرکردگی سرخداد در پشت جبهه لشکر خاور در جنوب خاوری کشور شعله‌ور گشت. دولت ناگزیر شد بخشی از قوای خود را برای فرونشاندن آن به بلوچستان اعزام کند. تصمیم گرفته شد که موقتاً سیاست صبر و انتظار در ترکمن صحرا در پیش گرفته شود. حکومت با بهره‌گیری از این درنگ، فعالیت شکاف افکنانه از درون در صفوف ترکمنها قیام کرده را شدت بخشید. در این کار، بویژه فعالیت فرماندهی تیپ مستقل شمال واقع در منطقه استر-آباد که توانسته بود در چهره ملاخان، رجب آخون و دیگران تکیه‌گاهی در گروه بندی بورژوازی تجاری در حال پیدایش ایرانوفیل (ایراندوست) جعفریای بیاید چشمگیر تر بود.

پ.آ.آ. الکسینکوف اطلاع میدهد که در ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۲۵، نمایندگان ترکمنها بریاست رجب آخون که "از سفر استرآباد که در آنجا مذاکراتی با فرمانده بریگاد شمال انجام داده بودند، به گومیش تپه بازگشتند، به شدت به... تبلیغ جعفریای ها به دست کشیدن از مبارزه"^{۳۱۱} پرداختند. گواه عینی الیاس خدر اوغلی نیز نقش رجب آخون را بیاد می‌آورد. او می‌گوید در یک

گرد همایی در باره رجب آخون گفتند که او از دولت ایران پول می‌گیرد و چیزی که خود رجب آخون هم آنرا پنهان نمی‌کرد، هرچند که گویا در آن زمان به او هشدار دادند که اگر بدون اجازه سه چهار نفر از علما و مردم از ایرانیان پول بگیرد، برایش بد خواهد شد. اطلاعات دیگری نیز در تأیید این خبر موجود است که این ملا و قاضی روحانی و دشمن آشکار عثمان آخون، یعنی حاجی رجب آخون که برای آرام سازی قبایل ترکمن صحرا می‌کوشید، عامل فرماندهی نظامی ایران بود. او چون مردی رشوه خوار و فاقد اعتقادات روشن معرفی می‌شود. عثمان آخون رهبر شوربخت ترکمنها که آبروی خود را در اثر مذاکرات ماه اکتبر با عوامل دولت برده بود، از میانه سال ۱۹۲۵ بطور قطع از شرکت در سازماندهی مبارزه رها و مخفی‌گشت دوری جست و جنبشی را که تا آنگاه رهبری میکرد به دست سرنوشت سپرد.

در همان حال که یگانگی رهبران ترکمن فرو می‌پاشید، شمار قوای دولتی در ترکمن صحرا پیوسته فزونی می‌گرفت. برای انجام عملیات نظامی در ترکمن صحرا، حکومت همچنان واحدهای نظامی تازه و تازه تر و رهبران نظامی جدید تری از مرکز اعزام میداشت. برای نمونه در ۲ اکتبر سال ۱۹۲۵، ژنرال فضل‌اله خان زاهدی - از فروشنندگان شورشی خزئل در جنوب - وارد بندر گز شد. ۳۱۲ و نمایندگان یهودان را به نزد خود فراخواند و به آنان پیشنهاد نمود که در خواست دولت در باره تحویل سلاح در ظرف سه روز را به هم قبیله‌ای‌های خود اعلام کنند و هشدار داد که در غیر ایسن صورت، عملیات جنگی آغاز خواهد شد. نمایندگان یهود خواهان تمدید مهلت تا پانزده روز شدند که او در آغاز با آن موافقت نکرد، زیرا هزینه روزانه نگهداری قوا سر به دهها هزار تومان می‌زد. در ۲ اکتبر سال ۱۹۲۵ فرماندهی تیپ شمال، کاپیتان عبدالله خان را به گومیش تپه نزد جعفری‌های فرستاد تا از آنان در خواست کند که از دولت تبعیت کنند و همه سلاحهای موجود خود را طی هفت روز تحویل دهند. در همان هنگام فرماندهی قوای ایران سه بیانیه صادر کرد. در نخستین بیانیه ژنرال فضل‌اله خان زاهدی اطمینان میداد که دولت برای استقرار نظم و آرامش در کشور می‌کوشد و برای تأمین آن، ترکمنها باید سلاحهایی را که در دست دارند ظرف یک هفته تحویل دهند. دومین بیانیه که روی سخن آن اختصاصاً با اهالی کوچ‌نشین و قبایل ترکمن بود، برآی ارباب "یاغیان و راهزنان" (یعنی قیام کردگان - خ. ۲۰۰) که ارتش پادشاه آنان را با سرنیزه و توپ و گلوله خواهد داد، تهیه شده بود. اگر ترکمنها نمی‌خواهند در مظان همدستی با این "باند های راهزن" قرار گیرند، باید سلاح خود را تحویل دهند و "۰۰۰ زیر حمایت دولت واقع شوند، در غیر این صورت در معرض "تهدید نظامی" قرار خواهند گرفت و خود و خانواده‌هایشان "خرید و خاکشیر" خواهند شد. سومین بیانیه از کیفر سرکردگان "باند های راهزن" یاد می‌کرد که نسبت به آنها، یگانه وسیله اسلحه‌ای بود که رئیس دولت بروی آنها نشانه رفته بود. از این رو ترکمنها که بخش بزرگی از مردم کشورند، باید دست از "۰۰۰ بی نظمی و اغتشاش" بردارند و وگرنه مجازات خواهند شد و غیره.

بیانیه مؤثر نیفتاد. در ۴ اکتبر سال ۱۹۲۵، جلسه مشاوره صد و پنجاه تن از نمایندگان متنفذ قبایل و طوایف در خانه عثمان آخون در کومیش تپه و زیر رهبری او تشکیل شد تا به مذاکره در باره تحویل سلاح ظرف هفت روز بپردازند. در این جلسه نفس سردار یکی از سرداران برجسته ترکمنها (فرمانده نظامی آنها - خ. آ. ۰) قاطعانه از مذاکره سرپا زد و گفت که بطور قطعی بی‌چسبون و چرا تصمیم به جنگیدن گرفته است. در نتیجه تبادل نظر آشکار شد که "۰۰۰ بیشتر سران جعفر - بای بیجز محمد قلی و حاج سید خان مخالف تحویل اسلحه‌اند". جلسه تصمیم گرفت که سلاحها را تحویل ندهند و مانع عبور قوای دولتی از ترکمن صحرا شوند. جلسه مقرر کرد که پیشنهاد فرماندهی ایران چنانچه از درخواست تحویل اسلحه خود داری کند، به شکل کلی، یعنی قطع "بی نظامی و اغتشاش" پذیرفته شود. برای این کار، گردآمدهگان هیأتی سه نفره را برای ابلاغ تصمیم خود به بندر گز کسه مقررستاد تپ مستقل شمال بود، برگزیدند.

اما دولت، هم تصمیم ترکمنان و هم پیشنهاد هیأت آنان را نادیده گرفت. دولت - ناهبوسازی جنبش ترکمنان شتافت و تا آغاز اکتبر، مسیر وهای نظامی استر آباد و خراسان را بحساب قوای کمکی تهران افزایش داد. پیروزی بر ترکمنها بی‌بایستی شهرت "ناجی" محافظ حاکمه ایران از جنبش رهائیبخش ملی خلق را برای رضاخان تحکیم میکرد و غضب دبیسم شاهی را برای اوتامین می‌نمود. درست به همین سبب حکومت برای سرکوب قیام ترکمن صحرا نه از نیرو و نه از پول کوتاهی نکرد. حتی چند هواپیمای نظامی به آنجا فرستاد. در ۵ اکتبر سال ۱۹۲۵، دو هواپیمای برفسر از کومیش تپه و روستای صالح پرواز کردند که یکی از آنها را از روستای صالح به گلوله بستند. از اطلاعات گواه عینی الیاس خدر اوغلی آشکار می‌شود که وقتی ترکمنها از محله صالح عقب نشستند و همه مال و دام خود را در محل بجای گذاردند، قوای دولتی در روز دوم هشت جعفریای شرکت‌کننده در قیام را زنده زنده در آنجا سوزاندند.

قبایل ترکمن با در نظر گرفتن خطر زنان و کودکان خود را بیدرنگ بخاک جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان انتقال دادند. برخی از زنان در اثر شتاب و خستگی نتوانستند کودکان خود را تا محل برسانند و آنها را در خاک ایران جای گذاردند؛ آنها سپس از سوی شوروی بدنبال انسان رفتند. در انتقال خانواده‌ها، همه وسایل نقلیه قیام کردگان مورد بهره برداری قرار گرفت. مردان جوان و پیری که می‌توانستند اسلحه بدست گیرند، برای دفاع از سرزمین خود در محل باقی ماندند. هیأت ترکمنها که در ۶ اکتبر سال ۱۹۲۵ از کومیش تپه به ستاد تپ مستقل شمال رفته بود، روز بعد بازگشت و از خود داری قاطع فرماندهی - در صورت عدم تحویل سلاحهای موجود - از انعتا پیمان صلح با آنان و از این اولتیماتوم تهدید آمیز که "۰۰۰ اگر یمودان تا ۹ اکتبر با تحویل سلاح موافقت نکنند، ارتش ایران دست به حمله خواهد زد" خبر داد. قاطعیت اولتیماتوم بر

سرکردگان دودل و سازش گرای ترکمنها کارگر افتاد . در ۸ اکتبر سال ۱۹۲۵ بسیاری از سرکردگان جعفریای بمشاوره در ده باش یوسخاگرد آمدند و در آن تصمیم گرفتند که سلاحها را تحویل دهند و این تصمیم را به اطلاع فرماندهی ایران برسانند .

بدین ترتیب مشاوره در باش یوخا عملاً از تسلیم و چشم پوشی از شعار اصلی و هدف اصلی قیام ، یعنی مبارزه در راه استقلال ترکمنها ، خود مختاری خود و تعیین سرنوشت ملی جانبداری کرد . شکاف در گروه رهبری کننده قیام ترکمنها به واقعیت مبدل شد . پرنفوذ ترین و دارا ترین سرکردگان و خوانین فتودالی ترکمنها به جنبش خیانت کردند و تسلیم شدند . تبلیغ و تطمیع و وعده وعید نقش خود را ایفا کرد . عثمان آخون در دوره " مذاکرات جعفریایها با فرماندهی ایران (از ۲ تا ۶ اکتبر سال ۱۹۲۵) به بازی دوگانه صرفاً غیر قابل فهمی دست زد ؛ او "آشکارا با مبارزه مسلحانه مخالفت کرد" ، اما "در نهران جلسه مشاوره ای از مخالفان تحویل سلاح در خانه خود تشکیل داد و آنها را به پایداری مسلحانه فرا خواند" .^{۳۱۴} تصمیم سرکردگان ترکمن در باش یوسخا به تحویل اسلحه و درویش عثمان آخون ، خشم توده های گسترده دهقانان همه قبایل ترکمن را انگیزت . دهقانان داغ ننگ بر سران طایفه خویش زدند و با اعتراض قاطع به موضع تسلیم طلبان در برابر حکومت ، آنرا محکوم کردند . آنها شروع به پیوستن به دسته های اللهبیارخان و نفس سردار نمودند . دسته نفس سردار به زودی سر به دوهزار تن زد . هیات منتخب باش یوسخا پس از آگاهی از این امر ، حتی جرات نکرد به نزد فرماندهی ایران برود .

۶ - شکست ترکمنها

دولت به ناپود سازی قیام قبایل ترکمنها شتافت . او با انجام تدارک همه جانبه ، به موفقیت خود اطمینان داشت . در ۹ اکتبر سال ۱۹۲۵ که اولتیماتوم فرماندهی ایران به سر آمد ، حمله ارتش شروع شد ؛ گومیش تپه ، آق قلعه و گنبد قابوس . واحدهای هنگ رضاخان ، نخستین ستون ۳۵۰ نفره را تشکیل میداد . در ۹ اکتبر سال ۱۹۲۵ آنها از قره سوبه سوی حاج نفس پیش رفتند و در ۱۰ اکتبر آنرا بدون زد و خورد به تصرف در آوردند . روزنامه "کوشش" در ۱۴ اکتبر سال ۱۹۲۵ در مقاله "پیروزی بزرگ" با حرارت برون از اندازه و اغراق گویی و جعل و اشتباه در روزها ، در باره این رهنوردی یک روزه چنین نوشت ؛ "..... قوای ایران در نتیجه نبرد دو هفته ای که در صحرا رویداد ، به پیروزی عظیمی رسید و چنان شکستهای بزرگی بر آنان وارد آورد که دیگر هیچگونه نا آرامی در آن نواحی نمی تواند وجود داشته باشد بسیاری از ترکمنها به اسارت گرفته شدند و بقیه به اطاعت دولت سرنهادند ." .

براستی هم این ستون قوای ایران بدون نبرد از حاج نفس به گومیش تپه پیش رفته و در ۱۰ اکتبر

آنجا را بدون شلیک يك گلوله اشغال کرد. اما خبر روزنامه "ایران" بتاريخ ۱۶ اکتبر سال ۱۹۲۵ تا اندازه‌ای متفاوت بود: "۰۰۰ از قره سو تلگراف می‌کنند که گومیش تپه، حاج نفس و آق قلعه که آشیانه‌های اصلی ترکمنهای یاغی بود، بدست قوای دولتی افتاده است. یاغیان پراکنده و متفرق شده‌اند." "تایمز" لندن نیز در شرف روزنامه "کوشش" شریک شد. "تایمز" نوشت که عملیات قوای دولتی علیه ترکمنها در منطقه گومیش تپه، با موفقیت زیر رهبری خود فرمانده لشکر مشهد انجام شد.^{۳۵} اما "تایمز" نوشت که عملیات "بخوبی انجام شده" قوای ایرانی با دستمها و چپاولها همراه بود که اهالی منطقه از ترس آنها گروه گروه بخاک شوروی گریختند. این موضوع را روزنامه "ایران" اکتبر سال ۱۹۲۵ تأیید نمود و نوشت که قوای اهالی محلی اراضی اشغالی ترکمنها را در هراس عظیم افکند.^{۳۶} اما همچنین یاد آوردند که قوای ایران در پی اشغال گومیش تپه، در خانه‌های گریختگان منزل کردند. آنها با ترکمنهای باقیمانده چون اشغالگران رفتار میکردند، غارتشان مینمودند، ستم روا می‌داشتند و کتکشان می‌زدند.

دومین ستون قوای دولتی نیز که به آق قلعه (در ۲۵ کیلومتری حاج نفس) حمله برد، فشار به ترکمنها را آغاز نهاد. حمله قوای دولتی قیام‌کنندگان را به تزلزل انداخت. اما دسته‌های ترکمن واقع در نزدیکی گنبد قابوس در ۱۹ اکتبر ۱۹۲۵ با هشتصد سوار به مقابله با قوای ایرانی پرداختند. آنها با آهنگی پرشتاب تا گومیش تپه پیش رفتند و در ۲۳-۲۲ اکتبر آنها بمحاصره درآوردند. پس از نبردی دو روزه، دسته‌های ترکمن تاب‌یورش قوای تاندان مسلح دولتی را نیاوردند و عقب‌نشستند. در اینجا باید یادآور شد که برخی از سرکردگان دسته‌های ترکمن در حین عقب‌نشینی به سوی گنبد قابوس، اهالی را غارت کردند و دامهایشان را بزور بردند. دسته‌های ترکمن منطبقه گنبد قابوس بر رهبری گوک سوفی و حاج حسین ترک، حمله به دهات قوجوق و اوچالی را آغاز کردند، اما توسط قوای ایرانی پس رانده شدند.

وضع ترکمنها سخت خراب شد. در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۲۵ بار دیگر جلسه مشاوره سرکردگان قیام تشکیل شد که در آن گوک سوفی و آناگلدی آج - از جمله مرتجع‌ترین فئودالهائی که تا این زمان جانب‌تسلیم را گرفته بودند - تصمیم انحلال دسته‌های خود را اعلام کردند. اما باید یادآور شد که دسته‌های آنها، اگر هم علیه قوای دولتی می‌جنگیدند، برخلاف دیگر دسته‌های ترکمن اغلب به غارت اهالی محلی ترکمن صحرا می‌پرداختند. از این رو دسته‌های آنها در مبارزه ثابت قدم نبودند و به سرعت فروپاشیدند.

در ۲۳ اکتبر سال ۱۹۲۵، ستون سوم قوای دولتی با گذر از بجنورد به سوی ده قارات در هشتاد کیلومتری شمال باختری بجنورد پیش رفت و آنها بدون درگیری به تصرف درآورد. جان محمد خان فرمانده کل لشکر خاور دستمای مرکب از هزار نفر را به منطقه شاهرود اعزام کرد تا از حملات

ترکمنها به جاده تهران جلوگیری کند .

دسته اصلی ترکمنهای قیام کرده نیز در منطقه محله شایات (شمال قارات ، در بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری شهرک مرزی چاتلی) متمرکز شدند . آنها میانه خوبی با هم نداشتند همیشه هم هماهنگ عمل نمی کردند و با این کار وظیفه دشمن در حال حمله را تسهیل می نمودند .

قوای دولتی از روستای قارات در دو سو پیش رفت : گروهی پانصد نفره به سوی قلعه شایات پیشروی کرد و دیگری به سوی روستای قارنرف یورش برد و آنرا در ۲۳ اکتبر سال ۱۹۲۵ اشغال کرد . دسته گوکلن ها مرکب از پانصد سوار برهبری اللهیارخان ، از قارنرف به سوی باختر عقب نشست ، اما دسته های آتابای برهبری گوک سوفی در حالیکه ارتباط شان با اللهیارخان قطع شده بود ، بدون هماهنگی در جهت دیگری عمل میکردند . آنگاه هم قوای دولتی علیه دسته های اللهیارخان به سوی قارنرف پیش رفتند ، گوک سوفی با وجود مدد خواهیهای اللهیارخان ، از کمک به او خودداری کرد و گفت که خود بسختی حمله قوای دولتی از سوی گومیش تپه را تاب می آورد . این نمونه نشاندهنده نبود رهبری واحد است که یکی از انگیزه های شکست قیام شد .

قوای دولتی در پی تصرف قارنرف ، به سوی محله قره بالکان (در هفت کیلومتری جنوب خساری روستای قلیچ ایشان ، در شصت کیلومتری جنوب خاوری چاتا) پیش رفت . دسته های اللهیارخان پس از ترک روستای قارنرف ، از شایات به باختر به سوی قره بالکان عقب نشینی کرده بودند . در این منطقه در نزدیکی روستای قلیچ ایشان ، حمله قوای دولتی در آغاز بخاطر پایداری سرسختانه سواران ترکمن موفقیتی نداشت .

دسته های اللهیارخان ، نفس سرداره ، ناصر امین خان نیز نیروهای خود را در اینجا متمرکز کردند . در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۲۵ ، گوک سوفی ضمن عقب نشینی با پانصد سوار به آنها پیوست . در اینجا اتحاد جدیدی میان سه دسته ترکمن بر پایه اصل ظایفه ای صورت گرفت : دو هزار جعفرسای زیر فرماندهی نفس سرداره ، دو هزار آتابای به رهبری گوک سوفی و پانصد گوکلن به سرکردگی اللهیارخان . بدین ترتیب شمار قیام کردگان تا این زمان به چهار هزار و پانصد نفر رسید . اما این دسته های متحد نیز نمیتوانستند با قوای منظم بخوبی مسلح دولت رویاروی کنند . فزون برآن ، ترکمنها دیگر رفته رفته دچار کمبود شدید ساز و برگ جنگی میشدند . تطبیح برخی از سران ترکمن توسط فرماندهی نیز مؤثر بود . همه اینها بویژه پس از اشغال شهرهای گومیش تپه ، آق قلعه و حاج نفس از سوی قوای دولتی ، وضع قیام کردگان را سخت خراب می کرد .

اما علیرغم این ، قوای ایران پایداری دسته های ترکمن را بیکباره در هم نشکستند . برای نمونه قوای دولتی دیرگاهی نمیتوانستند تنگه روستای قلیچ ایشان را که در دست ترکمنها بود و اهمیت استراتژیک داشت ، اشغال کنند . فرماندهی ایران ناگزیر شد که در پایان ماه اکتبر نیروهای تازه ای

را به سوی قره بالکان بفرستد. برای نمونه، بر پایه گواهی آنامحمد قربان قاسم و جورره نیاز، ترکمنها در قره بالکان به پیروزی رسیدند. این پیروزی بزرگ آنها بود که بخاطر اختلاف در صفوف خمسه نتوانستند آن را گسترش دهند. اللهبیارخان که مخالف مبارزه دفاعی بود، خواهان گذر به حمله و تعقیب دشمن بود. او به این خواست خود دست یافت. اما در ضمن از آنجا که سران دسته‌ها به نظر واحدی نرسیدند، نقشه مشترک حمله تهیه نشد. برای نمونه، گوک سوفی در لحظه ضرور از اللهبیارخان پشتیبانی نکرد. گواهان عینی نیز اطلاع داده‌اند که در جلسه مشاوره قره بالکان، اللهبیارخان معتقد به ضرورت متوقف ساختن حمله قوای دولتی بدرون ترکمن صحرا و پیش بردن مبارزه تسلا پایان پیروزمند بود. خوانین دیگر نیز تصمیم به تسلیم گرفتند. بسیاری از اعضای دسته اللهبیارخان از جمله سید محمد آقایی و داوی یف ملا این را بیان کرده‌اند. دیگر اعضای دسته اللهبیارخان، چون قلیجوف او را از محمد و آنامحمد قربان قاسم اوغلی خبر داده‌اند که برخی از خوانین گوک لن که در قره بالکان رزمیده بودند، از عملیات فعال اللهبیارخان می‌ترسیدند. آنامحمد قربان قاسم اوغلی، سردت کننده در قیام ترکمنستان تایید می‌کند که گوک سوفی نیز مخالف ادامه پیکار ترکمنها بود.^{۱۷} بدینسان قره بالکان منطقه اوج قیام ترکمنها بود که پس از آن قیام بشدت رو به افت نهاد.

فرماندهی ایران با بردن قوا بدرون ترکمن صحرا، از این امکان تمام عیار برخوردار گشت که سواران ترکمن را سریعاً بپراکند. وضع سیاسی داخلی که در این دوره در تهران بوجود آمده بود نیز، فرونشانی هرچه سریعتر قیام ترکمنها را می‌طلبید. رضاخان، چنانکه پیش از این گفته شد، برای پسین گام یعنی جنگ اندازی بردیسهیم شاهی آماده شد. او به پیروزی در ترکمن صحرا نیازمند بود. اگر هنوز از این پیروزی نشانی نبود، باید آنرا بطور مصنوعی فراهم می‌آورد. از این رو، هیاهوی شورویستی که مطبوعات گوش بفرمان دولت و مزدور ایران برآورداختند، قابل فهم است. در ۱۸ اکتبر سال ۱۹۲۵ روزنامه "ستاره ایران" در مقاله "مذاکرات صلح" نوشت که غائله ترکمنها سرکوب شده و "گروهی از یاغیان برای مذاکره در باره صلح و اظهار اطاعت و ندامت وارد بجنورد گردیدند". اما هنوز معلوم نیست که این اظهار ندامتها از ایشان پذیرفته خواهد شد یا نه. در هر صورت تسلا آنجا که معلوم است حادثه ترکمنها در اسرع وقت کاملاً برطرف خواهد شد.^{۳۱۸}

در مقاله "شکست ترکمنها" بتاريخ ۲۸ اکتبر سال ۱۹۲۵ نیز در همین باره خبر داده شده است. نگارنده مقاله که آشکارا بررویدادها پیش جسته، حیرت از پیروزی در ترکمن صحرا داده است: "قوای ما پیروزیهای بزرگی در جبهه استرآباد بدست آورده است. سرگرد ابراهیم خان گروسی که دسته اعزامی را فرماندهی و به ترکمنها حمله کرده بود، در آغاز در محاصره افتاد، اما موفق شد بکمک بی سیم از بجنورد هواپیما بکمک بخواد که پس از آن ترکمنها بیکباره تسلیم شدند. . . . ترکمنها سراسیمه گشتند: هرجا رفتند، با آتش توپ و مسلسل روبرو شدند. قوای ما به آنها اجازه

نداد که راه خود را بدریا باز کنند . . . هواپیمای ما گاه بمب و گاه اعلامیه از بالا بر سر ترکمنها ریخت و آنها هر جا آغاز به تجمع کردند، بلافاصله هواپیما بر فراز سرشان ظاهر شد . از این رو غیر از تسلیم هیچ راهی برای آنها باقی نمانده است، و حالا خود آنها می‌گویند که ما در تمام دوران حکومت قاجارها چنین قدرتی در حکومت ایران ندیده بودیم . " روزنامه "ایران" نیز در ۲۸ اکتبر سال ۱۹۲۵ خبر مشابهی درج کرد : " از استرآباد خبر میدهند که در نتیجه دلاوری (؟) قوا، ترکمنها بطور قطعی تا رومارشدند و در هم شکسته‌اند و خلع سلاح آنها اینک آغاز شده است ."

این جاروجنجال شوونیستی اگر با مبارزه پشت‌پرده و تدارک بر اندازی دودمان قاجار ارتباط داده نشود، غیر قابل درک است . مجلس پنجم در ۳۱ اکتبر سال ۱۹۲۵ تصمیم به خلع احمد شاه و انتقال قدرت عالییه موقت به رضاخان گرفت . این تصمیم به تصویب مجلس مؤسسان رسید، چیزی که برای رضاخان مسئله‌ای درجه دوم بود . روزنامه "تایمز" پیشا پیش از تمویض قریب الوقوع دودمان قاجار آگاه بود و از این رو پیشنهاد کرد که سلطان احمد شاه از سلطنت خلع گردد و پسر خرد سالش تحت نیابت رضاخان شاه شود .^{۳۱۹} وزارت امور خارجه ایران در این رابطه چنین خبر داد : " . . . با توجه به خدمات رضاخان پهلوی فرمانده عالی نیروهای مسلح کشور و رئیس کنونی شورای وزیران به ملت ایران، مجلس تا زمان تشکیل مجلس مؤسسان که باید در مسئله شکل حکومت در کشور تصمیم بگیرد، اداره عالییه امور کشور را موقتا به او محول می‌کند ."^{۳۲۰}

حکومت رضاخان در مبارزه قدرت و برای سرکشی جنبش رها نیشخس جلی در ایران، از پشتیبانی مؤثر و انصاف محافل امپریالیستی انگلستان نیز برخوردار شد . بعد ها روزنامه انگلیسی "تایمز" نوشت که وزیر بریتانیا در تهران به رضاخان اطلاع داده بود که دولت انگلیس رژی را که بجای دودمان قاجار تأسیس خواهد شد بر سمیت خواهد شناخت .^{۳۲۱} روزنامه تأکید می‌کرد : " ما با پشتیبانی و تقویت دوستی واقعی مان با ایران نین سود بسیار می‌بریم و اینکه منافع سیاسی آنها از ایران جدا نیست و ایرانیان نیز با احیای ایران در زیر رژی نین سود می‌برند . " روزنامه "تایمز" سپس خبر میداد که در بصره جلوس رضاخان به تخت شاهی را جشن گرفته بودند و در محرمه، آبادان و اهواز، کپانی نفت ایران و انگلیس به هزار و پانصد تهیدست (در مسجدها) نهار رایگان داده بود .^{۳۲۲} در ۳۱ اکتبر سال ۱۹۲۵ در ترکمن صحرا، دسته‌های ترکمنها در پی شلیکهای ممتد ناگزیر شدند در همه جهات بدرون ترکمن صحرا عقب‌نشینی کنند، زیرا که ساز و برگ جنگی آنها تقریباً به پایان رسیده بود و دست یابی به آن از هیچ جا ممکن نبود . مدارک مؤید آن است که در ۱۳۱ اکتبر سال ۱۹۲۵، زد و خورد . . . میان گروه قوای دولتی، بجنورد و ترکمنها در نزدیکی روستای قلیچ ایشان در محله قره بالکان پایان یافت . ترکمنها از آنجا که ذخایر مهمات ایشان ته کشیده بود مواضع خود را رها کردند و پراکنده شدند .

پس از عقب نشینی ترکمنها از قره بالکان، گروه قوای دولتی بجنورد بمنظور پیوستن به گروه استرآباد، در طول بستر علیای رود اترک به سوی باختر پیش رفت. این گروه در پی نبرد موفقیت آمیزی در نزدیکی روستای قلیچ ایشان، تا باشگاه بایاندر و سپس به سوی روستای شیخ واقع در نزدیکی پیوستگاه گرگانه رود ورود دهانه پیشروی کرد. این ستون تقریباً دو هزار نفره بدنیال پیروزی بر دسته‌های ترکمنها در نزدیکی قلیچ ایشان، به سوی گنبد قابوس به حرکت درآمد و در آنجا متمرکز شد. قوای دولتی در همه نقاط مسکونی در راستای رود اترک و گرگانه رود پستهای نظامی پانزده - بیست نفره مستقر ساخت. این ستون در ۱ نوامبر سال ۱۹۲۵ بدون درگیری وارد گنبد قابوس شد. بدین ترتیب، هر سه ستون ارتش در منطقه این شهر بهم پیوستند. در اخبار آمده است که نخست مهدی شاه با دسته‌ای مرکب از تون سوار وارد گنبد قابوس شد. بیشتر یهودان تسلیم بدون درگیری این شهر را چنین توضیح داده‌اند که نظم میان ایشان وجود نداشت و اختلاف نظر میان قبایسل کوچک آتابای چون قوجوق، ایق دیره القای و غیره شروع شده بود.

دسته‌های ترکمن در زیر فشار قوای دولتی ناچار شدند که بعضی در ترکمن صحرا پراکنده شوند و بعضی با بجای گذاردن همه مال و دام خویش به خاک شوروی بگذرند. به این مناسبت روزنامه "ستاره ایران" در ۴ اکتبر سال ۱۹۲۵ اطلاع داده است: "بموجب اعلامیه منتشره از سوی فرمانده لشکر شرق در مشهد، در نتیجه عملیات قوای دولتی اکثر مهم ترین نقاط مقاومت ترکمنها در حال حاضر در دست قوای دولتی قرار دارد. بخشی از یاغیان ترکمن (۱۳) به کوههای دور دست گریختند و باقیمانده ابراز اطاعت از دولت کردند و سلاحهای خود را تحویل دادند." دسته‌های جدا گانه ترکمنها که به کوهها گریخته بودند، به مبارزه پارتیزانی ادامه دادند.

دولت شوروی بعلت تمایلات صلحدوستانه و مناسبات حسن همجواری با ایران، به مرزبانان دستور داد که کلیه دسته‌هایی را که از ترکمن صحرا وارد می‌شوند خلع سلاح کنند و باین ترتیب، بهانه درگیری مرزی و عبور قوای ایرانی تعقیب کنند. ترکمنها به سوی شوروی را بر طرف ساخت.

در ۸ نوامبر سال ۱۹۲۵ سران گوک لن و دسته‌های مسلح اللهبهارخان و ناصر امین خان نیز ناگزیر به عبور به خاک شوروی شدند. اما آنها نمی‌توانستند مدت درازی در اینجا بمانند، زیرا همه چابک سواران و افراد قبیله‌ها ایشان در صحرا بودند. آنها به ایران باز گشتند و پس از سه چهار روز یعنی در ۱۲ نوامبر، با همه چابک سواران خود از مرز گذشتند و سلاحهای خود را به مقامات مرزی تحویل دادند. در ۷ نوامبر سال ۱۹۲۵، نمایندگان قبایل یمود، گوک سونی - از آتابای‌ها، محمد نفس - از طایفه گوک، قلیچ خان - از طایفه آق یولما، بایرام دوردی - از طایفه دومچی، ایلیق خان - از طایفه قوجوق وارد روستای بیات حاج شدند. ۳۲۳۰ در ۹ نوامبر سال ۱۹۲۵ گریزندگان قبایله قوجوق وارد خاک ترکمنستان اتحاد شوروی گردیدند و در منطقه بیات حاج و چات ساکن شدند.

بهمین سان، مردان، زنان و کودکان طوایف خویشاوند در اکتبر سال ۱۹۲۵ به منطقه حسن قلی کوچیدند. قبیله آتابای‌ها (دزها، القای‌ها، قاتقاها و دیگر ترکمنها) در نوامبر کوچیدند. عثمان آخون، ناصر امین خان و برخی دیگر سرکردگان قبایل ترکمن نیز در ۱۲ نوامبر ۱۹۲۵ به این سو عبور کردند. عبور به خاک شوروی بمرز پَس از تصرف گنبد قابوس توسط قوای ایرانی فزونی گرفت. سید محمد آقایف عضو دسته پارتیزانی اللهیارخان گواهی داده است که دسته‌های اللهیارخان که تاب یورش قوای ایرانی بخواهی مجهز و مسلح را نیاوردند، به‌همراه دیگر مدافعان قره بالکان عقب نشستند و به خاک شوروی عبور کردند و در آنجا سلاح‌های خود را تحویل دادند. معاصر ماداویف ملا-دیگر عضو دسته پارتیزانی اللهیارخان نیز درست همین را گفته است. آشکار است که عبور دیگر قبایل کوچک (ده دوازده خانواری) گوک لن و تحویل سلاحها در طول همه خط مرزی ایران و شوروی به چشم می‌خورد. نور بردی‌خان از قبیله گوک لن نیز با همه افراد خود به منطقه سن گوداق کوچید. او صحت تفنگ با سیستم‌های مختلف تسلیم کرد. نفس سردار هم بزودی به خاک شوروی گذشت. او در آغاز با دست‌های بدرون ترکمن صحرا عقب‌نشسته بود و فکر کرده بود که قوای ایرانی جرات پیشروی به آنجا را نخواهند داشت. اما شمار دقیق کسانی که به خاک ترکمنستان شوروی عبور کردند در دست ما نیست. ۳۲۴

در ارتباط با عبور ترکمنها به درون مرزهای ترکمنستان شوروی و عبور محدود آنها به محل‌ها که در کنترل مرزبانان شوروی نبود، کمیته انقلابی اترک ترکمنستان شوروی تبلیغ فعالی بخاطر تحویل داوطلبانه سلاح در میان مهاجران انجام داد. نامه‌ای با درخواست تحویل سلاح‌های موجود به تاگان بای^{۳۲۵} نوشته شد. او در ۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۵ یازده تفنگ با سیستم‌های مختلف به کمیته انقلابی تحویل داد. در ۲۹ نوامبر کمیته انقلابی اترک جلسه مشاوره ریش سپیدان را در بیات‌حاج تعیین کرد که در آن مسئله خلع سلاح بار دیگر تصویب گشت. در نتیجه، همه مهاجران با تحویل داوطلبانه سلاح موافقت کردند.

پس از اشغال ترکمن صحرا از سوی قوای ایرانی، رجب‌آخون و آناجان آخون- همدستان بجامانده دولت ایران در ترکمن صحرا- در ۱۹ نوامبر سال ۱۹۲۵ بعنوان "نمایندگان" ترکمن صحرا برای مجلس مؤسسان به تهران رفتند. آتاجاجی، بردی بای و محمدحاجی آنان را همراهی کردند. ورود آنها، بنظر مقامات ایرانی، نمود دستاوردهای ایران در کار محو قیام ترکمنها نبود. بزودی این هیأت به ترکمن صحرا بازگشت و به اهالی اطلاع داد که در مسئله ترکمن صحرا نتوانسته به چیزی دست یابد، اما تنها متن فرمان غفو ترکمنها را که شاه صادر کرده، آورده است. براساسی هم همه فعالیت این مرتجعین ترکمن در تهران عملاً به فروش کالاهاى خود محدود می‌شد و چیزی که اهالی در باره آن آشکارا سخن می‌گفتند.

باید یاد آور شد که دولت شوروی بخاطر حفظ مناسبات حسن همجواری با ایران بموقع خود به شهروندان شوروی هشدار داد که "هیچ رو در رخداد هلی جاری ایران دخالت نکنند" اما نمی-توان به اظهارات مطبوعات دوره‌ای آنزمان توجه و با آن موافقت نکرد: "اگر روسیه شوروی اصل عدم مداخله در امور کشورهای هم مرز را اعلام کرده است، این به معنای آن نیست که دولت شوروی میتواند باین تفاوتی ناظر این باشد که چگونه پهلو به پهلو او انسانها یکدیگر را می‌کشند و نابود می‌کنند؛ این عدول بیش از اندازه آشکار از انسان دستانه‌ترین اصل دیگری که روسیه شوروی از آن پیروی می‌کند، یعنی اصل تعیین سرنوشت خلقهاست. آیا ایرانیان می‌توانند نظم و آرامش را در صحرای آنسوی انزک برقرارکنند و قانونی‌ترین دعاوی ترکمنها برای حق زندگی آزادانه و اداره سرزمین خویش را برآورده سازند؟ نه، واقعیات تاریخی و همه تجربه گذشته اخیر گویای آن است که بدون تغییر بنیادی نظام دولتی ایران، نمی‌توان انتظار هیچگونه اصلاحات و دگرگونیهای ریشه‌ای در مناسبات متقابل ایرانیان و ترکمنها را داشت." در آنجا افزوده می‌شد که اجرای اصل تعیین سرنوشت ترکمنها، یگانه راه برون رفت است.

قیام ترکمنها تا آغاز دسامبر سال ۱۹۲۵ سرکوب گشت. با اینهمه باید یاد آوری کرد که دولت تنها پس از مبارزهای طولانی موفق به در هم شکستن پایداری مردم ترکمن صحرا گشت. اما نتایج این مطیع سازی بزرگ نبود. "حکومت تنها موفق شد سران فتودال را تغییر دهد. ۰۰۰، بخشی از سلاهبایی را که قبایل موفق به اختفا نشده بودند از دستشان در آورد، پادگان های خویش را در منطقه مستقر کند و اداره نظامی در صحرای یمود برقرار نماید." ۳۲۶

اما ترکمنهای بیا خاسته همچنان دست از دشمنی با مقامات جدید برنداشتند. هیچ چیزی "در وضع آنها" دگرگون نشد، تنها لزوم پرداخت مالیات به دولت (نه چون سابق به يك فتودال ۰۰۰) نیز افزون گشت. بدینسان، نیروی متمرکز مسلح در صحرا "تقریباً یگانه نتیجه مطیع سازی است" اما دولت نیز شاید تنها به این نتیجه نیاز داشت. ۳۲۷ مسئله وضع ترکمنها پس از سرکوب قیام و نیز پیگرد قیام ترکمن و خانواده های آنان از سوی قوای ایران، نیازمند بررسی ویژه ای است.

پسگفتار

خیزش ترکمنها ادامه مبارزه رهاییبخش خلقهای ایران بود که زیر تاجیر مستقیم نخستین انقلاب روسیه و بعد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه آغاز شد.

قیامهای سالهای ۱۹۲۵-۱۹۱۷ ترکمنها جدا از رویدادهای سالهای پیش نبود. زمینه قیامهای ترکمن صحرا توسط جنبشهای خلقی پیشین فراهم شده بود. ۳۲۸

مرزبندی ملی در آسیای میانه و تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان نیز تاجیر فراوانی بر رشد خود آگاهی انقلابی توده‌های ترکمن ایران بجای گذاشته بود.

قیامهای ترکمنها، اعتراض اهالی ستمدیده وزیر استعمار ترکمن صحرا به افزایش مالیاتها و خراجهای گوناگون از سوی دولت و نیز پاسخ آنان به سیاست دولت ایران در ترکمن صحرا در راستای ایرانیزاسیون خلع سلاح قبایل ترکمن بود. قیامها بیانگر اعتراض ترکمنهای سرفراز و آزادی دوست علیه انباشتن ترکمن صحرا از ماموران ایرانی و استقرار دستگاه اداری مغرض و ستمگر ایرانی در آنجا بود.

ضمن یادآوری خصلت رهاییبخش قیامهای ترکمنهای ایران باید از محدودیت طرح مسئله ملی از سوی نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ نیز یاد کرد. کنگره تعریف فراگیری از بسیاری از مسائل ارائه داد، اما مسئله خودمختاری ملیتهای گوناگون ایران و نیز مسئله حقوق آنها در تعیین سرنوشت را نادیده گرفت. ۳۲۹ در آن هنگام شعار مبارزه با امپریالیسم انگلیس و مبارزه با "حکومت شاه و همه آنها" که از آن حمایت خواهند کرد. ۳۳۰ پیش کشیده شد. در پهنه مسئله ملی، نخستین کنگره حزب کمونیست ایران یادآور گردید که "یگانگی دشمن زحمتکشان، ملاکان و سرمایه‌داران اند" که در برابر انقلاب اجتماعی فعالانه از یکدیگر پشتیبانی می‌کنند. "این دشمن را تنها با تلاش‌های متحد کارگران همه کشورها و همه ملیتها می‌توان نابود کرد" و به این سبب ۳۳۰ حزب برای اتحاد فدراتیو ملیت‌های ساکن ایران می‌کوشد" ۳۳۱ (تاکید از من است - خ ۲۰۰).

تنها در کنگره دوم حزب کمونیست ایران بسال ۱۹۲۷ توجه لازم به مسئله ملی مبذول شد. حزب کمونیست ایران پس از متحد کردن صفوف خویش، اشتباهات کنگره اول، از جمله در بسارگی ستگیری ضعیف در مسئله ملی را بررسی و بطور مشخص یادآوری کرد که "ضروری است با پیروی از اصول مارکسیسم - لنینیسم به حق تعیین سرنوشت ملل احترام گذارد و حکم کمک رسانی به ملتها

تاجدایی و استقرار حاکمیت ملی خویش را در برنامه حزب گنجانده". ۳۳۲

مبارزه سرسختانه سالهای ۱۹۲۵-۱۹۱۷ ترکمنان با دولت ایران در راه استقلال و رهایی از رژیم ارتجاعی و نیز برای حق تعیین سرنوشت و خود مختاری، بطور کلی مبارزه‌ای مترقیانه و عادلانه بود. و ای. ولین نوشته است: "حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت بمعنای حق مطلق استقلال سیاسی و جدایی آزادانه سیاسی از ملت ستگر است". ۳۳۳ و ای. ولین افزوده است: "آزادی کامل برای جدایی، گسترده ترین خود مختاری محلی (و ملی) و تضمین های بدقت تعیین شده برای حقوق اقلیت ملی، چنین است برنامه پرولتاریای انقلابی". ۳۳۴

دیگر در پی کنگره دوم، "انقلابیون ایرانی نیز با سلاح پر تاثیر چون شعار لنینی حق ملل در تعیین سرنوشت تا حق جدایی، علیه امپریالیسم و فئودالیسم وطنی، کاملاً درست عمل می کنند". ۳۳۵ اما از این گفته نیز نباید به این استنتاج نادرست رسید که آموزش مارکسیستی مبلغ تقسیم ملت‌ها و تشکیل مصنوعی دولت‌های کوچک است. دانش مارکسیستی جانبدار تمرکز سیاسی، اما بر شالوده د مکراتیسم است. و ای. ولین نوشته است: "مارکس در نقد پرودونیسیم، جدایی ملت ستم دیده را بدیده، گاهی به سوی فدراسیون و بنا بر این نه در جهت تقسیم بلکه در سمت تمرکز سیاسی و اقتصاد" اما تمرکزی بر پایه د مکراتیسم می نگریست". ۳۳۶ از این روه سیاست ماهیتاً ضد د مکراتیک حکومت قاجار، ترکمنهای آزادی دوست را (پیدا است که چون دیگر بخش های ایران) در سالهای ۱۹۲۵-۱۹۱۷) به مبارزه رها نیکش برانگیخت.

برخی از مورخان سالهای بیست شوروی، بطور مکانیکی قیام‌های ترکمنها را ارتجاعی خوانده اند. در این زمینه بی اعتنایی نخستین کنگره کمونیستهای ایرانی به مسئله تعیین سرنوشت، نقش منفی بازی کرده است.

مبارزه مردم ایران در دفاع خود علیه رژیم استبدادی و بهره کشی بی حد و مرز، همواره با پیگردها و سرکوبهای بی امان حکومت همراه بود و در دوره های بیوزده د شوار مبارزه (برای نمونه آنچنان که در خراسان و ترکمن صحرا پیش آمد)، امپریالیسم انگلیس همواره از حکومت ارتجاعی ایران آشکارا پشتیبانی کرده است. ۳۳۷ حکومت ایران بیاری انگلستان گروههای بی رحم سرکوب را سازمان داد و علیه اقلیتهای ملی، از جمله ترکمنستان گسیل داشت.

حکومت برای تیرمه سوکوب قیام‌های لاینقطع ترکمنها، آنها را "غائله"، "بلوا"، "راهزنی" می خواند و یا "تحریک" از خارج وانمود میکند. اما این دروغی بود مبتنی بر این حساب که با پسرد- پوشی انگیزه های واقعی قیام‌ها، مسئولیت وضع دشواری که در ایران بوجود آمده بود، و نیز اتهمام انگلوفیل بودن را از گردن حکومت بردارد.

باید یاد آوری کرد که آرزوهای گسترده دهقانان، پیشه وران و "بورژوازی کوچک" (درست

تر: بازرگانان) سترون از کار درآمد. آنها از رژیم ارتجاعی ایران که به دولت انگلیس دل‌گرم کرده بود، هیچ انتظاری نمی‌توانستند داشته باشند. از این روه طبیعی است که در این دوره و پس از آن، زندگی اجتماعی در رشد خود متوقف شد. "فشار مالیاتی" دولت، با توان هرچه بیشتری مردم و بیژنه دهقانان را می‌فشرد. زور گویی فئودال‌های مرتجع محلی با بیداد دستگاه اداری گماشته مرکز در هم آمیخته بود. همه اینها سبب سازناخرسندی و خشم نیرومند توده‌های گسترده مردم شد که به قیام آشکار علیه حکومت فرا روئید.

ضروری است انگیزه‌هایی را که لایه‌های گوناگون اهالی ترکمن، دهقانان، پیشه‌وران، خوانین فئودال، سران قبایل، "بورژوازی" در حال پیدایش محلی و روحانیت را ناگزیر به پیوستن به جنبش ساخت و تحلیل کرد.

۱ — روشن است که خصلت جنبش رهائیبخش را در وهله نخست میزان شرکت توده‌های گسترده پرولتاریا و دهقانان در آن تعیین می‌کند. در جنبش ترکمنها، دهقانان نیروی محرک قیام بودند. اما عدم کفایت رشد خود آگاهی طبقاتی و عدم درک تناقض منافع طبقاتی خود با منافع فئودالها و خوانین (بیژنه ارتجاعی) به آنجا انجامید که در قیام ترکمنها، دهقانان و پیشه‌وران (پرولتاریا تقریباً وجود نداشت) در مواضع خویش قرار نگرفتند و تاکتیک مبارزاتی خود را تهیه نکردند. همانسا این موضوع، شالوده موقتی جبهه واحد مبارزه دهقانان، سران قبایل، روحانیت و بخشی از لایه‌های بازرگانان در حال پیدایش محلی در ترکمن صحرا نیز بود.

۲ — خشم توده‌ها (دهقانان و پیشه‌وران) در ترکمن صحرا با ناخرسندی خوانین فئودال، سران طوایف علیه سیاست شوونیستی و اشغالگرانه حکومت تهران همانندی‌هایی داشت. گهگاه قیام را به خاطر شرکت و رهبری فئودالها در آن ارتجاعی می‌شمرند. در ضمن، این عامل که قیام توسط کدام فئودالها - ایران یا ترکمن - رهبری می‌شد، از نظر می‌افتاد. در این میان، این عامل از اهمیت فراوانی برخوردار بود. قیام ترکمنها، قیام فئودالها نبود. این قیام خلق توکمن بود که بیگمان کوشید فئودالها را در راستای اهداف خود بکار گیرد.

۳ — در آغاز بخش بزرگی از بازرگانان به جنبش رهائیبخش ترکمنها پیوستند. بیگانان منافع تجاری آنها تعیین کننده شرکتشان در جنبش بود. برای نمونه، بیشتر بازرگانان ترکمن که پیوند هسای تجاری با ایران داشتند با تهران همسو شدند و به مخالفت با قیام پرداختند. اما دیگران بعکس از آنجا که انتظار می‌رفت دستگاه اداری ایران بر حقوق و مزایای سیاسی آنها دست اندازی کند، در سری قیامیان قرار گرفتند و از آنها حمایت کردند.

۴ — روحانیون ترکمن - از ذیل تاصدر - نیز در جنبش ترکمنها شرکت جستند. اما درست نیست اظهار شود که قیام در اثر آن که روحانیت به آن پیوست و سپس کوشید آنرا رهبری کند و این که

دهقانان گاه از شعارهای مذهبی و ارتجاعی پیروی میکردند، اما مگر تاریخ جنبش های دهقانی کشورهای که پرولتاریا در آنها وجود نداشته و یا ضعیف بوده، جنبشهای ماهیتا انقلابی با رهبری غیر دهقانی و شعارهای بظاهر ارتجاعی که در حقیقت بیانگر خواستهای انقلابی توده ها بود، ارائه نداده است؟ نمونه آن جنگهای دهقانی آلمان در سده شانزدهم است که دهقانان در زیر رهبری زمینداران و شوالیه ها عمل میکردند و خواستهای دهقانان و رهبران شان بر پایه متسون کتاب مقدس شکل می گرفت. علیرغم این، ف. انگلس جنگ دهقانی در آلمان را از آنجا که دوران قهرمانانهای در تاریخ آلمان بود، "مبارزه سترک" می شمرد. ۳۳۸ ف. انگلس می نوشت: "مردم آلمان نیز دارای سنت انقلابی خوشانده. دورانی بود که آلمان شخصیت هایی ارائه کرد که آنان را می توان در کنار بهترین انقلابیون دیگر کشورها جای داد. ۰۰۰، که دهقانان و پلین های آلمان اندیشه ها و نقشه هایی در سر داشتند که دشمنان آنان را اغلب به لرزه و هراس می انداخت." ۳۳۹ درست همینطور نیز قیام معروف تاریخی پوگاچف در سده هجدهم که خود را تزار پتر سوم اعلام کرد. یکی از شعارهای او، درخواست صلیب کشیدن با "دوانگشت" از هم گشوده و ریش گذاردن بود. اما در اثر آن، جنبش دهقانان، ارتجاعی نشد. استپان رازین شایعاتی در باره اقامت اسقف مسکو در اردوی خویش پخش کرد. اما قیام استپان رازین ارتجاعی نبود. و او، لنین بر پایه تحلیل جنبش دهقانی نشان داد که جنبش های دهقانی ماهیتا انقلابی، چگونه غالبا رهبری غیر دهقانی و شعارهای بظاهر ارتجاعی داشتند. در قیام سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۱۷ ترکمنها شعارهای ارتجاعی تقریبا وجود نداشت. اما آنچه به رهبری غیر دهقانی مربوط می شود، این رهبری در دومین مرحله قیام کنسار زده شد.

بجاست گفته شود که در ترکمن صحرا سران قبایل، فتودالها، خوانین و "بورژوازی" در حال پیدایش تجاری غالبا در يك چهره تجسم می یافتند. از این رو در ترکمن صحرا تفکیک یکی از دیگری بی اندازه دشوار بود. انگیزه شرکت ایشان در جنبش این بود که سیاست دولتی ایرانیزاسیون و تمرکز برایشان سودمند نبود. دولت، برخلاف منافع آنها، قبایل را خلع سلاح میکرد. آنها با حکومت قاجار نیز که سالها گروهگانهای خویشاوند آنها را در تهران در "اسارت محترمانه" نگه داشته بود، حسابهای کهنه ای داشتند. از این رو هنگامیکه ناخرسندی سران قبایل، روحانیت و دیگران با خشم توده های گسترده انطباق یافت، نخبگان طوایف به مبارزه برخاستند و حتی قیامها را رهبری نمودند. فزون بر این، غرور ملی و آرزوهای والا برای مبارزه در راه اراضی بومی، استقلال و خود - مختاری، همه لایه های مردم را در برابر خطری که از سوی حکومت تهران فرامی رسید، متحد میکرد. در جریان مبارزه، بویژه در واپسین مرحله آن، یعنی در سال ۱۹۲۵ که بخشی از خوانین فتودال، سران طوایف و روحانیت بزرگ به منافع زحمتکشان خیانت کردند، سر تسلیم در برابر دولت فرسود

آوردند و بدینسان به جلوگیری از جنبش رهاییبخش ترکمنان پرداختند، تجزیه طبقاتی رویداد. اما همینکه آنها بر سر حفظ امتیازات خود، یعنی استثمار مشترک توده‌های مردم با حکومت تهران بسمه سازش رسیدند، توده‌ها سلاح خود را با دیدن خیانت این رهبران بروی آنها برگرداندند.

اما در روند مبارزه در میان خوانین، سران طوایف، روحانیت و دیگران نیز تجزیه‌رویداد. اگر بخشی از آنان به مواضع تسلیم در برابر حکومت لغزیدند، اما بخش متریقی تا به پایان با مردم ماند. در واپسین مرحله مبارزه (سال ۱۹۲۵)، متریقی‌ترین برخاستگان از اشراف طوایف چگونگی شکست آن، مردم ترکمن صحرا را می‌توان در سیمای آنان دید. در زیر رهبری آنان، دهقانان و دامپروران، یعنی شرکت‌کنندگان این جنبش رفته رفته به تجربه مبارزه انقلابی علیه سیاست ارتجاعی و آنگلو فیللی حکومت دست یافتند و به مخالفت با استثمارگران، خائنان و مرتدین خودی پرداختند. مبارزه آنها آرام آرام نه تنها خصلت ضد حکومتی، بلکه نیز ضد امپریالیستی و ضد نفوذالی پیدا کرد. در سخن از انگیزه‌های شکست و نیز ویژگی خاص مبارزه رهاییبخش زحمتکشان ایران و از جمله ترکمنها که برنتایج این مبارزه تاثیر نهاد، باید گفت که در ایران طبقه تا به پایان پیگیر انقلابی که بتواند در راس قیام قرار گیرد، وجود نداشت. تنها پرولتاریا می‌توانست چنین طبقه‌ای باشد. زیرا، وی، چنین لنین نوشته است: "هرچه تعداد پرولتارها بیشتر شود، بهمان اندازه توان آنها بیشتر و سوسیالیسم نزدیک و امکان‌پذیرتر می‌شود." ۳۴۰

در آن دوره، از آنجا که در ترکمن صحرا تقریباً صناعی وجود نداشت، جنبش کارگری از رشد ضعیفی برخوردار بود. ترکمن صحرا منطقه‌ای کشاورزی یا رگه بزرگی از اقتصاد کوچ‌نشین بود. حتی جمعیت شهری آن به چند هزار و پیشه‌ورانش به چند صد نفر محدود می‌شد. فقدان پرولتاریا، یعنی رهبر مبارزه رهاییبخش، یکی از انگیزه‌های شکست جنبش رهاییبخش ترکمنها در سالهای بیست

سده، بیستم بود.

در این قیام نیروی سمت دهنده و سازمانگر، یعنی حزب سیاسی پیشرو وجود نداشت. آنچه به حزب کمونیست ایران مربوط است، باید گفت که نفوذ آن کافی نبود. برای حزب کمونیست ایران تبدیل شدن به رهبر و سازمانده واقعی مبارزه رهاییبخش ایران و از جمله ترکمن صحرا دشوار بود، چراکه برپایه آمارهای سال ۱۹۲۰، در مجموع "ده هزار نفر" در صفوف آن وجود داشت که در سراسر ایران پراکنده بودند. ۳۴۱ رهبران قیامهای ترکمنها، یعنی اللهبیارخان، ناصر امین‌خان، نفس سردار و دیگران نیز انسانهایی با جهان بینی محدود طبقاتی بودند و تجربه کافی در مبارزه انقلابی نداشتند. از این رو، آنها برای نمونه، وظیفه حل مسئله ارضی را که می‌توانست پایگاه جنبش را بسیار گسترش دهد و دهقانان بی‌زمین و دامپروران را به سرچشمه بی‌پایان مبارزه رهاییبخش

انقلابی مبدل کند و در برابر خود قرار ندادند. مسئله زمین، آب، مالیاتگیری و غیره بطور بایسد و شاید مطرح نمی شد و حال آن که حزب کمونیست ایران در قطعنامه مصوب کنگره دوم خود می گفت که "تجربه پنجساله اخیر مبارزه دهقانان ایران در راه منافع خود به آنان نشان داد که یگانه راه این مبارزه " انقلاب ارضی است " ۳۴۲

دیگر انگیزه شکست قیامهای سالهای بیست سده بیستم در ایران، محلی بودن و جدایی یکی از دیگری بود. این وضع به حکومت امکان داد که آنها را یکی پس از دیگری سرکوب کند. انگیزه پراهمیت شکست قیام، بی اطمینانی " متحدین "، " همراهان " و خیانت پیشگی برخی خوانین فتووال، سران قبایل، بخش ارتجاعی روحانیت عالی و دیگر شرکت کنندگان که اغلب مقامهای حساسی در مناطق قیامها داشتند و در مراحل گوناگون جنبش بود. ۳۴۳

عدم برخورداری قیامیان از تجربه، تشکل و پیگیری و قاطعیت معین نیز به شکست کمک کرد. رهبری واحد نظامی، انضباط، ارتباط با مناطق و غیره وجود نداشت و تدابیری از سوی قیامیان برای منفرد کردن آن خوانین فتووال ارتجاعی، روحانیون و دیگر شخصیتهای مرتجعی که جنبش را سرخورده و گمراه می کردند، اتخاذ نشد.

مهم ترین شروط تأمین موفقیت قیام، اصولی است که وای. لنین معین کرده است: تاکتیک شجاعانه انجام مبارزه تهاجمی و تقویت ضربه نیروهای متحد بر محللهای آسیب پذیر و اصلی دشمن در لحظه تعیین کننده، غافلگیر کردن دشمن با مهارت دستیابی به موفقیت هر روزه و ایجاد بر تری روحی برد دشمن. ۳۴۴ آیا چنین تاکتیکی تهیه شد؟ بیگمان نه. دسته های قیامیان در همه بخش های ولایت پراکنده شده بودند. نه رهبری واحد و نه چیزی شبیه سازماندهی نظامی داشتند. توطئه های فزاینده و فعالیت پرجنب و جوش امپریالیسم انگلیس که بهر وسیله ای به حکومت ایران و فتووالهای مرتجع محلی یاری می رساند، به شکست قیامها کمک کرد.

دسایس و تطبیح های حکومت در میان قبایل ترکمن صحرا، نیروی متمرکز و مسلح تهران و نیز خصومت متقابل قبایل که حکومت آن را دامن می زد، نقش همانندی در شکست قیامها ایفا کرد. مبارزه رهایخش ترکمنها به شکست انجامید. حکومت قاجار خیزش های آنان را غرق در خون کرد. قیام ترکمنها (و رهبری آن) موفق به انجام هیچ کاری برای مردم نشد. قیام هیچ بهبودی برای مردم به همراه نیاورد. علیرغم این، ترکمنها درس سیاسی گرفتند و به تجربه بزرگ مبارزه انقلابی علیه ارتجاع داخلی، در راه خود مختاری، استقلال و آزادی علیه مداخله امپریالیسم دست یافتند.

زیر نویس ها :

- ۱ - "چهلیمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتیر (سالهای ۱۹۵۷-۱۹۱۷)" ه تزها ه مسکو ه ۱۹۵۷ ه ص ۵۵
- ۲ - "اسناد سیاست خارجی اوج ۰ ش ۰ س ۰ ه جلد ۱ ه مسکو ه ۱۹۵۷ ه ص ۳۵-۳۴
- ۳ - همانجا ه ص ۳۵
- ۴ - خ ۰ آتایف ۰ جنبش رهاییبخش ملی خراسان در سالهای بیست سده بیستم ۰ عشق آباد ه انتشارات فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان ه ۱۹۶۳
- ۵ - دکتر عبدالله رازی ه تاریخ مفصل ایران ه تهران ه چاپ دوم ه ۱۳۳۵ ه ص ۴ ۵۸
- ۶ - سعید نفیسی ه موضوع پیشرفتهای ایران در عصر پهلوی ه تهران ه ۱۳۱۸ ه ص ۲۸
- ۷ - همانجا ه ص ۳۳
- ۸ - ذبیح اله قدیمی ه تاریخ ۳۵ ساله ارتش شاهنشاهی ایران ه ۱۳۲۴
- ۹ - عباس شوقی ه دشت گرگان ه تهران ه ۱۳۱۴ ه ص ۴۴
- ۱۰ - سیدضیاء الدین طباطبایی ه دوران نوین در تاریخ ایران و قرارداد ایران و انگلیس ۰ باکوه ۱۹۲۰ ه ص ۱۵
- ۱۱ - روزنامه محافظه کار "تایمز" از سال ۱۷۸۵ در لندن آغازیه انتشار کرد (ک ۰ چیچریسن - مقالات و سخنرانیها ۰ مسکو ه ۱۹۶۱ ه ص ۳۷۶) ۰
- ۱۲ - "تایمز" ه ۱۹۲۵ ه ۱۸ مه
- ۱۳ - همانجا ه ۱۸ مه
- ۱۴ - همانجا ه ۱۸ مه
- ۱۵ - همانجا ه ۲۵ ژوئیه
- ۱۶ - همانجا ه ۴ و ۶ نوامبر
- ۱۷ - همانجا ه ۱۴ دسامبر
- ۱۸ - همانجا ه ۱۹۲۶ ه ۲۲ ژوئیه
- ۱۹ - "دیلی تلگراف" ه ۱۹۲۵ ه ۲۳ مه ه نقل قول از کتاب : فتح اله نوری اسفندیاری ه رستاخیز ایران ه مدارک ه مقالات و نگارشات خارجی ه چاپ اول ه تهران ه ۱۳۳۵ ه ص ۱۵۸
- ۲۰ - "اخگر ترکمنستان" ه ۱۹۲۶ ه ۲۶ ژوئن

- ۲۱ - " اسناد سیاست خارجی اج. ش. س. " جلد ۶ مسکوه، ۱۹۵۷، ص ۱۹ - ۱۸ .
- ۲۲ - بایگانی حزبی استیتوی مارکسیسم - لنینیسم جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
شعبه ترکمنستان (بایگانی حزبی ا. م. ل. - ش. ت) گنجینه ۴، سیاهه ۶۱، پرونده ۶۵۲
ورقه ۱۴۸ .
- ۲۳ - همانجا، ورق ۱۴۹
- ۲۴ - س. ایرانسکی . راههای جنبش رهاییبخش ملی در ایران (سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۱۷) ه
مسکوه، ۱۹۲۵، ص ۱۲۸ - ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۵۳ .
- ۲۵ - گورکا - کریازین . تاریخ مختصر ایران . مسکوه، ۱۹۲۵، ص ۹۴
- ۲۶ - " اخگر ترکمنستان " ۱۹۲۵، ۱۰ فوریه
- ۲۷ - همانجا، ۱۹۲۶، ۲۶ ژوئن
- ۲۸ - " شفق خاور "، ۱۹۲۵، ۲۲ مه
- ۲۹ - ای. یوسوپوف . برقراری و گسترش مناسبات ایران و شوروی (سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۱۷)
رساله نامزدی، مسکوه، ۱۹۵۵، ص ۲۵۱
- ۳۰ - او. س. ملیکوف . استقرار دیکتاتوری ارتجاعی رضا شاه . مسکوه، ۱۹۶۱، ص ۹۳
- ۳۱ - سلطان زاده . ایران . مسکوه، ۱۹۶۵، ص ۷۹
- ۳۲ - پ. بزرگین . در دشت گرگان . تاشکند، ۱۹۳۱، ص ۵
- ۳۳ - م. بهار . تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد اول، انقراض قاجاریه، تهران، ۱۳۲۳ .
- ۳۴ - ح. مکی . تاریخ بیست ساله ایران، تهران، جلد اول - دوم - سوم، سال ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴
- ۳۵ - عبدالله مستوفی . تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد ۵۳، تهران، ۱۳۰۶ .
- ۳۶ - حبیب‌الله محتری . تاریخ بیداری ایران، تهران، ۱۳۲۶
- ۳۷ - یحیی دولت آبادی . تاریخ معاصر یا عصر حاضر، تهران، ۱۳۲۶ .
- ۳۸ - ابوالفضل قاسمی . تاریخ سیاه یا حکومت خانوادها در ایران
یاد داشت های گفتگو با آنها نزد نگارنده نگهداری می شود
- ۳۹ - " شرح مختصر نظامی - اتنوگرافیک ایران " . در کتاب : " مجموعه " اداره اصلی ستاد کل "،
جزوه ۴۲، س پ ب، ۱۹۱۲، ص ۶۶، ای. کالیوماکین . اهالی خراسان -
سیستان و کوخستان . در کتاب : " مجموعه " مطالب جغرافیایی، نقشه نگاری و آماری در
باره آسیا "، جزوه ۲، س پ ب، ۱۸۸۴، ص ۲۵ - ۲۴
- ۴۱ - گ. ف. چیرکین . یاد داشت گزارش در باره سفر بهار ۱۹۱۶ به ولایات استرآباد و
مازندران ایران شمالی . پ ق ر، ۱۹۱۶، ص ۷

- ۴۲ — م. سنجابی • ترکمنن در ایران • "ترکمن شناسی" ۱۹۲۸ هـ شماره ۸-۷ ص ۸۵ •
- ۴۳ — "ایران شمالی" ه گزارش‌های کنسولی ه مسکوه انتشارات کیمساریای خلق در امور خارجه ه
۱۹۳۳ ه ص ۶۴
- ۴۴ — در پی مرز گذاری پایان سده نوزدهم میان ایران و روسیه ه بخشی از آنان در ایـران
ماندند و بخشی در روسیه •
- ۴۵ — ای • کالیماکین • اهالی خراسان با سیستان و کوخستان • "مجموعه مطالب در باره"
آسیا" ه جزوه ۱۱ ه س پ ب ه ۱۸۸۴ ه ص ۲۴ •
- ۴۶ — پ • سایکز • ده هزار مایل در ایران • اندن ه ۱۹۰۲ ه ص ۱۸
- ۴۷ — ک • بندریف • منطقه استرآباد - بسطام ایران ه اسخ آباد ه ۱۹۰۴ ه ص ۹ ۱۸۸-۱۸۶
- ۴۸ — آ • ساخاروف • استعمار روسی ولایت استرآباد • پ ق ر ه ۱۹۱۵ ه ص ۹
- ۴۹ — بایگانی حزی ۱۰ م • ل • جنب کمیته مرکزی ح • ک • ش • ش • ت • گنجینه ه ۴ ه سیاهه ۱
ورق ۶۸ •
- ۵۰ — م • سنجابی • ترکمنان در ایران • "ترکمن شناسی" ۱۹۲۸ ه شماره ۸-۷ ص ۸۹-۸۸
- ۵۱ — "ایران شمالی" • گزارش‌های کنسولی ه ص ۲۷
- ۵۲ — ل • آرتامانوف • سفر به ایران • منطقه استرآباد - شاهرود و خراسان شمالی • پژوهش -
نظامی - آماري ه ج ۲ ه جزوه ۱ ه تفاوت خراسان ه تغلیس ه ۱۸۹۴ ه ص ۲۲
- ۵۳ — گ • ای • کاریف • ترکیب قبیله‌ای و طایفه‌ای ترکمنان • عشق آباد ه ۱۹۳۵ ه ص ۱ (در
این اثر تقسیم خرد تری از ترکمنان ارائه شده است • خ • آ •) •
- ۵۴ — ک • بندریف • منطقه استرآباد - بسطام ایران • ص ۱۱۵ •
- ۵۵ — بر پایه آمار احمد بریمانی • جمعیت شهر گومیش تپه از حدود چهار پنج هزار نفر اساسا
ترکمن تشکیل می شد (احمد بریمانی ه دریای خزر یا دریای مازندران • تهران ه ۱۳۲۶ ه
ص ۵۹) • بر پایه آمار عباس شوقی جمعیت آنجا بیش از هشت هزار نفر بود (عباس
شوقی ه دشت گرگان ه تهران ه ۱۳۱۴ ه ص ۶) • مهم ترین مرکز دیگر این منطقه
اومچالی بود که جمعیت آن بر اساس آمار عباس شوقی ه بیش از پنج هزار نفر بود
(همانجا ه ص ۶) •
- ۵۶ — عباس شوقی ه دشت گرگان ه ص ۳۹ ه "ایران شمالی" ه ص ۳۵-۲۷ • د • ن • لوگوفت
(ژنرال تزاری) می نویسد که ماهیگیری در اترك اهمیت صنعتی فراوانی دارد (د • ن •
لوگوفت • درباره دریای خزر و مرز ایران ه س پ ب ه ۱۹۰۳ ه ص ۱۶) •
- ۵۷ — عباس شوقی • دشت گرگان ه ص ۱۱ ه "ایران شمالی" ه گزارش‌های کنسولی ه ص ۳۵ •

- ۵۸ - ك. بندريف. منطقه استرآباد - بسطام ايران، ص ۱۱۵
- ۵۹ - آ. ساخاروف. استعمار روسي ولايت استرآباد، ص ۱۰
- ۶۰ - "ايران شمالي"، گزارش‌های کنسولی، ص ۶۴
- ۶۱ - همانجا، ص ۲۷
- ۶۲ - همانجا، ص ۳۵
- ۶۳ - ك. بندريف. منطقه استرآباد - بسطام ايران، ص ۱۸۶ - ۱۸۵
- ۶۴ - د. روسينوف. تركمنان و كردان ايران شمال خاوري. در كتاب: "بزرگين" در دشت گرگان. تاشكند، ۱۹۳۱، ص ۶۹
- ۶۵ - گ. ا. كاريوف. تركيب قبيله‌ای و طایفه‌ای تركمنان (شماره صفحه ندارد)
- ۶۶ - ك. ا. كاريوف. تركيب قبيله‌ای و طایفه‌ای تركمنان، ص ۴؛ د. روسينوف. تركمنان و كردان ايران شمال خاوري. ص ۶۴. پژوهشگران گوناگون شمار خانوار (چادر) تركمنان را متفاوت تعيين می‌کنند: برخی‌ها هر چادر را دمنفر و دیگری‌ها پنج تا هشت نفر بشمار می‌آورند.
- ۶۷ - "ايران شمالي"، گزارش‌های کنسولی. مسكو، ۱۹۳۳، ص ۲۷
- ۶۸ - ك. بندريف. منطقه استرآباد - بسطام ايران، ص ۱۹۲
- ۶۹ - د. روسينوف. تركمنان و كردان ايران شمال خاوري، ص ۶۹؛ ك. بندريف. منطقه استرآباد - بسطام ايران، ص ۱۹۱.
- ۷۰ - ك. بندريف. منطقه استرآباد - بسطام ايران، ص ۱۹۱
- ۷۱ - د. روسينوف. تركمنان و كردان ايران شمال خاوري، ص ۶۹؛ ك. بندريف. منطقه استرآباد - بسطام ايران، ص ۱۹۱.
- ۷۲ - م. سنجابی. تركمنان در ايران. "ترکمن شناسی"، ۱۹۲۸، شماره ۸-۷، ص ۸۹
- ۷۳ - "ايران شمالي"، گزارش‌های کنسولی، ص ۳۵
- ۷۴ - م. سنجابی. تركمنان در ايران. "ترکمن شناسی"، ۱۹۲۸، شماره ۸-۷، ص ۸۹؛ ك. بندريف. منطقه استرآباد - بسطام ايران، ص ۱۵۵.
- ۷۵ - ك. بندريف. منطقه استرآباد - بسطام ايران، ص ۱۶۴.
- ۷۶ - گوتارای ناربان، يك بررسی اقتصادی. دهلی نو، ۱۹۴۲
- ۷۷ - "عربستان - تركيه - افغانستان - هند - چین باختری". راهنمای اجتماعی - سیاسی و اقتصادی. تاشكند، منتشره از سوی دفتر مطبوعات خاور میانه جنب دفتر آسیای میانه کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسر روسیه (بلشویك) و ۱۹۲۸، ص ۲۱

- ۷۸ — عباس شوقی . دشت گرگان، ص ۳۹ و ک. بندریف . منطقه استرآباد - بسطام ایران، ص ۲۳۱ - ۲۳۰
- ۷۹ — ک. بندریف . منطقه استرآباد - بسطام ایران، ص ۲۳۳ - ۲۳۲
- ۸۰ — د. روسینوف . ترکمنان و کردان ایران شمال خاوری . در کتاب : «پرزکین . در دشت گرگان . تاشکند ، ۱۹۳۱ ، ص ۶۴
- ۸۱ — و. ب. بزمونوف . ولایات شمالی ایران . پ ق ر ، ۱۹۱۷ ، ص ۱۱۹
- ۸۲ — آ. ساخاروف . استعمار روسی ولایت استرآباد ، ص ۱۰ . از ۱۲ میلیون جمعیت ایران آندوره ، ۶ میلیون زمیندار وجود داشت و ۳ میلیون نفر کوچ نشین و شهری (مصطفی خان فاتح . وضع اقتصادی ایران ، لندن ، ۱۹۲۶ ، ص ۸۴-۸۳ و «مورخ مارکسیست» ، مسکو ، ۱۹۳۷ ، شماره ۳ ، ص ۶۲ و «ستاره سرخ» ، شماره ۴-۳ ، ص ۲۱ و بیانیه فرقه کمونیست ایران ، ۱۹۲۷ و «مسائل ارضی» ، مسکو ، ۱۹۳۲ ، کتاب ۲-۱ ، ص ۱۳۶ و راهنمای «عربستان - ترکیه - ایران - افغانستان - هند - چین باختری» ، ص ۲۱
- ۸۳ — بایگانی سیاست خارجی روسیه ، گنجینه ، ما موریت در ایران ، پرونده ۴۸ ، ورق ۷۹ .
- ۸۴ — محمد علی مخبر . مرزهای ایران ، تهران ، ۱۳۲۴ ، چاپ اول ، ص ۱۰۹ ، ۱۱۳ و سید ضیاءالدین طباطبائی . دوران نوبین در تاریخ ایران و قرارداد ایران و انگلیس ، ص ۱۴
- ۸۵ — آ. ساخاروف . استعمار روسی ولایت استرآباد ، ص ۸ و د. روسینوف . ترکمنان و کردان ایران شمال خاوری ، ص ۶۵ و م. سنجایی . ترکمنان در ایران . «ترکمن شناسی» ، ۱۹۲۸ ، شماره ۸-۷ ، ص ۹۱ .
- ۸۶ — «ایران شمالی» ، ص ۲۹ و ۱۰۱ ، ولف سن . ایران در گذشته و حال . مسکو ، ۱۹۰۹ ، ص ۵۰
- ۸۷ — «ساناشیک» نوعی زمینداری اشتراکی - باز تقسیم شونده است که ماهیت آن عبارت است از اینکه طبق سنت ، سهمی به هر متاءهل داده می شد . خود نام «ساناشیک» از واژه «شردن» است که بفهموم «آمار خانواده های متاهل» است . باز تقسیم زمینهای «سانا - شیک» سالانه انجام می گیرد .
- ۸۸ — و. س. گلوخادیل . در خصلت نمایی مالیات بندی ارضی در ایران پایان سده ، نوزدهم - آغاز سده بیستم . گزارش های کوتاه انستیتوی خلقهای آسیا ، شماره ۳۹ ، مجموعه ایران . مسکو ، ۱۹۶۳ ، ص ۱۱۵ .
- ۸۹ — د. روسینوف . ترکمنان و کردان ایران شمالی خاوری ، ص ۶۶ و «مسئله ارضی و جنبش دهقانی» ، مسکو ، ۱۹۳۲ ، ص ۷۸ و ن. نووینسکایا . مسئله ارضی معاصر در ایران . در

کتاب: "مسئله ارضی در خاور" • مسکوه ۱۹۲۳، ص ۲۷۶

- ۹۰ — سید ضیاءالدین طباطبایی • دوران نوین در تاریخ ایران و قرارداد ایران و انگلیس • ص ۱۵-۱۴
- ۹۱ — د. روسینوف • ترکمنان و کردان ایران شمال خاوری • ص ۶۶ و • بزرسونوف • ولایات شمالی ایران • ص ۸۶
- ۹۲ — "ایران شمالی" • گزارش‌های کنسولی • ص ۲۹
- ۹۳ — د. روسینوف • ترکمنان و کردان ایران شمالی خاوری • ص ۶۷
- ۹۴ — "ایران شمالی" • گزارش‌های کنسولی • ص ۲۹
- ۹۵ — و. بزرسونوف • ولایات شمالی ایران • ص ۸۸-۸۷ و "کمونیست" • ۱۹۲۰ • ۳۰ ژوئیه •
- ۹۶ — و. بزرسونوف • مهاجران روسی در ایران شمالی • ص پ پ ب • ۱۹۱۷ • ص ۴۸-۴۷ و همو • ولایات شمالی ایران • ص ۸۶
- ۹۷ — گ. ف. چیرکین • یادداشت گزارش در باره سفر بهار سال ۱۹۱۶ به ولایات استرآباد و مازندران ایران شمالی • ص ۱۱-۱۰
- ۹۸ — ک. بندریف • منطقه استرآباد - بسطام ایران • ص ۴۸
- ۹۹ — گ. ای. کاریف • مقالاتی در زمینه تاریخ ترکمنان و خلق ترکمن • عشق آباد ۱۹۴۰ • ص ۱۴
- ۱۰۰ — "ایران شمالی" • گزارش‌های کنسولی • ص ۳۰
- ۱۰۱ — ک. بندریف • منطقه استرآباد - بسطام ایران • ص ۱۲۶
- ۱۰۲ — بایگانی حزبی ا. م. ل. • جنب کمیته مرکزی ح. ک. ش. - ش. ت. گجینه • ۴۰ • سیاهه ۱ • پرونده ۱۲ • ورق ۱۳ • پ. آلکسینکوف • قیام ترکمنان - کردان • تاشکند ۱۹۳۵ • ص ۶۸
- ۱۰۳ — "ستاره سرخ" • وین ۱۹۲۹ • شماره ۴-۳ • ص ۲۶ • بزرسونوف • ولایات شمالی ایران • ص ۸۶
- ۱۰۴ — ل. ک. آرتامانف • ایران بشابه به دشمن مادرامورا • قفقاز • تفلیس • ۱۸۸۹ • ص ۳۷
- ۱۰۵ — ک. بندریف • منطقه استرآباد - بسطام ایران • ص ۱۶۱
- ۱۰۶ — "شفق خاور" • ۱۹۲۲ • ۱۳ اوت • ل. تیگرانوف • از مناسبات اجتماعی - اقتصادی در ایران • تفلیس • س پ ب • ۱۹۰۵ • ص ۴۲ • ل. آرتامانوف • ایران بشابه دشمن مادرامورا • قفقاز • ص ۳۷
- ۱۰۷ — م. سنجایی • ترکمنها در ایران • "ترکمن شناسی" • ۱۹۳۸ • شماره ۸-۷ • ص ۹۰
- ۱۰۸ — ن. بزرکین • ایران • س پ ب • ۱۹۱۰ • ص ۵۳
- ۱۰۹ — و. بزرسونوف • ولایات شمالی ایران • ص ۱۴۲-۱۴۱
- ۱۱۰ — بایگانی حزبی ا. م. ل. • جنب کمیته مرکزی ح. ک. ش. - ش. ت. گجینه • ۴۰ • سیاهه ۱ •

- پرونده ۱۲ و ورق ۶۸ و م. سنجایی. ترکمنان در ایران. "ترکمن شناسی" ۶ ۱۹۲۸ و شماره ۸-۷ ص ۹۰ و ویزسونوف. ولایات شمالی ایران، ص ۱۰۳
- ۱۱۱ - د. روسینوف. ترکمنان و کردان ایران شمالی خاوری، ص ۷۰
- ۱۱۲ - آمانویف. مبارزه اجتماعی-سیاسی در استرآباد. تاشکند، انتشارات س. ا. گ. ا. و. ۱۹۵۷، ص ۲۱. ک. بندریف نوشته است: "قلیچ ایشان امام معروف گوک لن که در داش قاتین روستای خود در دره رود قارناوا زندگی می‌کند" از نفوذ فراوانی "برخوردار است". قلیچ ایشان نزد مقامات ایرانی که موفق شدند او را به سوی خود جلب کنند و برای نقشه‌های خود در کناره‌های گرگانه رود آلت بی‌اراده‌ای از او بسازند از اعتبار زیادی برخوردار است. قلیچ ایشان حتی به تهران دعوت شد و در آنجا مورد الطاف شاه قرار گرفت. این الطاف تا هم اینک نیز ادامه دارد" (ک. بندریف. منطقه استرآباد - بسطام ایران، ص ۱۹۱).
- ۱۱۳ - "دانای ایران، پرسیا" تاشکند، ۱۹۲۸، ص ۱۲.
- ۱۱۴ - عباس شوقی. دشت گرگان، ص ۴۴
- ۱۱۵ - "دانای ایران، پرسیا" ۶، ص ۱۲
- ۱۱۶ - م. کیهان. جغرافیای مفصل ایران، ۱۹۲۳، جلد دوم، ص ۸۴ و فورزیلیت. کیش‌مات سنت رزمنده در آسیای مرکزی، و لئونود، ۱۹۲۷، ص ۲۱
- ۱۱۷ - ک. بندریف. منطقه استرآباد - بسطام ایران، ص ۷۷ و ویزسونوف. ولایات شمالی ایران، ص ۵۲-۵۱ و همو. مهاجران روس در ایران شمالی، ص ۱۰-۹ و دیلرز (دکتر). ایران معاصر. تصاویری از زندگی و خصلت معاصر ایرانی. س. پ. ب. ۱۸۸۷، ص ۹۰
- ۱۱۸ - توماس لوئیزوفری. ایالات متحده و ترکیه و ایران. کمبریج. انتشارات دانشگاه‌هاوارد، ۱۹۵۱، ص ۱۸۴ و سرگرد. پولسون انگلیسی نیز در باره زبانهای تریاک نوشته است (پولسون و. ایران در دوران رضاخان - "مجله دو هفتگی"، لندن، ۱۹۲۶، شماره ۶، ص ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۸۰۴) و نیز پژوهشگر شوروی د. شومرگانر، ایران، مسکو، ۱۹۲۵، ص ۴
- ۱۱۹ - "همه دعاوی ارضی از سوی روحانیون حل و فصل می‌شود که در این کار از قوانین شریعت، عرف و پیش از آن از ملاحظات در باره ثروت، قدرت و نفوذ طرفین دعوی پیروی میکنند. برطبق اینها، حکمی نیز از سوی ایشان تعیین می‌شود که به هیچ روقطعی نیست، چراکه هیچکس مانع از آن نیست که طرف ناراضی از حکم به روحانیون دیگری رجوع کند که می‌توانند با پیروی از ملاحظات دیگری در باره وضع طرفین دعوی حکمی کاملاً متناقض

- تعیین کنند و آنچنان که هر دو طرفین دعوی بطور همزمان می‌توانند احکامی هر یک بسمه سود خود در دست داشته باشند" (و «بزنونوف» مهاجران روس در ایران شمالی، ص ۶۲-۶۱)؛ و دیلز (دکتر) «ایران معاصر» ص ۴-۳، ۱۵۶، ۴۸-۴۶؛ و «برابر» ایران و شورش ایران ص ۱۹۱۲، ص ۲۶۲
- ۱۲۰ - ک. ن. ایلینسکی «مناسبات ارضی پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم در ایران» «یادداشت‌های آموزشی انستیتو خاورشناسی» جلد ۸ «مجموعه» ایران، مسکو، ۱۹۵۳، ص ۱۱۹-۱۱۸؛ و مصطفی خان فاتح «وضع اقتصادی ایران» ص ۱۳؛ و بایگانی حزبی م. ا. ل. جنب کمیته مرکزی ح. ک. ش. ش. ت. گنجینه ۴، سیاهه ۱، پرونده ۴۴، ورق ۶۸؛ و ر. آسیدوف «مناسبات ارضی در ایران معاصر» رساله نامزدی علوم، مسکو، ۱۹۵۶؛ و ل. تیگرانوف از مناسبات اجتماعی - اقتصادی در ایران، ص ۸۷-۸۶؛ و ویلز (دکتر) «ایران معاصر» ص ۴۶؛ و بارون پ. آ. آ. اروش فون تراوین برگ «ایسران» جغرافیا و آمار، ص ۳۰-۲۸، ۱۸۹۸، ص ۳۰-۲۸
- ۱۲۱ - «ایران شمالی» گزارش‌های کنسولی، ص ۳۴
- ۱۲۲ - «مجله اقتصادی آذربایجان» تفلیس، ۱۹۲۶، شماره (۸۰)، ۶-۵، ص ۷۸-۷۵
- ۱۲۳ - ژ. «زندگی ملیتها» مسکو، ۱۹۲۱، شماره ۱ (۱۷)
- ۱۲۴ - عباس شوقی «دشت گرگان» ص ۴۱-۴۰
- ۱۲۵ - «ایران شمالی» گزارش‌های کنسولی، ص ۳۴
- ۱۲۶ - ک. بندریف «منطقه استرآباد - بسطام ایران» ص ۲۳۱-۲۳۰؛ و بوده «مقالاتی در باره سرزمین ترکمنستان و کناره جنوب خاوری دریای خزر» «یادداشت‌های میهنی» ژوئن - سپتامبر، ۱۹۵۶، ص ۴۳۹
- ۱۲۷ - خ. آتایف «جنبش رهاشبخش ملی در خراسان» ص ۲۲-۲۱
- ۱۲۸ - «اسخ آباد» ۱۹۱۶، ۲۹ اوت؛ «تازه بهار» مشهد، ۱۹۲۰؛ و آوریل؛ و فورزیلیت، «کیش‌مات سنت رزمنده در آسیای میانه» ص ۲۰-۱۹
- ۱۲۹ - گاز. «ایران» ۱۹۱۹، شماره ۲۳۰، نقل قول از کتاب: یا. شابسین «در کشور شاه ایران» مسکو، ۱۹۲۲، منتشره از سوی کمیته مرکزی م. ا. پ. ر. ص ۱۸-۱۷
- ۱۳۰ - س. ای. سیچف و و. ک. ولکوف «مناسبات ایران و شوروی در قراردادها» مقاله نامه‌ها و موافقت نامه‌ها، مسکو، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۰ ج. ش. ۵، ص ۱۹۴۶، ص ۶۰
- ۲۳۱ - و. ای. ولین «آیاراهی به سوی جهان عادلانه وجود دارد؟» مجموعه، جلد ۲۵، ص ۴۰
- ۱۳۲ - گ. و. چیچرین «مقالات و سخنرانیها» ص ۵۹-۵۸

- ۱۳۳ - در پایان سال ۱۹۱۸، هیات نمایندگی شوزوی بریاست ای. او. کولومیتسف وارد ایسران شد. اما موریت در ۲ نوامبر سال ۱۹۱۸ بفرمان انگلیسی‌ها برهم زده شد. در میانه سال ۱۹۱۹ کولومیتسف برای دومین بار به ایران فرستاده شد. در ۲۶ ژوئن سال ۱۹۱۹ کیساریای خلق در امور خارجه بار دیگر یاد داشتی در باره چشم پوشی اتحاد شوروی از کلیه حقوق و مزایای تزاریسم که ایران را در وضعیت نابرابری حقوق قرار داده بود، برای دولت ایران فرستاد. محافل رسمی تهران ای. او. کولومیتسف را که از سوی میهن پرستان راستین ایران بگرمی استقبال شد، بطرز آشکارا غیر دوستانه‌ای پذیرا گشتند. گارد های سفید با اطلاع قبلی انگلیسی‌ها و چشم پوشی و شوق الدوله او را بطرز خائنانه‌ای در نزدیکی بندر شاه بقتل رساندند.
- ۱۳۴ - حتی پژوهشگران بورژوازی اعتراف می‌کنند که هجوم انگستان به ماوراء قفقاز آسیای میانه در نتیجه استفاده انگلستان از خاک ایران بعنوان پایگاهی برای مداخله خود امکان پذیر شد. (لن ژوفسکی، روسیه و غرب در ایران، ۱۹۴۸-۱۹۱۸. انتشارات دانشگاه کورنل، نیویورک، ۱۹۴۹، ص ۴۱).
- ۱۳۵ - مدیر حلاج مورخ ایرانی گفته است که در پی انقلاب اکتبر، بهترین شرایط فراهم آمد که امپریالیسم انگلستان سیاست اشغالگرانه خود را تحقق بخشد. مدیر حلاج، تاریخ نهضت ایران، ۱۳۱۲. ل. الول ساتن ایران پژوه انگلیسی درست همین را تأیید کرد: "۰۰۰ قوای اعزامی انگلیس از ایران بعنوان پایگاهی برای عملیات نظامی علیه بلشویکها در قفقاز و ترکمنستان استفاده کردند" (ل. ساتن، نفت ایران، مسکو، ۱۹۵۶، ص ۷۷). در "بیانیه" حزب کمونیست ایران اظهارات مشابهی در این باره بود که امپریالیستهای انگلیس با چشم پوشی دولت ایران، مردم ایران را غارت کردند و در تلاش برای هجوم به ترکستان، ایران را به میدان نبرد علیه بلشویکها تبدیل نمودند ("بیانیه فرقه کمونیست ایران"، ص ۵۴-۵۳).
- ۱۳۶ - "بولتن کیساریای خلق در امور خارجه"، مسکو، ۱۹۲۰، شماره ۴-۳، ص ۱۱، ص ۱۹. در همان زمان "فرماندهی نظامی انگلیس از باند گارد های سفید بیچارخوف که در ایران باقی مانده بود و هشتصد - نهصد سرباز در آن حضور داشت، به وسعت استفاده می‌کرد". (ی. آ. توکارژنسکی، از تاریخ مداخله خارجی و جنگ داخلی در آذربایجان، باکو، انتشارات فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۱۹۵۷، ص ۹۸).
- ۱۳۷ - دیکسون، ایران خاوری، لندن، ۱۹۲۴، ص ۴-۳.
- ۱۳۸ - انگلیسی‌ها رشوه‌های کلانی برای انعقاد موفقیت آمیز قرار داد یاد شده ایران - انگلیس

- به وثوق الدوله و دیگران دادند . ک . ن . ایلینسکی نوشت : " وثوق الدوله نزدیک به صد و سی هزار پوند استرلینگ برای شخص خود و دیگر دوستان خویش از انگلیسی هـ نـ ا دریافت کرد " (ک . ن . ایلینسکی . ایران در دوره بحران عمومی سیستم سرمایـه داری جهانی . مسکو ، ۱۹۵۳ ، ص ۹ ؛ حسین مکی . تاریخ بیست ساله ایران ، ص ۹۸) .
- ۱۳۹ — ولبرد ونالد . ایران ، گذشته و حال . پرینستون . نیو جرسی ، ۱۹۵۰ ، ص ۱۴۷
- ۱۴۰ — میرزاده عشقی . آثار منتخب . تاشکند ، ۱۹۲۷ . نقل قول از کتاب : آ . باباخوجایف . شکست سیاست انگلیس در آسیای میانه و خاور میانه در دوره شناسائی و فاکتو و دو زوره دولت شوروی . تاشکند ، ۱۹۵۷ ، ص ۴۵
- ۱۴۱ — و . ای . لنین . دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی (۱۹ ژوئیه - ۱۷ اوت سال ۱۹۲۰) . مجموعه ، جلد ۳۱ ، ص ۲۱۶
- ۱۴۲ — "بیانیه فرقه کمونیست ایران" ، ص ۵۴
- ۱۴۳ — در سند ۶ مارس سال ۱۹۲۰ خبر داده می شود که افسران ترکمن که به همراه گارد های سفید در مبارزه علیه شوراهای شرکت جسته بودند ، برای هماهنگی عملیات آتی در شهر گنبد قابوس و قوچان گرد آمدند (بایگانی حزبی ا . م . ل . جنب کمیته مرکزی ح . ک . ا . ش - ش . ت . گنجینه ۴ ، سیاهه ۱ ، پرونده ۱ ، ورق ۷) . روزنامه " ایزوستیا " در همین باره نوشت : " در این روزها اوراز سردار ، فرمانده پیشین باند های گارد سفید در ماوراء خزر ، با صد سوار وارد قوچان شد . او " قصد دارد به همراه دسته های خود به صفوف ارتش انگلیس بپیوندد " (" ایزوستیا " ، ارگان کمیته ترکستان ، ۱۹۲۰ ، ۱۳ مه) . ایسن دسته سرهنگ اوراز سردار که از پتروفسک آمده بود ، " به دو گروه تقسیم شد که یکی از آنها بر تسلیم به حکومت شوروی پامی فشرزد و دیگری بر حرکت بدرون ایران برای اینکه در آنجا به خدمت انگلیسی ها در آیند " (" ناقوس انقلاب " ، ۱۹۲۰ ، ۲ ژوئن) . افسران گارد سفید از انزلی وارد محمدآباد شدند (" ایزوستیا " ، ۱۹۲۰ ، ۱۳ مه) .
- ۱۴۴ — و . چیچرین . مقالات و سخنرانیها ، ص ۱۶۸
- ۱۴۵ — روزنامه " تایمز " ، ۱۹۲۰ ، ۱۹ مه
- ۱۴۶ — همانجا .
- ۱۴۷ — " مجله کمیساریای خلق در امور خارجه " ، مسکو ، ۱۹۲۰ ، شماره ۴ - ۳ ، ص ۲۱
- ۱۴۸ — و . ای . لنین . سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی ، مجموعه ، جلد ۳۲ ، ص ۴۳۰
- ۱۴۹ — " ناقوس انقلاب " ، ۱۹۲۰ ، ۱۹ فوریه
- ۱۵۰ — خ . آتایف . جنبش رهاییبخش ملی در خراسان ، ص ۳۴

- ۱۵۱ - نگاه کنید به : م.ن.ایوانوف . جنبش رهاییبخش ملی سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۰ در ولایت گیلان ایران و "خاور شناسی شوروی" ۶ ۱۹۵۵ شماره ۳ و "اکتبر کبیر و خلقها" خاور " ۶ مسکوه ۱۹۵۷
- ۱۵۲ - خ . آتایف . اثر یاد شده .
- ۱۵۳ - همانجا .
- ۱۵۴ - "ناقوس انقلاب" ۵ ۱۹۲۰ ۶ ۳ فوریه
- ۱۵۵ - "برنامه حزب کمونیست ایران (اکثرت)" ۶ ص ۵ (فاقد محل و سال انتشار است) .
- ۱۵۶ - "ناقوس انقلاب" ۵ ۱۹۲۰ ۶ ۱۹ فوریه
- ۱۵۷ - "به توده‌های مردم اسیر ایران ، ارمنستان و ترکیه" ۵ "انترناسیونال کمونیستی" ۶ ۱۹۲۰ شماره ۱۲ ۶ ص ۲۲۵۹
- ۱۵۸ - علی آذری . قیام کلنل محمد تقی پسیان در خراسان ، تهران ، ۱۳۲۶ ۶ بزبان فارسی ۶ ص ۱۷۱
- ۱۵۹ - گک . ایلینسکی . ایران در دوره بحران عمومی سیستم سرمایه داری جهانی ۶ ص ۱۰
- ۱۶۰ - "پراودا" ۶ ۱۹۲۱ ۶ ۲۷ فوریه
- ۱۶۱ - انگلیسی ها ناگزیر بودند قوای خود را از ایران خارج کنند (لن ژوفسکی گک . روسیه و غرب در ایران ۶ ۱۹۴۸ - ۱۹۱۸ ۶ ص ۴۰) .
- ۱۶۲ - لن ژوفسکی گک . روسیه و غرب در ایران ۶ ۱۹۴۸ - ۱۹۱۸ ۶ ص ۶
- ۱۶۳ - "مناسبات بین المللی و سیاست خارجی ا.ج . ش.س." ۶ مسکوه ۱۹۵۷ ۶ ص ۶۶ - ۶۱
- ۱۶۴ - ل . الول ساتن . نعت ایران ۶ ص ۴۸
- ۱۶۵ - همانجا ۶ ص ۷۷
- ۱۶۶ - "بولتن کمیساریای خلق در امور خارجه" ۶ ۱۹۲۱ ۶ شماره ۶۸ ۶ ۱۲ مارس
- ۱۶۷ - "ناقوس انقلاب" ۶ ۱۹۲۱ ۶ ۱۹ فوریه و "رزمجوی سرخ" ۶ ۱۹۲۰ ۶ ۳۱ اکتبر و "کمونیست" ۶ ۱۹۲۰ ۶ ۹ ژوئیه و "پراودا" ۶ ۱۹۲۰ ۶ ۶ مارس و "ناقوس انقلاب" ۶ ۱۹۲۰ ۶ ۹ ژوئن و خ . آتایف . جنبش رهاییبخش ملی در خراسان ۶ ص ۴۷ - ۴۶ و "بیانیه فرقه کمونیست ایران" ۶ ص ۵۵
- ۱۶۸ - "بیانیه فرقه کمونیست ایران" ۶ ص ۵۵
- ۱۶۹ - "تایمز" ۶ ۱۹۲۱ ۶ ۱۱ مارس
- ۱۷۰ - بدینگونه والیان غیر نظامی سمنان ، قزوین و استرآباد لز کار برکنار شدند (ج . مکی . تاریخ بیست ساله ایران ، جلد ۱ ۶ ص ۱۲۳ - ۱۲۱) .

- ۱۷۱ — بالفور، ای. م. رویدادهای اخیر در ایران، لندن، ۱۹۲۲، ص ۲۴۳
- ۱۷۲ — "تایمز"، ۱۹۲۱، ۵ مارس
- ۱۷۳ — حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۱، ص ۲۱۵
- ۱۷۴ — کشتی نظامی "لورنس" که در اختیار کنسول گری انگلیس در یوشهر بود، به محرمه فرستاده شد. در آنجا کنسول انگلیس سید ضیاءالدین را در این کشتی نشانده و راهی بغداد کرد. (حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۱، ص ۲۱۵ و آلن و. فاردر، دعوی نفتی ۱۹۵۲-۱۹۵۱ ایران-انگلیس، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، برکلی ولس آنجلس، ۱۹۵۴، ص ۱۰).
- ۱۷۵ — حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۱، ص ۲۴۰ و قاسمی، تاریخ سیاه یا حکومت خانواده‌ها در ایران، کتاب ۳، تهران، ص ۱۸۴
- ۱۷۶ — قاسمی، تاریخ سیاه، ۵۰۰ کتاب ۳، ص ۱۸۴
- ۱۷۷ — م. ن. ایوانوف، جنبش رهاییبخش ملی سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۰ در ولایت گیلان ایران؛ خ. آتایف، جنبش رهاییبخش ملی در خراسان.
- ۱۷۸ — انگیزه‌های این قیام، نارضایتی شدید توده‌ها از وضع اقتصادی داخلی کشور، ناخرسندی افسران از بازسازی ارتش ایران که در آن هنگام از سوی رضاخان انجام می‌شد، عدم پرداخت طولانی حقوق به ژاندارمها، سنگ‌لی و بیدادگری مخبر السلطان‌والی و غیره بود.
- ۱۷۹ — "ایران معاصر"، راهنما، مسکو، ۱۹۵۲، ص ۳۱۲
- ۱۸۰ — ب. ن. زاهدور، خراسان و تأسیس حکومت سلجوقیان، "مسائل تاریخ"، ۱۹۴۵، شماره ۶-۵، ص ۱۴۱-۱۱۹
- ۱۸۱ — و. یزسونوف، مهاجران روس در ایران شمالی، ص ۵۸
- ۱۸۲ — ک. بندریف، منطقه استرآباد - بسطام ایران، ص ۱۵۹
- ۱۸۳ — "ترکمن شناسی"، ۱۹۲۸، شماره ۸-۷، ص ۸۹
- ۱۸۴ — ک. بندریف، منطقه استرآباد - بسطام ایران، ص ۱۵۶ و ۱۵۹
- ۱۸۵ — همانجا، ص ۱۹۲
- ۱۸۶ — همانجا، ص ۱۶۰-۱۵۹
- ۱۸۷ — گ. کاریف، درباره خصوصیت قبیله‌ای در ترکمنستان، "اخگر ترکمنستان"، ۱۹۲۴، ۱۲ اکتبر
- ۱۸۸ — ک. بندریف، منطقه استرآباد - بسطام ایران، ص ۱۲۶
- ۱۸۹ — د. روسینوف، ترکمنها و کردان ایران شمال خاوری، ص ۶۹
- ۱۹۰ — ک. بندریف، منطقه استرآباد - بسطام ایران، ص ۱۵۹

- ۱۹۱ - بایگانی مرکزی دولتی انقلاب اکتبر جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان. گنجینه ۶۳۹
سیاهه ۱، پرونده ۲۳۲، ورق ۶۸۳
- ۱۹۲ - همانجا.
- ۱۹۳ - گ. کاریف، در باره، خصوصت قبیله‌ای در ترکمنستان، "اخگر ترکمنستان"، ۱۹۲۴، ۱۱۲، اکتبر
- ۱۹۴ - م. سنجایی، ترکمنها در ایران، "ترکمن شناسی"، ۱۹۲۸، شماره ۸-۷، ص ۸۹-۸۸
- ۱۹۵ - بایگانی مرکزی دولتی انقلاب اکتبر جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان، گنجینه ۳۹،
سیاهه ۱، پرونده ۳۵۰، ورق ۲۲
- ۱۹۶ - گ. چیرکین، یاد داشت گزارش در باره سفر بهار سال ۱۹۱۶ به ولایات استرآباد و
مازندران ایران، ص ۱۸
- ۱۹۷ - اونوشته است: "بطور کلی توده‌های ترکمنهای گرگان، چه یمودها و چه گوکلن‌ها، تساهم اینک نیز بیشتر به روسها گرایش دارند تا به ایرانیها". (ک. بندریف، منطقه استرآباد - بسطام ایران، ص ۱۹۲). او در جای دیگر اظهار داشته است که "اکثریت عظیم ترکمنها ۰۰۰ گرایش آشکاری به ما دارند ۰۰۰" (ص ۶۳)
- ۱۹۸ - بایگانی مرکزی دولتی انقلاب اکتبر جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان، گنجینه ۶۳۹
سیاهه ۱، پرونده ۲۳۲، ورق ۶۸۲
- ۱۹۹ - "آغاز جنبش انقلابی سالهای ۱۹۱۷-۱۹۰۸ ترکمنستان"، مجموعه اسناد، مسکو -
عشق آباد، ۱۹۴۶، ص ۱۱۹-۱۱۸
- ۲۰۰ - همانجا.
- ۲۰۱ - همانجا، ص ۱۲۱-۱۱۹، قاراش خان اوغلی یمود، ترکمنان و انقلاب، "ترکمن شناسی"،
عشق آباد، ۱۹۲۲، شماره ۱، ص ۱۵
- ۲۰۲ - قاراش خان اوغلی یمود، ترکمنان و انقلاب، ص ۱۵
- ۲۰۳ - همانجا.
- ۲۰۴ - همانجا.
- ۲۰۵ - همانجا.
- ۲۰۶ - گ. ای. کاریف، مقالاتی در باره تاریخ ترکمنستان و خلق ترکمن، ص ۳۰
- ۲۰۷ - نگارنده، این تک نگاری از ارائه ارزیابی از قیام سال ۱۹۱۶ ایران پرهیز می کند، برای
این کار لازم است مدارک مربوطه گرد آوری شود.
- ۲۰۸ - "ناقوس انقلاب"، ۱۹۲۰، ۶ فوریه
- ۲۰۹ - ا. م. ل. - ث. ت. گنجینه ۴، سیاهه ۱، پرونده ۶۸، ورق ۴۹

- ۲۱۰ — بایگانی مرکزی دولتی انقلاب اکبر جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان • گنجینه ۳۹ و
سیاهه ۱ و پرونده ۳۵۰ و ورق ۲۲
- ۲۱۱ — همانجا و ورق ۵۰-۴۹
- ۲۱۲ — همانجا و ورق ۲۲
- ۲۱۳ — گک ۱۰-ای۰ کاریف • مقالاتی در باره تاریخ ترکمنستان و خلق ترکمن، ص ۱۴-۱۳ و ۳۰
- ۲۱۴ — بایگانی مرکزی دولتی انقلاب اکبر جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان، گنجینه ۳۹ و
سیاهه ۱ و پرونده ۳۵۰ و ورق ۲۳
- ۲۱۵ — همانجا •
- ۲۱۶ — همانجا، پرونده ۳۵ و ورق ۵۱
- ۲۱۷ — همانجا، پرونده ۲۳۷ و ورق ۶۸۴ و بایگانی مرکزی دولتی ارتش سرخ (ب.م.د.۱۰.۱.۰.س)
گنجینه ۱۱۰ و سیاهه ۳ و پرونده ۹۰۱ و ورق ۵۱ و ۸
- ۲۱۸ — ب.م.د.۱۰.۱.۰.س • گنجینه ۱۱۰ و سیاهه ۳ و پرونده ۹۰۱ و ورق ۵۱ و ۸
- ۲۱۹ — همانجا و ورق ۱۴۳
- ۲۲۰ — همانجا و ورق ۱۶۴
- ۲۲۱ — "تازه بهار" مشهد ۱۹۲۰ و ۵۵
- ۲۲۲ — ب.م.د.۱۰.۱.۰.س • گنجینه ۱۹۵ و سیاهه ۳ و پرونده ۹۷۷ و ورق ۴۳ و پرونده ۱۰۷۱ و
ورق ۱۲۴
- ۲۲۳ — همانجا و گنجینه ۱۹۵ و سیاهه ۳ و پرونده ۹۸۰ و ورق ۷۷ و سیاهه ۴ و پرونده ۵۲۵ و
ورق ۸
- ۲۲۴ — همانجا و گنجینه ۱۹۵ و سیاهه ۳ و پرونده ۹۱۴ و ورق ۵۱ و ۹۷۷ و ورق ۴۶
- ۲۲۵ — همانجا، پرونده ۱۰۷۱ و ورق ۱۲۴
- ۲۲۶ — "ستاره ایران" ۱۹۲۱ و ۱۶ و ۲۸ و ۳۰ و سامبر
- ۲۲۷ — "ستاره ایران" ۱۹۲۲ و ۷ ژانویه •
- ۲۲۸ — همانجا •
- ۲۲۹ — همانجا •
- ۲۳۰ — همانجا و ۱۰ ژانویه •
- ۲۳۱ — همانجا و ۱۷ ژانویه •
- ۲۳۲ — بایگانی و پ.ر و گنجینه ما، موریت در ایران، پرونده ۱۲ و ورق ۷
- ۲۳۳ — همانجا و ورق ۱۲

- ۲۳۴ - همانجا، ورق ۶
- ۲۳۵ - "ستاره ایران" ۱۹۲۲، ۱۷ ژانویه .
- ۲۳۶ - همانجا، ۱۸ ژانویه .
- ۲۳۷ - پرسی سایکز، تاریخ ایران، لندن، ۱۹۳۰، جلد ۲، ص ۵۴۷
- ۲۳۸ - حوزه شمال باختری در تبریز، حوزه شمالی در رشت، حوزه خاوری در مشهد، "حوزه" باختری در همدان، حوزه مرکزی در تهران و حوزه جنوبی در اصفهان
- ۲۳۹ - احمد شاه اسماً شاه ایران محسوب می شد .
- ۲۴۰ - روزنامه انگلیسی "تایمز آو میسوپوتامیا" در سال ۱۹۲۴ در ارتباط با مسئله مرز جدید ایران و شوروی نوشت: "کردها چه در اراضی ترکیه و چه در اراضی میسوپاتامیا روحاً بیشتر به ایرانیان نزدیک اند تا به عربها یا ترکها". در همان حال شیخ خزئل منطقه‌ای را در ایران اداره می کند که مسکونی عمدتاً عربهاست که طبیعتاً به عراق گرایش دارند، چرا جامعه (ملل - خ - آ) مرز جدیدی میان عراق و ایران نمی کشد تا اراضی شمال عراق بسا اهالی کرد آن به ایران و محرمه - پایتخت خزئل - با اهالی عرب خود به عراق انتقال یابد؟ "شفق خاور" ۱۳، ۱۹۲۵، ۱۳ ژانویه .
- ۲۴۱ - م. بورکز، نفت و سیاست خارجی، مسکو، ۱۹۴۹، ص ۷۰؛ بولتن کمیساریای خلسق در امور خارجه، ۱۹۲۸، شماره ۷، ص ۴۶
- ۲۴۲ - "تایمز" ۱۹۲۵، ۱۳ ژوئن
- ۲۴۳ - "شفق خاور" ۱۹۲۵، ۶ ژوئن
- ۲۴۴ - مهدیخان - فرمانده واحد های لشکر خاور
- ۲۴۵ - پ. آلکسیینکوف، قیام ترکمنها - کردان، ص ۳۸ - ۳۴
- ۲۴۶ - "تایمز" ۱۹۲۴، ۱۱ ژوئن .
- ۲۴۷ - "شفق خاور" ۱۹۲۵، ۲۸ مه .
- ۲۴۸ - "اخگر ترکمنستان" ۱۹۲۶، ۲۶ ژوئن .
- ۲۴۹ - و. کاربیچ، راه انقلابی ترکمنستان، "ترکمن شناسی" ۱۹۲۸، شماره ۱ (۵)، ۱۹۲۸، ص ۸۵
- ۲۵۰ - پ. آلکسیینکوف، قیام ترمنها - کردان، ص ۳۱
- ۲۵۱ - همانجا، ص ۲۸
- ۲۵۲ - اعلامیه در ۳۱ مارس ۱۹۲۴ انتشار یافت . جنبش در راه برپایی جمهوری در میان سالهای بیست در ایران اوج گرفت . نگاه کنید به : او. س. ملیکوف، استقرار دیکتاتوری

ارتجاعی رضا شاه ، مسکوه ، ۱۹۶۱ .

۲۵۳ — برای نمونه ، گورکا - کارایژین نوشت : " آخرین و یکی از پیچیده ترین عملیات علیه ترکمنها متوجه بود که با تعدادی برابر ۱۵۰۰۰ تن از جریان تقریباً یکسال به سختی ایستادگی کردند (" خاور نوین " ، ۱۹۶۶ ، شماره ۱۲ ، ص ۲۲) .

۲۵۴ — بایگانی حزبی کمیته مرکزی حزب کمونیست جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان ، گنجینه ۵۱۰ پرونده ۳۸۶۴ ، ورق ۳۵

۲۵۵ — همانجا .

۲۵۶ — همانجا .

۲۵۷ — همانجا .

۲۵۸ — پ . آ . آکسیینکوف . قیام ترکمنها - کردان ، ص ۳۹

۲۵۹ — بایگانی حزبی کمیته مرکزی حزب کمونیست جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان ، گنجینه ۵۱۰ پرونده ۳۸۶۴ ، ورق ۳۵

۲۶۰ — پ . آ . آکسیینکوف . قیام ترکمنها - کردان ، ص ۳۹

۲۶۱ — بایگانی مرکزی دولتی انقلاب اکبر جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان ، گنجینه ۳۹ ، سیاهه ۲ ، پرونده ۲۳۷ ، ورق ۱۸۹ . درباره انگیزه های خصومت نگاه کنید به : م . سنجایی . ترکمنها در ایران . " ترکمن شناسی " ، عشق آباد ، ۱۹۲۸ ، شماره ۸-۷ ، ص ۸۹-۸۸

۲۶۲ — م . سنجایی . ترکمنها در ایران . " ترکمن شناسی " ، ۱۹۲۸ ، شماره ۸-۷ ، ص ۸۵

۲۶۳ — پ . آ . آکسیینکوف . قیام ترکمنها - کردان ، ص ۳۹ ، مدارک بایگانی نیز مؤید این مطلب است - خ . آ .

۲۶۴ — در بایگانی یافت شده است .

۲۶۵ — و . برزکین . در دشت گرگان ، ص ۳۱

۲۶۶ — پ . آ . آکسیینکوف . قیام ترکمنها - کردان ، ص ۴۲

۲۶۷ — دکتر ویلز نویسنده انگلیسی نوشته است که : " . . . اسب ترکمن از لحاظ خستگی ناپذیری همانندی برای خود نمی شناسد ده روز تاخت و صد میل راه پیمایی روزانه چیزی برای او بحساب نمی آید " (ویلز . ایران معاصر ، ص ۲۴۳)

۲۶۸ — پ . آ . آکسیینکوف . قیام ترکمنها - کردان ، ص ۴۳

۲۶۹ — همانجا .

۲۷۰ — در پی شکست ترکمنان ، معززخان در ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۵ بدار آمخته شد .

- ۲۷۱ — و «برزکین» در دشت گرگان، ص ۳۳
- ۲۷۲ — به همین سبب گوگ لن ها نمایندگان خود را بموقع به شورای ریش سپیدان معرفی نکردند - خ آ.
- ۲۷۳ — بگفته گواهان عینی، حکومت ترکمنان متنفذ از جمله رجب آخون را تطبیع کرد و کوشید از او برای تضعیف جنبش رهاایشخس ترکمنها بهره گیرد.
- ۲۷۴ — و «برزکین» در دشت گرگان، ص ۳۴
- ۲۷۵ — س. ایرانسکی «راههای جنبش رهاایشخس ملی در ایران (سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۱۷)» ص ۱۵۲ س. ایرانسکی این قانون را «عمیقا ارتجاعی» می شمرد. به عقیده ما، چنین گفتاری عمیقا اشتباه آمیز است.
- ۲۷۶ — «اخگر ترکمنستان» ۱۹۲۵، ۴ سپتامبر.
- ۲۷۷ — جان محمد خان جاه طلب نمونه واری بود که در راه قدرت می کوشید.
- ۲۷۸ — در سال ۱۹۲۵ والی خراسان، حشمت الدوله بود.
- ۲۷۹ — پ. آلکسینکوف «قیام ترکمنها - کردان» ص ۴۸
- ۲۸۰ — همانجا، ص ۵۱
- ۲۸۱ — همانجا، ص ۵۱
- ۲۸۲ — «تایمز» ۱۹۲۵، ۱۳ مه.
- ۲۸۳ — همانجا.
- ۲۸۴ — همانجا.
- ۲۸۵ — او می گوید که ترکمنها و کردان سوار به بجنورد حمله کردند و آنها به محاصره در آورده اما پس از چندی هواپیماها بر فراز شهر پدیدار شدند و قوای دولتی به بجنورد نزدیک گشتند. ترکمنها بخاطر نداشتن رهبران نظامی عقب نشستند.
- ۲۸۶ — «شفق خاور» ۱۹۲۵، ۲۳ مه.
- ۲۸۷ — «تاریخ نوین کشورهای خاور خارجی» جزوه ۳، ۱۹۵۴، ص ۲۶۸
- ۲۸۸ — آ. چروونی «در ایران چه می گذرد؟» «انترناسیونال کمونیستی» ۱۹۲۵، شماره (۴۸) ۱۱۱ ص
- ۲۸۹ — «کارگر باکو» ۱۹۲۴، ۲۲ آوریل. چنین بیانیهای از آنجا که عثمان آخون روحانی بود، بدون تردید خود او را نیز متزلزل کرد.
- ۲۹۰ — سردبیر روزنامه شیخ حسین ترمت بود.
- ۲۹۱ — پ. آلکسینکوف «قیام ترکمنان - کردان» ص ۵۳

- ۲۹۲ - "تایمز" ۱۹۲۵ و ۱۸ مه .
- ۲۹۳ - همانجا ، ۵ ژوئن
- ۲۹۴ - پ.آلکسیینکوف . قیام ترکمنان - کردان ، ص ۵۶ - ۵۵
- ۲۹۵ - همانجا ، ص ۵۵ - ۵۴
- ۲۹۶ - همانجا . متأسفانه ما هیچ چیز بیشتری درباره این کنگره نیدانیم .
- ۲۹۷ - همانجا ، ص ۵۷ - ۵۶ . هیچگونه اطلاعات دقیقی درباره ترکیب جلسه مشاوره و اینکه هماناچه کسی تسلیم طلب و چه کسی هوادار مبارزه قاطع بود ، در دست نداریم .
- ۲۹۸ - روزنامه نوشت که در مشهد بجز معزز و دو برادرش ، "چهار خوشاوند دیگر او نیز که در زندان آنجا بودند اعدام شدند" .
- ۲۹۹ - "حقیقت خاور" ۱۹۲۵ ، ۱۲ اوت .
- ۳۰۰ - "تایمز" ۱۹۲۴ ، ۱۱ ژوئن .
- ۳۰۱ - یا شابسین ، در کشور شاه ایران ، مسکو . انتشارات م او پ ر ، ۱۹۲۷ ، ص ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸
- ۳۰۲ - همانجا .
- ۳۰۳ - پ.آلکسیینکوف . قیام ترکمنان - کردان ، ص ۵۸
- ۳۰۴ - نقشه های عثمان آخون خصلت عموم ترکمنی نداشت - خ . آ .
- ۳۰۵ - پ.آلکسیینکوف . قیام ترکمنان - کردان ، ص ۵۹ - ۵۸
- ۳۰۶ - همانجا .
- ۳۰۷ - همانجا ، ص ۶۳ - ۶۲
- ۳۰۸ - در منطقه قره بالکان
- ۳۰۹ - پ.آلکسیینکوف . قیام ترکمنان - کردان ، ص ۶۳
- ۳۱۰ - چنانکه گواهان اطلاع داده اند ، اللهیارخان و ناصر امین خان (قیصر امین خان) پیوند های خوشاوندی داشتند و هماهنگ عمل میکردند - خ . آ .
- ۳۱۱ - پ.آلکسیینکوف . قیام ترکمنان - کردان ، ص ۶۷
- ۳۱۲ - او بعد ها در سال ۱۹۵۳ در تهران دست به کودتا زد - خ . آ .
- ۳۱۳ - پ.آلکسیینکوف . قیام ترکمنان - کردان ، ص ۶۸
- ۳۱۴ - همانجا ، ص ۶۹
- ۳۱۵ - "تایمز" ۱۹۲۵ ، ۶ نوامبر .
- ۳۱۶ - روزنامه "ایران در ۱۱ اکتبر سال ۱۹۲۵ نوشت که از مشهد اطلاع میدهند " . . . گسوک
لن ها و دیگر ترکمنها از پیگرد خود توسط قوای دولتی بهراس افتاده اند و بیشتر رو سا

- و سرکردگان آنها با ابراز اطاعت و ندامت وارد ارتش شدند .
- ۳۱۷ - خاطرات یاد داشت شده آنان نزد نگارنده نگهداری می شود .
- ۳۱۸ - روزنامه "ستاره ایران" ۶ ۱۹۲۵ و ۱۸ اکتبر .
- ۳۱۹ - روزنامه "تایمز" ۵ ۱۹۲۵ و ۲۵ مارس .
- ۳۲۰ - روزنامه "کارگر باکو" ۵ ۱۹۲۵ و ۳۱ اکتبر .
- ۳۲۱ - روزنامه "تایمز" ۵ ۱۹۲۵ و ۶ نوامبر .
- ۳۲۲ - روزنامه "تایمز" ۵ ۱۹۲۵ و ۱۴ و ۱۷ نوامبر .
- ۳۲۳ - گوک سوفی در پی نبرد در نزدیکی روستای قلیچ ایشان به خاک ترکمنستان شوروی گذشت و در منطقه چات ساکن شد .
- ۳۲۴ - پ.آلکسیینکوف . قیام ترکمنان - کردان ۵ ص ۷۰
- ۳۲۵ - تاگان بای یکی از ثروتمندترین سران مرتجع ترکمن صحرا است .
- ۳۲۶ - "بولتن نشریات خاور میانه" ۱۹۲۸ ۵ شماره ۷-۶ ۵ ص ۸۶
- ۳۲۷ - همانجا .
- ۳۲۸ - برای نمونه ۵ مناطق درگزر وجود ۵ ترکمن صحرا و بسیاری از دیگر مناطق ایران در سالهای ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵ و پس از آن ۵ کانونهای جنبش های لاینقطع دهقانی بودند . مثلاً ۵ در سال ۱۹۰۸ هنگا میکه بلژیکیها امور گمرکی ایران را سازمان میدادند و برای کالاهای وارداتی به ترکمن صحرا عوارض گمرکی وضع کردند ۵ کار به ناآرامیها و گسست ترکمنها از مقامات ایرانی انجامید . د. لوگوفت ژنرال تزاری می نویسد : "والی استرآباد ۵ ارتشی شش هزار نفره گرد آورد ۵ یهودان همه مسلح شدند و چیزی نمانده بود که درگیری پیش آید" (د. لوگوفت، در مرزهای آبی میانه ۵ سفر نامه ها در ۳ جلد ۵ کتاب اول - مرز ایران . س پ ب ۵ ۱۹۰۹ ۵ ص ۵۰) .
- ۳۲۹ - "برنامه حزب کمونیست ایران" (اکثریت) ۵ مصوب نخستین کنگره حزب ۵ ۲۵-۲۳ ژوئن سال ۱۹۲۰ ۵ ص ۹ ۵ محل و سال انتشار ندارد .
- ۳۳۰ - "نخستین کنگره یهودان ایران" عدالت" ۵ "انترناسیونال کمونیستی" ۵ ۱۹۲۰ ۵ شماره ۴ ۵ ص ۲۸۹۰
- ۳۳۱ - همانجا .
- ۳۳۲ - ت. ابراهیموف . برپایه حزب کمونیست ایران . خلاصه رساله نامزدی . باکو ۵ ۱۹۸۵ .
- ۳۳۳ - و. ای. لنین . انقلاب سوسیالیستی و حق ملل در تعیین سرنوشت . آثار . جلد ۲۲ ۵ ص ۱۳۵
- ۳۳۴ - و. ای. لنین . وظایف پرولتاریا در انقلاب ما . آثار . جلد ۲۴ ۵ ص ۵۱

- ۳۳۵ — و.برزکین. دردشت گرگان، ص ۷
- ۳۳۶ — و.ای.لنین. پرولتاریای انقلابی و حق ملل در تعیین سرنوشت. آثار، جلد ۲۱، ص ۳۷۴؛ و.ای.لنین. انقلاب سوسیالیستی و حق ملل در تعیین سرنوشت. آثار، جلد ۲۲، ص ۱۳۵
- ۳۳۷ — "حمله امپریالیسم انگلیس به افغانستان و ایران". مقالات، اسناد، مدارک. نگاه کنید به: "بولتن انتشارات خاور میانه"، تاشکند، ۱۹۲۷، شماره ۸، ص ۲۷
- ۳۳۸ — ک.مارکس و ف.انگلس. آثار، جلد ۱۶، فصل ۲، ص ۲۹۶
- ۳۳۹ — ک.مارکس و ف.انگلس. آثار، جلد ۸، ص ۱۱۵
- ۳۴۰ — و.ای.لنین
- ۳۴۱ — سلطان زاده درباره حزب کمونیست ایران. "انترناسیونال کمونیستی"، مسکو، ۱۹۲۰، شماره ۱۳، ص ۲۵۵۲
- ۳۴۲ — "برای حزب"، ۱۹۲۸، شماره (۵)، ص ۷۸
- ۳۴۳ — ترکمن‌های تروتمند و نیز با نفوذ عبارت بودند از: آنا تاگان آخون، آناجان آخون، آنا گلدی آچ، آنا مراد قصاب، امان قزاجه، آتاق (آتا) حاجی، امان هوجائین، بایرام گلدی آخون، ولی خان، گوک سونی، قلیچ ایشان، قانتیم بای، دردی خان، قره تقسی، ملاخان، محمد فلی خان، محمد آخون، ملاسویون آخون، عثمان آخون، رجب آخون، رجب محمد، شیخ بای، شیخ خان، هوجا سیدخان و دیگران.
- ۳۴۴ — و.ای.لنین. شورا‌های بیگانه. آثار، جلد ۲۶، ص ۱۵۲

مبارزه ترکمنهای ایران، ادامه مستقیم جنبش رهایبخش خلقهای ایران است که زیر تأثیر مستقیم نخستین انقلاب روسیه آغاز شد.

در این تک‌نگاری، جای ویژه‌ای به تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و وضع سیاسی ایران اختصاص می‌یابد و تأکید می‌شود که اجرای اکید سیاست ملی‌لنینی از سوی حزب کمونیست اتحاد شوروی تأثیر ژرفی بر خلقهای ایران — بجانهاد — انجام مرزبندی ملی در آسیای میانه و تأسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان تأثیر بزرگی بر ترکمنهای ساکن مناطق شمال خاوری ایران گذارد.

علل اجتماعی - اقتصادی برانگیزنده این جنبش‌ها نیز مورد بررسی کامل و همه‌جانبه قرار می‌گیرد.

همچنین تحلیلی از سیاست امپریالیسم انگلیس که می‌کوشید از خیزشهای ترکمنها حتی در حالت نطفه‌ای برای اهداف سیاسی خویش بهره برداری کند و بعدها مستقیماً در سرکوبی این جنبش از ارتجاع پشتیبانی کرد، ارائه می‌شود.



انتشارات حزب آوده ایران